

# بسم الله الرحمن الرحيم

سال هشتم . شماره ۱۱۲ . دی ماه ۹۳

مدیر مسئول: حمید صابر فرزام

سر دبیر: مصطفی آجرلو

دبیر تحریریه: محمد پارسائیان

مدیر هنری: زهرا شیرخانزاده

همکاران این شماره: طاهره رفعت،

آزاده غلامی، صدیقه صادقین، مژگان ترابی،

مینا حیدری، لیلا محمدی، تیمور کاکایی،

سمیرا باباجهد انصاری، مهدی یوردخانی،

فاطمه بختیاری، مرضیه منگلی، حدیثه سوختانلو

دبیر عکس: نقی خوش خلق

عکس: رئوف محسنی، محمد نجفی،

حسن آقامحمدی، صادق نیک گستر، ستاره

سرداری، عاطفه صفوی

عکس جلد: رئوف محسنی

با تشکر از اعضای ستاد یادواره شهدای قرآنی،

خانواده محترم شهدای قرآنی و کلیه عزیزانی که

در تهیه این ویژه نامه با ما همکاری داشته اند، به

ویژه سازمان قرآن و عترت بسیج سپاه حضرت

محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

## پرونده اول: تربیت قرآنی

- یادداشت / مادران شهید؛ فرشته‌های آسمانی ..... ۶  
گفت‌وگوها
- حجت‌الاسلام ادیب یزدی / پیمایش مسیر شهداء با تداوم تفکر ام‌البنینی ..... ۸
- حجت‌الاسلام گلزاده / نهادینه سازی مفهوم ایثار در قالب‌های تربیتی ..... ۹
- احمدی دستجردی / تعامل رسانه و خانواده در ترویج فرهنگ ایثار ..... ۱۰
- قرایی مقدم / تقویت اسطوره های دفاع مقدس در نظر فرزندان ..... ۱۱
- حجت‌الاسلام مروجی طبسی / غیرت دینی، مستلزم درک مفهوم شهادت ..... ۱۲
- حجت‌الاسلام راستگو / تحکیم اعتقادات دینی فرزندان؛ پیش‌نیاز تبیین مفهوم شهادت ..... ۱۳
- گفت و گو با مادران معظم شهداء ..... ۱۴
- گفت و گو با پدران معظم شهداء ..... ۲۸
- خاطرات شهدای قرآنی ..... ۳۴

## پرونده دوم: جلسات قرآن

- یادداشت / تو از قرائت گذشتی و با قرآن زندگی کردی ..... ۳۸
- سید محسن موسوی بلده و خاطرات شاگردان شهید ..... ۴۱
- احمد ابوالقاسمی / شهداء تفاوتی بین جنگ و نبرد عاشورا نمی‌دیدند ..... ۴۸
- احمد لیائی / کلاس قرآن زیر آتش تک‌تیراندازها ..... ۵۲
- محمود لطفی نیا / شهدا در انس با قرآن از فعالان قرآنی سبقت گرفتند ..... ۵۴
- سیدمهدی دغاغله / جبهه‌های نبرد؛ آزمون عملی جلسات قرآن ..... ۵۶
- دارالتحقیقی که دارالشهداء شد ..... ۵۷
- محمد انجم شعاع / استعانت فرماندهان جنگی از قرآن ..... ۵۸
- محمد خواجوی / طرح «بسیجی قاری، قاری بسیجی» در جبهه ..... ۶۲
- علی اکبر ملکشاهی / در کوچه پس کوچه‌های عمل به قرآنی از شهداء بازماندیم ..... ۶۳
- محمد عباسی / جان تازه‌ای که آیات جهادی قرآن به رزمندگان می‌بخشید ..... ۶۵
- خاطرات شهدای قرآنی ..... ۶۶

## پرونده سوم: جامانده از شهید

- وصیت‌نامه‌ها و آثار به‌جا مانده از شهدای قرآنی ..... ۷۰

## پرونده چهارم: اجر عظیم

- حجت‌الاسلام تویسرکانی / بهره‌گیری شهدا از برکات قرآن در نبردها ..... ۸۶
- سید یحیی بثربی / توضیح جایگاه جهاد در قرآن کریم با بیان نقلی و تحلیلی عقلی ..... ۸۹
- حجت‌الاسلام مصطفی پور / انس با قرآن و ولایت؛ اولین اصل شهداء ..... ۹۳
- مقاله / حدود و ثغور مقاتله در راه خدا ..... ۹۶
- حجت‌الاسلام رستم‌نژاد / جر عظیم مجاهدان از ابتدای مسیر تا وصول به مقصد ..... ۹۸

## پرونده پنجم: سوره‌های سرخ

- گزارش دوره قبل ..... ۱۰۲
- معرفی تولیدات ..... ۱۰۵
- گفت‌وگو با اعضای ستاد ..... ۱۰۷
- لیست اسامی شهدای قرآنی استان تهران که تاکنون شناسایی شده‌اند ..... ۱۱۸



بررسی و تبیین مولفه‌های تربیتی شهداء در گفت‌وگو  
با کارشناسان  
خاطرات مادران و پدران معظم شهداء



نقش جلسات و اثرگذاری اساتید قرآن در تقویت روحیه  
ایثار و شهادت‌طلبی شاگردان  
خاطره اساتید قرآن از شهدای قرآنی و دفاع مقدس



نگاهی به آثار و قرآن‌های به‌جا مانده از شهداء  
تورقی بر وصایای شهدای قرآنی



جایگاه سترگ و اجر عظیم مجاهدان در قرآن کریم  
آیات قرآن؛ الهام‌بخش رزمندگان



گزارشی از نخستین کنگره شهدای قرآنی  
تولیدات کنگره سوره‌های سرخ  
اهداف و دستاوردهای کنگره از نظر اعضای ستاد برگزاری



انقلاب اسلامی ایران، حاصل خیزش تفکر اسلام ناب محمدی و برآمده از آیات وحیانی و مکتب اهل بیت(ع) است و شهداء ثمره شیرین و اوج تجلیات آموزه‌های قرآن و سنت هستند. اگرچه تمامی شهداء قرآنی هستند اما در این بین، برخی از همان ابتدا، سلوک خویش را بر مبنای معرفت وحیانی و انس با قرآن کریم آغاز کردند. آنان هر آینه بعد از آموختن آیات در آزمون عملی شرکت می‌کردند، تا آنجا که در ورطه آیات جهاد و قتال در راه خدا، جان خویش را در متجر عشق الهی هبه کردند.

شهدای قرآنی، قهرمانان عمل به کتاب وحی هستند که در طی مراقبت و ملازمت با قرآن کریم بدین مقام پای نهاندند. ریشه شجره طیبه شهدای قرآنی را باید ابتدا از خانواده‌های متدین آنان جست‌وجو کرد. پدران و مادرانی که با خلوص نیت به تربیت و تهذیب فرزندان خود پرداختند و آنان را با آبشخور معارف وحیانی آشنا نمودند و از هیچ کوشش و جهدی برای هدایت و پرورش آنان دریغ نکردند.

پس از خانواده، جلسات قرآن نیز همچو محفلی ملکوتی، فرصتی برای رشد و شکوفایی نهال نوپای این نوجوانان قرآنی شد و آنان از مائده آسمانی این بستان بهره‌مند شدند و عشق به قرآن و تلاوت و تدبیر در آن با جان و جسم آنان در هم آمیخت. گفتار و رفتار اساتید قرآن در این جلسات در چشم حق طلب شاگردان رصد می‌شد و همچون الگو و اسوه بر خاطر و اندیشه آنان می‌نشست.

آنان در پرتو این جلسات با معارف قرآن آشنا شدند و با آموختن درس شهادت‌خواهی و ایثار در آیات وحی سومین گام را در مسیر جان‌نثاری برداشتند. آشنایی با جایگاه والای مجاهدان و اجر عظیم شهدا در نزد خداوند و جذبه مودت به اهل بیت(ع) آنان را از کلاس معرفت وحیانی به مرتبه عشق الوهی صعود داد.

حال ما ماندیم و آثار شهداء؛ برکاتی از جنس اقتدار و عشق؛ یادگاری‌هایی از جنس قرآن و سجاده و تسبیح. وصایایی یکپارچه از عطر قرآن و ولایت و دعوت بر همراهی با ولی امر مسلمین. بر همین اساس سوگواره سوره‌های سرخ در راستای شناسایی و تجلیل از این اسطوره‌های قرآنی و ترسیم الگوهای بلند تربیتی برای جوانان و نوجوانان، دو سالی است که فعالیت خویش را آغاز نموده است.

این نشریه نیز بر همین مبنا مشتمل بر چند پرونده تنظیم شد؛ پرونده «تربیت قرآنی» به بررسی و تبیین مولفه‌های تربیتی شهداء در گفت‌وگو با کارشناسان و مادران و پدران شهداء می‌پردازد. پرونده «جلسات قرآن» اثرگذاری جلسات و نقش اساتید قرآن در تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی شاگردان را بررسی می‌کند. پرونده «به‌جا مانده از شهداء» که برخی آثار و وصایای شهدای قرآنی را عرضه می‌دارد و پرونده «اجر عظیم» که به بیان جایگاه سترگ و اجر عظیم مجاهدان فی سبیل‌الله و الهام‌بخشی آیات قرآن بر رزمندگان می‌پردازد.

فصل آخر نیز ضمن ارائه گزارشی از نخستین کنگره شهدای قرآنی

(سوره‌های سرخ) و آثار، مستندات و تولیدات ارائه شده در دومین

کنگره، اهداف و دستاوردهای برگزاری این یادواره را از

زبان اعضای ستاد برگزاری کنگره ارائه می‌کند. امید

است که این حرکت، آغاز جریانی نو در احیای

اسطوره‌های قرآنی کشور و الهام‌بخش قشر

جوان و علاقه‌مندان به قرآن کریم باشد.







# قرآنی زیارت



## مادرانی که همپای مسافر خود ره آسمان پیمودند

می‌بایست عصای دست مادر می‌بود، بر سینه‌شان سنگینی می‌کند. آن روزها که با دستان خویش، جگرگوشه‌ات را از زیر قرآن گذراندی تا برود در پناه خدا و در میان بهشت خدا آرام گیرد، خدا خوب می‌دانست که چگونه ذره‌ای از صبر بانوی صبوری در قلبت بنشانند مادر، این روزها که روزشماری می‌کنی دیدار فرزند را، چشمانت برق می‌زند وقتی کنار مزارش می‌نشینی و درد دل می‌کنی.

قطره شبنم‌های پاک آرزو بر گونه‌هایت می‌غلند اما هزار هزار بار دستان شاکرت رو به آسمان بلند است تا مبادا لحظه‌ای از شکر هدیه‌ای که در راه حق دادی، غافل شوی. قطعا از دامن پر برکت تو این معراجی‌ها پر گشودند و در آسمان سکنی گزیدند.



سرزمین من پر است از عطر حضور مادرانی که نه تنها یک بار بلکه هر روز و هر لحظه، داغ نبود فرزند بر سینه‌هایشان سنگینی می‌کند، اما باز خدا را هزاران بار شاکرتند که هدیه‌شان را پذیرفت و مسافری در بهشت دارند که انتظارشان را می‌کشد.

شاید عنوان اسوه صبر برای آن‌هایی که محکم و استوار ایستادند تا تکه‌های وجودشان را در راهی که به حقانیتش ایمان دارند، بدهند، حق مطلب را ادا نکند. مادرانی که داغ نبود فرزندگی که این روزها

۶

ویژه‌نامه  
شهادی قرآنی





سجاده‌ات عطر مزار فرزند شهیدت را گرفته،  
گویا هر نمازی که می‌خوانی، آیه آیه و ذکر به  
ذکر در آسمان بهشت مسافرت پرواز می‌کند. هر  
هفته این‌جا کنار همین بهشت کوچک خود آرام  
می‌گیری و با عصای دستت راز دل می‌گویی.  
اما مادر هر چند که چشمانت پر از شکر درگاه  
رب است، ولی نگاه مادرانه به غم نشستات،  
دلتنگی‌های آغوشی که در حسرت فرزند  
می‌سوزد، آسمانی‌ترین هدیه‌ای است که تمام و  
کمال پذیرفته شده.

برایم قرآن بخوان مادر، گرچه این روزها  
در بهشت برینی جای دارد که آیات قرآن  
در میان لحظاتش آرام گرفته، اما باز صدایت

می‌کند برایم قرآن بخوان مادر، صدایت را  
دوست دارد، صدای قرآن خواندنت. او نیز این  
روزها دل‌تنگ توست گرچه هر لحظه و هر ثانیه  
در کنارت حضور دارد.

چشم به راهی مادر، خوب این را می‌دانم،  
چشمانت پر معناترین واژه انتظار است؛ اما برای  
تمام شهدای گمنام مادری، دست‌هایت را روی  
تک تک این سنگ قبرهایی می‌کشی که نام  
و نشانی ندارند و نامدار شده‌اند؛ مادری می‌کنی  
برایشان، برای تمام این‌هایی که شاید یکی از  
آنها، همان گم‌شده‌ی تو باشد.

۷

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی





## پیمایش مسیر شهداء با تداوم تفکر ام‌البینین

مردمی که از چنین سرمایه‌ای همچون حضرت ام‌البینین(س) برخوردار هستند می‌توانند به قله‌های شرف، عزت و استقلال برسند، چرا که با این نوع تربیت فرزندان با مفهوم ایثار و از خودگذشتگی آشنایی شوند.

اولین راهکار حضرت ام‌البینین(س) برای رسیدن فرزندان به منبع حماسه و ایثار در راه اسلام، شناخت حقیقت ولایت و اقرار به ولایت آل‌الله است. پس از ازدواج ام‌البینین(س) با امام علی(ع)، وی خود را به واقع خادم فرزندان حضرت زهرا(س) می‌دانست. فردی که قصد دارد فرزندی همچون عباس(ع) تربیت کند باید خود به درجه‌ای از فهم ام‌البینین(س) برای شناخت ولایت رسیده باشد.

اگر مادر از خود چهره‌های متفاوتی نشان دهد، چند چهرگی مادر کودک را دچار بحران هویت می‌کند، در صورتی که حضرت ام‌البینین(س) صادقانه با معارف دینی همگام شده بود و چهره واحد دینی وی برای کودکانشان تداعی می‌شد.

حضور والدین در کنار فرزندان هنگام سختی و خوشی بسیار مهم است. فرزندان باید با واقعیت جامعه آشنا شوند در صورتی که امروز والدین فرزندان را از شناخت سختی‌ها و مشکلات جامعه دور نگاه می‌دارند.

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی ادیب یزدی، استاد حوزه و دانشگاه به تبیین روش‌های انتقال مفهوم شهادت به کودکان پرداخت:

تربیت قرآنی نیازمند استفاده از یک الگوی عملی برای جامعه زنان کشور است. حضرت ام‌البینین(س) یک الگوی موفق و عمیق در این زمینه است که نام مبارکش همانند خورشید بر آسمان ایثار و شهادت طلایی می‌درخشد.

می‌بایست از راهکارهای حضرت ام‌البینین(س) در تربیت فرزند بهره برد؛ این راهکارها باید با استفاده از ابزار روز به مادران جامعه انتقال داده شود تا شاهد انقلابی در مطالبات و خواسته‌های فرزندانمان باشیم. فرزندان همچون قمر بنی‌هاشم(ع) ذیل این راهکارها تربیت شدند و ما امروز نیاز به ادامه تفکر ام‌البینین برای پیمودن مسیر شهدا و فرهیختگان جامعه داریم.



ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی



## نهادینه سازی مفهوم ایثار در قالب‌های تربیتی

حجت الاسلام والمسلمین صادق گلزاده، معاون فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، به تبیین فرایند تربیت روحیه شهادت طلبی در فرزندان پرداخت:

اسلام دینی جامع برای تمام اعصار و دوران، زندگی مادی و معنوی و زندگی دنیوی و اخروی است. تفکری که دنیا را از آخرت منفک می‌شمرد، غیر اسلامی است. تربیتی که دنیا و آخرت را از هم جدا کند نارسا است، در تربیت خدایی، دنیا وسیله آخرت است. دین نیز چیزی جز محبت نیست و اگر عشق به خداوند مطرح باشد قرار گرفتن در راه فرامین الهی هیچ سختی ندارد.

### وقتی شهادت معنای پس دادن امانت دارد

درک مفهوم ایثار، از خودگذشتگی و شهادت مستلزم تربیت یک انسان الهی، اسلامی و مؤمن است. در این تفکر شهادت معنای پس دادن امانت به صاحب اصلی را پیدا می‌کند. شهادت طلبی در راه اجرای فرمان خداوند و نجات مظلوم است. ظلم و جنایتی که امروز در جریان‌های تکفیری دیده شده است، هیچ ارتباطی با روحیه شهادت طلبی ندارد. وقتی شخصیت و تفکر افراد با تربیت الهی شکل گرفته باشد معنای عبد بودن و تسلیم خدا شدن را درک می‌کند و جهاد در راه خدا را یک وظیفه محسوب می‌کند. در مجموع وقتی تربیت منجر به شکل گیری عبد محض خداوند بودن بشود نثار جان در راه خداوند را نیز با خود به همراه دارد.

### مفهومی کلی برای قالب‌های متفاوت

نهادینه کردن مفاهیم تکلیف‌گرایی، اطاعت، بهشت و جهنم، نجات مظلوم، حب وطن و فداکاری برای حفظ ارزش‌ها در کودکان در درک نهایی مفهوم شهادت در بزرگسالی حائز اهمیت است؛ روش تربیت به ازای مقاطع سنی قالب‌های گوناگون و ادبیات متفاوتی می‌طلبد اما مفهوم کلی که باید ارائه شود مواردی است که به آن اشاره شد.

### تبیین مفهوم امر به معروف؛ پیش‌نیاز درک شهادت

جریان عاشورا بهترین مصداق مفهوم شهادت طلبی اسلامی است؛ امام حسین(ع) تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا



جنگی رخ ندهد و منحرف شدگان از دین را بازگردانند اما در پی بازگرداندن حق، صلح و آرامش میان اهل آن نیز هستند. گاهی برای حفظ یک معروف نیاز به بذل و ایثار جان است، اگر مفهوم امر به معروف را از کودکی به فرزندانمان نیاموزیم، نمی‌توانیم توقع درک مفهوم بذل جان و شهادت را از آنان داشته باشیم.

### استفاده از ابزار ارتباط جمعی

استفاده از ابزار روز برای انتقال معنا به کودکان بسیار ضروری است و دشمن امروز توانسته است از همین ابزار ارتباط جمعی به خوبی برای مخدوش کردن اذهان عمومی استفاده کند. در این راستا ما نیز باید برای گسترش مفاهیم اسلامی و الهی، بازی‌های رایانه‌ای و برنامه‌های پویانمایی کاربردی و شایسته داشته باشیم.

درک شرایط زمان و مکان از اهمیت بسزایی برخوردار است. تبعیت و فرمانبرداری از ولی فقیه اعتدال مورد نیاز جامعه اسلامی را ایجاد و از افراط و تفریط باز می‌دارد. تربیت اسلامی در برگیرنده فقه و اخلاق اسلامی است. رزق حلال یکی از این مفاهیم بلندی است که آثار اخروی و دنیوی دارد و انسانی که از روزی حرام ارتزاق کرده باشد، نمی‌تواند به درک مفهوم شهادت نائل شود.

## تعامل رسانه و خانواده در ترویج فرهنگ ایثار

دستوری و کلامی است، در مقابل عمل والدین می‌تواند بیشترین تأثیر گذاری را در انتقال معنا داشته باشد.

مادری که در برابر مشکلات زندگی صبر و شکیبایی به خرج می‌دهد و یا از خواسته‌های خود برای تأمین خواسته‌های فرزند گذشت می‌کند و یا کمبودهای زندگی زبان وی را به گله و شکایت باز نمی‌کند، می‌تواند الگوی بارز گذشت و ایثار برای فرزند کودک و نوجوان خود باشد.

### آستانه صبر و تحمل والدین کاهش یافته است

آستانه صبر و تحمل والدین امروزی کمتر از والدین نسل‌های گذشته شده است. مادری که نتوانسته است با گذشت در زندگی شخصی خود ارتباط برقرار کند نمی‌تواند مفهوم ایثار و شهادت را به فرزند خود بیاموزد. ارائه آموزش‌های لازم در زمینه تربیت عملی کودکان به‌ویژه مفهوم گذشت و ایثار به والدین از سوی مدارس بسیار ضروری است. تربیت مقوله‌ای چند بعدی است که برای تأثیر گذاری نیاز به شناخت راه‌ها و ورش‌ها دارد.

### مسئولان در کنار خانواده

تلاش خانواده در جهت نهادینه‌سازی مفهوم شهادت در فرزندان مستلزم همکاری رسانه، مدرسه و فضای عمومی جامعه است؛ تا زمانی که مفاهیم مدنظر خانواده با آنچه از رسانه پخش می‌شود و یا در سطح جامعه رخ می‌دهد هماهنگی نداشته باشد نمی‌توان توقع تأثیر گذاری نهاد خانواده را داشت. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «الناس علی دین ملوکهم؛ مردم از رفتار و کردار رهبران و مسئولین تبعیت می‌کنند» تضاد و تعارض در گفتار و رفتار مسئولان در زمینه ایثار و از خودگذشتگی سبب از بین رفتن آموزه‌هایی می‌شود که از سوی خانواده به فرزند ارائه شده است.

آموزش و پرورش در نهادینه‌سازی مفهوم شهادت در نهاد دانش‌آموزان نقش بسیار کارگشایی دارد. کتب درسی و در کنار آن روش‌های نوین تدریس که توسط معلمان به کار گرفته می‌شود همچون استفاده از ابزار هنری توانسته است تا حدی به انتقال مفهوم شهادت به دانش‌آموزان اثر گذار باشد.



### مهناز احمدی دستجردی، مدیر کل امور زنان و خانواده وزارت آموزش و پرورش به تبیین نقش والدین، رسانه و مدرسه در انتقال الگوهای ایثار و شهادت پرداخت:

پدر و مادر هر یک سهم مساوی در انتقال مفهوم شهادت طلبی به فرزند خود دارند. تأثیر بیشتر مادر بر فرزند به سبب محدوده زمانی بیشتری است که با کودک و یا نوجوان خود در ارتباط است، این امر نباید باعث شود پدر تمام بار مسئولیتی تربیت فرزند را بر عهده مادر بداند بلکه برخی مفاهیم هستند که انتقال و آموزش‌شان روحیه پدران می‌طلبد.

### والدین از کلام به عمل روی بیاورند

انتقال مفهوم ایثار و از خودگذشتگی به فرزندان نیازمند مجموعه رفتارهای عملی است؛ بهترین تربیت برای کودکان، دوری از جملات



## تقویت اسطوره‌های دفاع مقدس در نظر فرزندان

امان‌الله قرائی مقدم، جامعه‌شناس، به تبیین اهمیت نقش فضاهای دینی و اسطوره‌های ملی پرداخت:

سرآغاز تربیت، دوران جنینی است؛ اساساً جامعه‌شناسان و روانشناسان متعددی معتقد هستند که دورانی که فرزند در رحم مادر است چارچوب زندگی وی در طول دوران حیات شکل می‌گیرد.

ادامه تربیت بعد از این مرحله همان نجوای اذان و اقامه و انتخاب نام نیکو برای فرزند است. ایثار و شهادت از مفاهیم الهی و انسانی است که انتقال آن به فرزندان نیاز به طی یک روند هماهنگ و منسجم از کودکی تا جوانی دارد.

در مرحله اول خانواده و پس از آن آموزش و پرورش و آموزش عالی در زمینه آشناسازی کودکان، نوجوانان و جوانان با مفهوم ایثار و شهادت مسئول هستند. هر یک از این مقاطع سنی ابزار مختلفی برای القای مطلب می‌طلبند.

### ضرورت تقویت فضاهای دینی و معنوی در جامعه

فضاهای دینی و معنوی در جامعه باید تقویت شوند. مساجد، حسینیه‌ها و مهدیه‌ها از ظرفیت خوبی برای انتقال این مفهوم برخوردار هستند اما ابتدا باید توانایی جذب جوانان را کسب کنند. دهه محرم، دهه فاطمیه و ایام ماه رمضان نیز از بهترین زمان‌ها برای آموزش فرهنگ شهادت به جوانان است که باید با هنرمندی در بیان و ارائه مطلب همراه شود.

تقویت اسطوره‌های ملی در نظر نوجوانان و جوانان بسیار حائز اهمیت است. شهدای هشت سال دفاع

مقدس الگوهای بارزی از شهادت‌طلبی و بذل جان در راه رسیدن به اعتقادات و آرمان‌ها هستند اما نباید این الگوها را وارد بازی‌های سیاسی کرد، شهدا را باید به دور از سیاست‌زدگی معرفی کرد.

### معرفی الگوها و اسطوره‌های دینی

فرهنگ ایرانی سرشار از الگوهایی است که برای دفاع از آب و خاک میهن جان خود را فدا کردند که از جمله می‌توان به آرش کمانگیر، امیر کبیر، یعقوب لیس اشاره کرد. این تاریخ و روایات نیاز به ابزاری همچون فیلم، موسیقی و کتاب دارد تا به نسل جدید منتقل و زمینه‌های حس شهادت‌طلبی و ایثار را در آنان به وجود آورد.

همچنین باید حس میهن‌پرستی و غیرت نسبت به آب و خاک کشور تقویت شود. تقویت میراث فرهنگی هنوز به خوبی وارد فعالیتهای نهادهای مختلف نشده است. انتقال میراث فرهنگی به خوبی صورت نگرفته است و جوانان با اسطوره‌های ملی و دینی آشنایی ریشه دار ندارند.

حجت الاسلام مروجی طبسی:

## غیرت دینی؛ مستلزم درک مفهوم شهادت



۱۲

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی

انتقال مفهوم ایثار و شهادت دارای ابعاد مهم و پیچیده‌ای است که باید به درستی و به صورت منسجم برای افراد تبیین شود، بدین منظور باید از نخبگان و فرهیختگان برای انتقال این معنا کمک گرفت. امروز نیاز به فعالیت هنرمندان متعهد و بچه‌هیئت‌ها زیر نظر اساتید حوزه و دانشگاه داریم. نقش خانواده در انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به فرزندان نیز بسیار سترگ است. شهدای هشت سال دفاع مقدس این فرهنگ والا را از جامعه خود دریافت نکرده بودند بلکه خانواده‌های متدین و دین‌مدار بودند که این افراد را با مفاهیم والای انسانی آشنا کردند.

### فهم شهادت مستلزم غیرت دینی

لازمه فهم شهادت داشتن غیرت دینی است؛ ماهواره‌ها و تهاجم فرهنگی در حال خشک کردن غیرت در وجود جوانان هستند. اگر این محبت به آب و خاک و اعتقادات دینی از بین برود نمی‌توان جایی برای آموزش فرهنگ ایثار و شهادت پیدا کرد.

سبک زندگی اسلامی راه‌حل زندگی امروز است؛ این سبک از زندگی امر پیچیده‌ای نیست و تا سال‌های گذشته نیز در این کشور جریان داشت که نمود بارز آن در سال‌های دفاع مقدس به چشم می‌خورد، اما امروز ماهواره‌ها تا حدی سبک زندگی افراد را دچار بحران کرده‌اند.

حرکت سبب الگوسازی و در نهایت همزادپنداری می‌شود، به نحوی که کودک و نوجوان تلاش برای شبیه شدن در افکار، گفتار و رفتار به الگوی مورد نظر را می‌کند.

الگوسازی برای نوجوانان و جوانان در جامعه کم‌رنگ است. اگرچه طی سال‌های اخیر قدم‌هایی برداشته شده است اما به هیچ وجه این سطح از فعالیت برای الگوسازی نوجوانان و جوانان کافی نیست.

### الگوسازی کینم

نقش هنرمندان در زمینه الگوسازی بسیار اثرگذار است. شهادت مفهومی انسانی و الهی است که می‌تواند با استفاده از ابزار هنر به نوجوانان منتقل و سبب همراهی آنان با نقش‌های مورد نظر شود. تمام انتظارات نباید به سوی دستگاه‌های دولتی معطوف شود، هیئت‌های مذهبی و انجمن‌های مردمی نیز می‌توانند عهده‌دار این مسئولیت شوند و فرهنگ شهادت و ایثار را با ابزار روز تبیین و به جریان زندگی روزمره نوجوانان و جوانان وارد کنند.

### هنرمندان متعهد را دریابیم

اثرگذاری این انجمن‌ها مستلزم بهره‌مندی از اساتید و نخبگان است.

حجت الاسلام والمسلمین محمد محسن مروجی طبسی، مدیر گروه فرق تشیع دانشگاه ادیان به نحوه انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به کودکان از خردسالی تا نوجوانی و جوانی بر اساس الگوی ائمه اطهار (ع) اشاره کرد:

نحوه رفتار امامان معصوم (ع) با فرزندانشان سرمشقی برای تربیت بی‌نظیر فرزندان از سوی والدین است. حضرت زهرا (س) در برابر ظلمی که به امام علی (ع) شد ایستادگی کردند و نهایتاً به شهادت رسیدند. تمام این اتفاقات در برابر دیدگان حضرت زینب (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) افتاد و یک الگوی عملی برای مبارزه با ظلم حتی با بذل جان شدند.

حضور فرزندان در مجالس عزاداری سیدالشهداء (ع) بسیار اثربخش است. حضور در چنین فضایی گوش و چشم فرزندان را از کودکی با واژه شهادت و بذل جان در راه دفاع از آرمان‌ها آشنا می‌کند.

### همزادپنداری برای شبیه شدن به یک شهید

انتخاب شهادت حضرت علی اصغر (ع) به عنوان روز شیرخوارگان حسینی و شهادت حضرت قاسم (ع) به عنوان روز نوجوان و ولادت حضرت علی اکبر (ع) به عنوان روز جوان حرکتی ارزشمند است. این

## تحکیم اعتقادات دینی فرزندان؛ پیش‌نیاز تبیین مفهوم شهادت

شهادت در راه خدا و کسب رضای الهی و دفاع از آرمان‌ها و اعتقادات دینی است، اگر فرد به شناخت صحیح از پروردگار و اعتقاد راسخی به آرمان‌های دینی نرسیده باشد، شهادت در نظر وی مفهومی ندارد.

### مفاهیم انسانی در قالب‌های جذاب برای فرزندان تعریف شود

پس از آشنایی فرزندان با اصول اولیه دینی و تحکیم اعتقادات وی می‌توان روی به تعریف مفاهیم والای اخلاقی و انسانی آورد که در این زمینه نیز باید از قالب‌های متنوع و جذاب برای فرزندان استفاده کرد.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن راستگو، مدیر مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تربیتی که منجر به درک مفهوم شهادت برای فرزندان می‌شود، اشاره کرد:

رعایت دستورات دینی برای تربیت چنین فرزندی باید از هنگام جنینی رعایت شود. تا زمانی که والدین فقط دستوردهنده و بازگوکننده دستورات و قواعد دینی باشند و به آن عمل نکنند، نمی‌توان انتظار عمل نیکو از فرزندان داشت.

### همراهی پدر و مادر در تربیت فرزند

همراهی پدر و مادر در تربیت فرزند با یکدیگر و همسو بودن عقاید آنان با یکدیگر نیز در تربیت صحیح فرزندان حائز اهمیت است. درک مفهوم شهادت‌طلبی برای فرزندان نیازمند ایجاد پیش‌زمینه‌ها و مقدمات خاصی است؛ نهادینه کردن این مفهوم در فرزندان شهدا با فرزندان عادی متفاوت است و در تبیین این موضوع باید موارد مختلفی را مد نظر قرار داد.

تا زمانی که اعتقادات دینی را در وجود فرزندان مان به درستی شکل نداده باشیم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم مفهیمی همچون شهادت و ایثار را درک کنند.

### انگیزش کودکان با معرفی اهداف قیام عاشورا

گریه بر امام حسین(ع) از ارزش والایی برخوردار است اما کودکان و نوجوانان ابتدا نیاز دارند با انگیزه‌های امام حسین(ع) برای بذل جان خود آشنا شوند، وقتی این اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی از راه صحیح و اصولی آن رخ دهد فرزندان خود به مظلومیت امام حسین(ع) پی می‌برند.

### ماه محرم و صفر؛ بهترین فرصت برای تبیین شهادت

ماه محرم و صفر فرصت مناسبی برای تبیین موضوع شهادت برای کودکان است. جمعی از والدین می‌توانند با مراجعه به یک واعظ و سخنران بخواهند که در ایام عزاداری امام حسین(ع) موضوع خود را به انگیزه‌های شهادت‌طلبی با استفاده از کلام ساده و روان اختصاص دهد.





مادر برادران شهید ابراهیم:

## خداوند در شهادت فرزندانم صبر جمیل عطاء کرد

۱۴

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی

یک شب پس از شهادت بچه‌ها، حسن را در خواب دیدم که سوار بر یک نفربر نزد من آمد به او گفتم: حسن جان کجا بودی، گفت: من در یک باتلاق هستم، گفتم: تو شهید شدی و پیکرت را هم به خاک سپردیم، گفت: آن حسن من نیستم او یک حسن دیگر است. این خواب را با فردی مطرح کردم که به من گفت: خداوند به شما یک پسر دیگری می‌دهد، نام او را حسن بگذارید. چندی بعد خدا پسری به ما هدیه کرد و این پسر را هم حسن نام گذاشتم که اکنون در این جمع حضور دارد. البته تا مدت‌ها نمی‌توانستم او را حسن صدا کنم اما خدا صبری به من داد و با این موضوع کنار آمدم.

سال ۷۱ مقام معظم رهبری سرزده به منزل ما آمدند. ایشان در آن زمان یک قرآن کریم که خودشان روی آن را امضا کرده بودند به ما هدیه دادند و امیدوارم خداوند ایشان را برای امت اسلام حفظ کند.

خداوند دو هدیه گرانبها در یک سال به ما داد و هر دو را هم در یک هفته از ما گرفت. در وصیت‌نامه حسین آمده بود که مادر امیدوارم با روحیه و صبر از شهادت من استقبال کنی و جالب است که خدا صبر عجیبی را به من داده بود که خودم بستگان را آرام می‌کردم.

این دو شهید عزیز از کودکی بسیار آرام، بی‌توقع و خاکی بودند از هیچ‌یک از کمبودهای زندگی حتی غذا ایراد نمی‌گرفتند. در برخورد با خواهران و برادران بسیار مهربان بودند، ساکت می‌آمدند، ساکت می‌رفتند، درس‌شان را به خوبی می‌خواندند و نیازی هم به معلم خصوصی نداشتند. هنگامی هم که برای آخرین بار می‌خواستند به جبهه بروند پدرشان در بستر بیماری بود، اما باز هم طاقت نیاوردند و به منطقه رفتند. به یاد دارم هر وقت به مرخصی می‌آمدند در راهروی منزل روی موکت می‌خوابیدند و وقتی دلیلش را می‌پرسیدم می‌گفتند: در جبهه رزمندگان روی سنگ بیابان می‌خوابند این موکت که بسیار نرم و خوب است.





مادر شهید بهرام مساوات:

## پادگان شهید را با قرآن متحول کرد

پسر م قاری قرآن و مؤذن مسجد لیلة‌القدر بود و با صدای دلنوازش به همه فیض می‌رساند. شب‌ها که از بسیج برمی‌گشت، برای من میوه و چای می‌آورد و می‌گفت: مادر دعای توسل بخوان، من هم می‌خواندم. من هر چه یاد گرفته‌ام از او بوده است.

وقتی از مدرسه برمی‌گشت، اگر پیرزن یا پیرمرد ناتوانی را می‌دید که وسایلی دست‌شان است، بارشان را می‌گرفت و تا خانه می‌برد. در شهرک پلیس مسئول بسیج بود و بچه‌های خلافکار را نصیحت می‌کرد. کلاس رزمی هم می‌رفت و همیشه مشغول کارهای فرهنگی بود. به سفر علاقه داشت. خانواده و دوستان بهرام هرگز ندیده‌اند که او کاری برخلاف عرف و دین و قرآن انجام بدهد.

همیشه کفش‌های پدرش را واکس می‌زد و حتی یک روز ندیدم کفش پدرش بدون واکس جلوی در اتاق باشد. هرگز ندیدم نمازش قضا شود. به قرآن اعتقاد قلبی و عملی داشت. من از او درس اخلاق یاد می‌گرفتم. این فضائل در او فطری بودند.

فرمانده و مسئولش در پادگان شهید که در آنجا دوران سربازی‌اش را طی می‌کرد، می‌گفت: از زمانی که مساوات به اینجا آمد، با قرآن، پادگان را متحول کرد. او از مداحان مسجد حضرت رسول(ص) بود و صدایش به هنگام قرائت دعای کمیل هنوز در گوش همه کسانی است که در آن مسجد به لحن زیبایی او گوش فرامی‌دادند.

بهرام ۱۹ ماه خدمت کرده و فقط یک ماه باقی مانده بود که در ۱۷ خرداد ۱۳۶۳ در منطقه بانه، مزد زحماتش را گرفت و خلعت زیبای شهادت را بر تن کرد و آسمانی شد. چند روز بعد ماشین ارتش وارد کوچه خانواده مساوات شد، مسئولی، خبر شهادت بهرام را به دایی او اعلام کرد و عروج او را تبریک و تسلیت گفت.

در روز تشییع او عاشورایی برپا شد، مادر گریه نمی‌کرد. پیکر پاک وی تا بهشت زهرای تهران بدرقه شد و شهید بهرام مساوات در کنار یارانش آرام گرفت و به آرزوی دیرینه خود رسید.



## تمام حقوقش را به رزمندگان کمبضاعت می بخشید

شهادت بزرگترین آرزویش بود، به دلیل مجروحیت مانع اعزام او به جبهه شدند اما با داشتن جایگاه و رتبه سرتیپ دومی به عنوان بسیجی عادی به جبهه رفت، همه حقوقش را به رزمندگان بی بضاعت می داد، به مادرش گفت: اگر می خواهی عاقبت بخیر شوم برای شهادتم دعا کن که در نهایت عاقبت بخیر شد.

۱۶

ویژه نامه  
شهادت قرآنی



مادر شهید حمیدی درباره این شهید بزرگوار گفت: پدر محمدرضا آرزو داشت تا او طلبه شود. یک شب در خواب دیدم که پیکر محمدرضا پیدا شده اما روی جنازه او یک عمامه سیاه رنگ است. من گفتم: پسر من طلبه نبوده پس این پیکر او نیست. اما چند روز بعد پیکر محمدرضا پیدا شد که روی برگه آن نوشته بود شهید واحد تبلیغات. گویا محمدرضا در جبهه از مبلغان بوده و در این کسوت شهید شده است.

این شهید بزرگوار هیچ گاه برای خود لباس نو نمی خرید و می گفت: عده ای هستند که توان خرید لباس نو را ندارند، حتی همه حقوقش را به رزمندگان بی بضاعت می داد.

محمدرضا همیشه می گفت: مادر اگر می خواهی من عاقبت بخیر شوم دعا کن به شهادت برسم. روزی هم که برای آخرین بار می خواست به جبهه برود گفت: از من راضی هستید؟ گفتم: تو گام در راه خدا گذاشته ای و من از کار تو خوشحال هستم





مادر شهید نوش آبادی:

## هر جا نامی از قرآن بود حسین حضور داشت

حسین شیفته قرآن بود و این کتاب الهی را با اشک می خواند. همیشه روزه می گرفت و کمک به خلق الله را در دستور کار خود قرار داده بود. فعالیت های سیاسی داشت و تمام وقت در جلسات قرآنی حضور پیدا می کرد. هر جا نامی از قرآن بود، حسین آنجا بود. بخشی از این کتاب مقدس را حفظ کرده بود و همیشه دیگران را به انس با قرآن دعوت می کرد.



۱۷

ویژه نامه  
شهدای قرآنی

## دعای مستجاب مادر برای بازگشت شهید کوهستانی

برادر شهید حسن کوهستانی با اشاره به مفقودالاثر شدن برادرش گفت: شهید کوهستانی سال ها مفقودالاثر بود و ما سال ها چشم به راه وی بودیم، البته هر کس آن زمان از مادرم درباره این موضوع می پرسید وی پاسخ می داد: خدا به من امانتی داده بود و من هم در راه خدا او را دادم.

وی با اشاره به خاطره سفر حج مادر در سال ۱۳۷۳، گفت: در این سفر مادرم مقابل خانه خدا به من گفت: هر چه از خدا می خواهی هم اکنون بگو من هم سه دعا کردم و گفتم: خدایا همسرانی خوب نصیب فرزندانم کن، بیماری به خانواده من راه نده و من را محتاج نکن و همه این آرزوها برآورده شد.

مادرم در آن لحظه گفت: خدایا فرزندم را بازگردان و چند روز پس از بازگشت از حج از بنیاد شهید با ما تماس گرفتند که پیکر شهید شما پیدا شده است.





## عکس مادری که سومین عکس دنیا شد

### ۱۲۴ شهید را کفن پوشاندم

من در اوایل جنگ در بیمارستان بهرامی تهران مشغول کار بودم و خودم ۱۲۴ شهید را کفن پوشانده بودم. از این رو با شهدا و جبهه آشنا بودم، حتی یکی از شهدای عزیز به نام «علی اکبر وهاج پور» که محافظ امام خمینی (ره) بود به بیمارستان ما اعزام شده بود و بعد از شهادتش من ۲ انگشت از دست وی در آوردم که یکی را به همسر و یکی را به مادر این شهید دادم.

با همه این تعاریف من با فضای جنگ آشنا بودم و از آنجایی که پسر دیگرم در جبهه سرباز بود با رفتن شاهین مخالفت کردم. شاهین سال آخر دبیرستان را می خواند و برای من مهم بود که او مدرک دیپلم اخذ کند اما وی به جبهه رفت.

شاهین قاری قرآن بود و در مسجد محل در جلسات قرآن شرکت می کرد، او به همراه برادرش و یکی از اقوام به نام بیژن نوباوه در منزل مسابقه قرآنی برگزار می کردند و حتی صوت تلاوتشان را هم ضبط می کردند اما متأسفانه هیچ کدام از این نوارها اکنون وجود ندارد.

پیش از پیروزی انقلاب در مسجد بسیار فعالیت می کرد من از ترس سوء قصد و ترور او همواره با اتومبیل به دنبالش می رفتم. حتی قبل از انقلاب به فضای مسجد بدبین بودم و با فعالیت وی مخالفت می کردم تا اینکه شخصی با توضیحاتش نظرم را درباره مسجد عوض کرد. شاهین بعد از انقلاب هم فعالیت هایش را ادامه داد و سال ۱۳۶۰ قصد رفتن به جبهه را کرد.

۱۸

ویژه نامه  
شهدای قرآنی



## آخرین خداحافظی

به یاد دارم قبل از آخرین اعزامش به بیمارستان برای خداحافظی آمد. چهره زیبایش بسیار زیباتر و نورانی تر شده بود از من حلالیت طلبید و رفت. آن روز همه همکارانم در بیمارستان اشک می ریختند و پس از شهادت شاهین گفتند: ما احساس می کردیم که این آخرین خداحافظی فرزندت است برای همین همگی گریه می کردیم.

## ۱۱ سال انتظار برای بازگشت دردانه ام

شاهین در سال ۱۳۶۲ در جزیره مجنون مفقودالاثر شد و دوران سخت انتظار برایم آغاز شد. ۱۱ سال اثری از دردانه ام نبود و هر گاه کسی در خانه را می زد به هوای بازگشت شاهین به سمت در می دویدم و با وجود اینکه هر بار ناامید می شدم اما دوباره این کار را تکرار می کردم.

## عکسی از مادر شهید که سومین عکس دنیا شد

هنگامی که شهدای گمنام را می آوردند، به هوای اینکه فرزندم در بین آنهاست به استقبالشان می رفتم شاید خبری از شاهین بگیرم. در یک روز برفی و هنگام استقبال از کاروان شهدا یک عکاس عکسی از من گرفت که این عکس رتبه اول کشور و رتبه سوم جهان را کسب کرد.

## فرزندی که تنها ۷۰۰ گرم از استخوان هایش به مادر رسید

سرانجام پیکر شاهین در باتلاق های جزیره مجنون ۱۱ سال بعد پیدا شد. من و دختر و دامادم به محض اینکه خبر پیدا شدن پیکر شاهین را به من دادند به منطقه معراج رفتیم. هنگامی که این پسر به دنیا آمد سه کیلو وزن داشت اما دست آخر شاید ۷۰۰، ۸۰۰ گرم استخوان تحویلم دادند و گفتند: این پسر تو است.

## شهادت پسرم باعث شد خودم را پیدا کنم

شاهین در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۲ در جزیره مجنون به شهادت رسید و پیکرش ۱۱ سال در باتلاق های این جزیره ماند. افتخار می کنم که خداوند چنین فرزندی نصیبم کرد. او باید شهید می شد و شایسته این افتخار بود. شهادتش باعث شد خودم را پیدا کنم زیرا تا آن زمان نمازم را دست و پا شکسته می خواندم و این اتفاق من را متحول کرد.

## تغییر نام شهید از شاهین به حمید

«شاهین باقری» و یکی از دوستانش به نام «اسفندیار داراب منش» تصمیم گرفتند که نامشان را تغییر دهند، زیرا همه دوستان آنها اسامی اهل بیت (ع) داشتند. داراب منش اسم سعید را برای خود برگزید و شاهین هم نامش را به حمید تغییر داد.

## حضور در جلسات قرآن استاد موسوی بلده

این شهید عزیز در جلسات قرآن استاد موسوی بلده در دارالتحفیظ شرکت می کرد و هنوز پس از گذشت بیش از ۳۰ سال از شهادتش هر هفته نامش در جلسه قرآن قرائت می شود و همه حاضران در جلسه استاد موسوی به جای شهید حاضر می گویند.



مادر شهید علی اکبر رضائیان:

## آرزوی شهادت بر دغدغه‌های مادران‌هام پیشی گرفت

این رزمنده را متوجه نشدم اما به واقع آنان برای نوشیدن شربت شهادت رفتند.

در روزهای آخر خدمت به ملاقات او رفتیم. همه اسباب و وسایلیش را به ما داد و گفت: بروید من هم چند روز دیگر می‌آیم، در آن لحظه به شدت نگران شدم با این نگرانی به تهران آمدم، اما هر چه صبر کردم علی اکبر بازنگشت تا اینکه پدرش خبر شهادت پسر را به من داد.

من همیشه برای علی اکبر نگران بودم این نگرانی باعث شده بود همه جا به دنبالش بروم با اینکه بارها در منطقه برای دیدارش رفتم اما مراقبت‌های من نتوانست مانع شهادت او شود و به آرزویش رسید.

پیکر علی اکبر ۶ روز بعد به دست ما رسید. آن زمان تعدادی خانم به دیدار من آمدند و گفتند: پسر شما استاد یکی از جلسات قرآن بود و به فرزندان ما آموزش می‌داد. من تا آن زمان از این کار علی اکبر خبر نداشتم.

از دوران کودکی همیشه برای علی اکبر نگران بودم و همه جا به دنبالش می‌رفتم. علی اکبر در ایام قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های زیادی علیه رژیم طاغوت داشت و اغلب به توزیع اعلامیه و نوشتن شعار بر روی دیوارها مشغول بود.

پس از انقلاب در حالی که دانش‌آموز هنرستان بود بدون اطلاع ما در سپاه ثبت‌نام کرد و به جبهه رفت. بعد از آن به عنوان سرباز اعزام شد. مدتی از او خبر نداشتم گویا وی را به سمنان اعزام کرده بودند، ما هم به سمنان رفتیم، سپس به عجب‌شیر منتقل شد.

زمانی که قرار بود به منطقه بروند قطار آنها از اطراف تهران عبور می‌کرد و ما هم به آنجا رفتیم تا شاید علی اکبر را ببینیم، در ایستگاه به سربازان اجازه خروج از قطار را ندادند، اما پسر من از فاصله بین واگن‌ها خود را به ما رساند. به پدرش گفتم: بیا علی اکبر را به خانه ببریم، اما وی مخالفت کرد و گفت: باید بروم. در این زمان یکی از دوستانش به من گفت: نگران نباشید ما می‌رویم تا فقط کمی شربت بنوشیم. من آن زمان منظور

۲۰

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی





مادر شهید علی مرادخانی:

## پیوند علی با مسجد قطع نمی‌شد

مادر شهید مرادخانی قصد سخن گفتن نداشت اما با اصرار حاضران جملات کوتاهی را در وصف فرزند شهیدش بیان کرد: علی متولد سال ۱۳۴۳ است. او پسر مهربان، آرام و معتقدی بود که همه انسان‌ها را دوست داشت و به همه کمک می‌کرد. هر روز صبح زود برای خواندن نماز صبح به مسجد می‌رفت و به من هم توصیه می‌کرد؛ مادر سعی کن از همه زودتر به مسجد بروی.

من هیچ‌گاه طاقت دوری او را نداشتم و اگر کمی دیر به منزل می‌آمد به شدت نگران می‌شدم و ساعت‌ها در کوچه منتظر او می‌ماندم. در دوره دبیرستان درس را رها کرد و به منطقه جنگی رفت، بعد به عنوان سرباز اعزام شد. پس از خدمت دو بار داوطلبانه به جبهه رفت و در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ در شلمچه به شهادت رسید. قبل از آخرین اعزام به من گفت: باز می‌گردم و شما را به مشهد می‌برم اما هیچ‌گاه بازنگشت.

همواره به من می‌گفت: اگر شهید شدم گریه و شیون نکن و صدایت را بالا نبر، اما هنگامی که خبر شهادتش را آوردند طاقت نیاوردم و شروع به سر و صدا و آه و ناله کردم. همان شب به خوابم آمد و گفت: مادر مگر به شما نگفتم برای من گریه و زاری نکن چرا به حرف من گوش نکردید؟

از علی وصیت‌نامه‌ای برای ما نمانده بود اما دو سال بعد از شهادت به خوابم آمد و گفت: مادر جان وصیت‌نامه من در طبقه بالا و در صندوقچه‌ای قرار دارد. فردای آن شب به سراغ آدرسی که علی داد رفتم و وصیت‌نامه او را پیدا کردم.



مادر شهید پورزرگری:

## همیشه بعد از مدرسه رحل قرآن را می‌گشود

سکوت مادر شهید موضوعی بود که توجه همه را جلب کرده بود و از وی خواستیم چند کلامی از فرزند شهیدش بگویید.

وی به بیان برخی از اوصاف فرزند شهیدش پرداخت و گفت: حمیدرضا همیشه به محض بازگشت از مدرسه به سراغ قرآن می‌رفت و بعد از ظهرها در جلسات مختلف مذهبی شرکت می‌کرد.

در زمان جنگ مدام به فکر رفتن به منطقه بود و حتی پس از اعزام در زمان مرخصی به او گفتم پسرم کافی است دیگر به جبهه نرو اما وی در پاسخ من گفت: مادر جان اگر بتوانم یک لیوان آب بدست رزمندگانی بدهم برای من کافی است و باید بروم.



۲۱

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی

مادر شهیدان شعبانی قهرودی:

## گذر از طبابت جسم برای تعالی روح



پسر بزرگم سعید ۲۰ سال داشت و به تازگی در رشته پزشکی قبول شده بود، پسر دوم که سه سال بعد از برادرش شهید شد، در هنگام شهادت ۲۲ سال داشت و دانشجوی سال سوم رشته دندانپزشکی بود. پسر دومم پیش از شهادت خواب برادرش را دیده بود که خطاب به وی گفته بود برادر تا چند روز دیگر پیش من می آیی.

فرزندان شهیدم در جلسات استاد نوری شرکت می کردند. این دو شهید از ابتدای نوجوانی شاگرد آقای نوری بودند که در حوالی بازار تهران جلسه قرآنی داشت. البته آقای نوری در جریان شهادت ۷۲ تن به شهادت رسید.

شهیدان شعبانی قبل و بعد از انقلاب همواره در مسجد و بسیج فعال بودند و کمتر آنها را می دیدیم؛ این دو بزرگوار با قرآن انس عجیبی داشتند و خدا به این دلیل راه شهادت را پیش روی آنها قرار داد.

۲۲

ویژه نامه  
شهیدای قرآنی

مادر شهید سیدحسن هاشمی نسب:

## هنوز نوای قرآن سیدحسن در گوشم طنین انداز است

را بیشتر از همه دوست داری، گفتم: شما برای من فرقی ندارید، حسن گفت: مامان جان راستش را بگو، گفتم: راستش حسن جان من تو را از همه فرزندان بیشتر دوست دارم. حسن دوباره گفت: مامان جان بدان که باید کسی را که از همه بیشتر دوست داری در راه خدا بدهی، گفتم: پسر من به رضای خدا راضی هستم.

سیدحسن آرزوی شهادت داشت. قبل از ازدواجش هر بار که اصرار می کردم که باید متأهل شوی می گفت: من شهید می شوم و بهتر است با حوریان بهشتی ازدواج کنم، البته حسن در این دنیا ازدواج کرد و ثمره این ازدواج دختری است به نام زهرا، ولی سیدحسن پیش از دنیا آمدن فرزندش شهید شد و این پدر و دختر هیچ گاه روی هم دیگر را ندیدند.

هنگامی که سیدحسن ازدواج کرد قصد داشتیم در یک تالار برای او جشنی برپا کنیم، اما این کار ما با مخالفت فرزندم مواجه شد. سیدحسن می گفت: در جبهه رزمندگان اسلام نان برای خوردن ندارند، حال شما می خواهید برای من جشن بگیرید، این پول را خرج رزمندگان کنید. این شهید عزیز فرزندی با ایمان، با ادب، اهل قرآن و نماز بود. صدای زیبایی داشت و هنوز با گذشت سال های زیاد صدای اذان سیدحسن در گوش من طنین انداز می شود.

به یاد دارم یک سال با هم به مشهد رفته بودیم. در این سفر حسن به من گفت: مامان جان کدام یک از فرزندان





## از کودکی با ذکر حسین(ع) آرام می‌شد

در ادامه پذیرش قطعنامه، فرزندم خیلی ناراحت شد. می‌گفت که برای جنگ به فلسطین می‌روم. سپس خبر دادند که به جبهه بروم و به مبارزه با منافقین در عملیات مرصاد بپردازم که در این عملیات شهید شد. تا ۴۰ روز خواب فرزندم را می‌دیدیم.

پس از شهادتش همسایه‌ها از مهربانی و محبت وی و کمکی که به آنها می‌کرد صحبت می‌کردند؛ اینکه امر به معروف می‌کرد و از فرزندان همسایه‌های ما مراقبت می‌کرد. وقتی شهید شد متوجه شدیم که چه کارهایی انجام داده است. شهید بی‌دلیل از سوی خداوند متعال انتخاب نشده بودند.

فرزندم با اینکه سن کمی داشت، در ۱۷ سالگی و پیش از شهادت، خمس پول اندکی را هم که در دست داشت، می‌پرداخت تا دینی بر گردش نماند.

شهید افرادی فوق‌العاده بودند که متاع جان خود در راه دین و وطنشان تقدیم کردند. فرزندم در دو سه ماهگی، وقتی گریه می‌کرد، هر کاری می‌کردیم آرام نمی‌گرفت. اما وقتی ذکر امام حسین(ع) را بیان می‌کردم، آرام می‌شد.

او با اطرافیان بسیار مهربان بود و از دوران دبستان آموزش و تلاوت قرآن را پیگیری می‌کرد. محسن به تئاتر و خوشنویسی علاقه داشت و در خوشنویسی مدام اسماء ائمه(ع) را می‌نوشت. ۱۴ ساله بود که گفت می‌خواهم به جبهه بروم. رفت و در جبهه ترکش به صورت و پایش اصابت کرد. به وی توصیه کردم که با این وضعیت نرو، صبر کن بهتر شوی، درست را بخوان بعداً به جبهه برگرد. گفت من می‌خواهم رفتگر اسلام باشم. نمی‌خواهم درس بخوانم.



نمی‌خواهند کپسول گازشان را عوض کنند؟ خودش می‌رفت و این کار را انجام می‌داد.

وقتی پدرش عنوان کرد که راضی نیستم به جبهه بروی، گفت بهمن برمی‌گردم، ولی هنوز آن بهمن نرسیده است. سه سال طول کشید تا پیکرش را برگردانند. وقتی به معراج شهدا رفتیم، دیدیم چند قطعه استخوان برایمان آورده‌اند.

مجید بیشتر قرآن را در مسجد تلاوت می‌کرد و کمتر پیش می‌آمد که در خانه قرآن بخواند. برای من یک قرآن و مفاتیح‌الجنان درشت‌خط خریده بود و از من می‌خواست از روی آنها به مناجات و قرائت بپردازم.

وی علاوه بر کلاس‌های قرآن استاد خواجوی، به کلاس‌های قرآنی که در مسجد امام حسین (ع) نیز می‌رفت و گاهی این جلسات در منازل شاگردان و از جمله منزل ما برگزار می‌شد.

مجید طلبه نیز بود، کتاب‌های همچون سیوطی را نزد علما خوانده بود و ادبیات عرب را می‌دانست. وی علاوه بر اینکه طلبه و دانشجو بود، در کمیته انقلاب اسلامی نیز شاغل بود و در عین حال از جلسات قرآن غفلت نمی‌کرد.

وی با قرائتش دیگران را مجذوب قرآن می‌کرد. وی در عین اینکه قرآن را تلاوت می‌کرد، معانی قرآن را نیز می‌فهمید. مجید سر شوریده‌ای داشت و برخی شب‌ها که به خانه نمی‌آمد تصور می‌کردیم در خانه دوستان هم دانشگاهی خود است، در حالی که در جبهه حضور داشت.

مجید در جبهه غرب و فکه حضور داشت. وقتی مجروح می‌شد و به تهران برمی‌گشت، به دانشگاه می‌رفت. نظم آنچنانی در حضور در منزل نداشت، ولی برای حضور جبهه منظم عمل می‌کرد. یک بار تلفن کوتاهی به اندازه ۳۰ ثانیه زد و با من صحبت کرد و گفت عملیاتی را گذرانده‌ایم و عملیات دیگری در پیش است. که بعد مشخص شد عملیات کربلای ۵ بوده است.

در خاطرات اسرای عراقی می‌خواندم که کربلای ۵ از جمله عملیات‌هایی بود که خود آنها اذعان داشتند کمر عراق را شکست. البته ما نیز هزینه آن را با بهای خون شهدا پرداختیم. ما نبود فرزندانمان حسرت نمی‌خوریم. شهدا افتخار یک ملت و خانواده و اقوام خود هستند.

## نوای گرمش، دیگران را مجذوب قرآن می‌کرد

داود پیوسته در تظاهرات پیش از پیروزی انقلاب شرکت می‌کرد. سال ۵۸ اعلام کردند که به سربازی بروم. برای دوران آموزشی به لشکر ۱۶ قزوین رفت. پس از این دوره به خانه بازگشت و گفت که گفته‌اند به منطقه هویزه بروند. به من گفت ساک و لباس برایم آماده کن. وقتی برایش آماده کردم، گفت ساک و لباس کهنه برایم بیاور! یاد امام حسین (ع) افتادم.

مدت‌ها پس از رفتن داود از وی خبری نشد. هم‌رمزش به جبهه می‌رفت به او گفتم که از داود خبری، نامه‌ای بیاور. ولی از او هم خبری نشد. باید پس از شش ماه می‌آمدند ولی از ۱۶ دی ماه مفقود شده بود و دیگر خبری از او نیامد.

مجید هم خیلی مبارز بود و پیوسته در جبهه حضور داشت. وقتی به خانه باز می‌گشت نمی‌گذاشت من کار کنم. همه کارها را انجام می‌داد. دوستانش به شوخی می‌گفتند مجید شهردار جبهه است. خیلی کمک می‌کرد. وقتی می‌آمد از من می‌پرسید همسایه‌ها







مادر شهید رضا کارآمد:

## در عید قربان از جبهه ها به معراج پر کشیدند

آخرین باری که به دیدارمان آمد، گفت سه روز مهمان شما هستیم. می‌خواستیم به مشهد سفر کنیم، گفت شما بروید، من مانع سفر شما نمی‌شوم. از همه همسایه‌ها و دوستان خداحافظی کرد. موتور سپاه را به برادرش داد تا تحویل سپاه دهد و می‌گفت، خواب دیده‌ام که به شهادت می‌روم.

برخلاف دفعه‌های گذشته، این بار خیلی ناراحت بودم، به خصوص که در مشهد بودم. یک شب خواب دیدم که سجاده‌ای را در دست گرفته و لباس سبز بسیج را به تن دارد. سجاده را به من داد. از خواب برخاستم. آن روزها نزدیک شهادتش بود. بار دیگر خواب دیدم که جاده‌ای از بهشت زهرا(س) است که مرا با خود می‌برد و همه جا بوی گلاب می‌دهد و جاده بسیار سبز و خرم است. مرتب می‌پرسیدم مرا کجا می‌بری؟ می‌گفت می‌گویم. گفتم از اینجا بوی بهشت می‌آید. ناگهان دیدم رضا نیست، در خواب گریه می‌کردم که ناگهان از خواب بلند شدم. لحظه اذان بود. بعدها دوستانش گفتند که روز سوم فروردین سال ۶۶ در لحظه اذان به شهادت رسیده است.

رضا ۱۳ ساله بود که به منطقه رفت. هر چه به او می‌گفتم درس بخوان و جبهه نرو، گوش نمی‌کرد. ایامی که به مرخصی برمی‌گشت، درس می‌خواند و دوباره عازم جبهه می‌شد.

پسرم همیشه به من توصیه می‌کرد که هنگام رفتنش، آب پشت سرش نریزم تا کسی متوجه نشود که او در حال رفتن به جبهه است. وقتی به او می‌گفتم طاقت شهادت شما را ندارم، می‌گفت شما چهار پسر داری، یکی را دست کم باید در راه اسلام بدهی.

دیگر پسرانم نیز در جبهه حضور داشته‌اند. یک روز همگی نشستند و از من نظر خواهی کردند که کدام یک از آنها شهید شود؛ من فکر کردم سه تا از پسرانم تشکیل خانواده داده‌اند، پس اگر قرار است از میان آنها کسی شهید شود، رضا مناسب‌تر است.

به رضا گفتم اگر دوست داری شهید شوی، من مانع نمی‌شوم، ولی فقط شهید شوی، نه جانباز و اسیر. رضا در شب عید قربان به شهادت رسید و در شب عید غدیر به خاک سپرده شد.

## مادری که هم‌پای فرزندانش آسمانی شد

خاور نورعلی، مادر شهیدان صابری، روزهاست که در کنار سه پسر شهید خود آرام گرفته است؛ این بانوی بزرگوار که خود اسوه صبوری و بردباری بود، آن‌ماه سال ۱۳۹۲ دعوت حق را لبیک گفت. قطعه ۴۰ گلزار شهدای بهشت زهرا(س)، میزبان سه برادر است، حسین، حسن و عباس صابری که حسن در سال‌های دفاع مقدس به شهادت رسید و حسین و عباس پس از سال‌های جنگ، در عملیات تفحص در مناطق جنگی به مقام شهادت نائل آمدند.

این مادر بزرگوار اسوه صبوری بود و سه فرزند خود را در راه دفاع از آرمان‌های جمهوری اسلامی هدیه کرد اما با تمام وجود راضی و خشنود بود و تا آخرین روزهای زندگی خود نیز بر این عقیده استوار بود و می‌گفت: «بچه‌هایم در راه خدا رفتند، من که از حضرت زینب(س) عزیزتر نیستم. بچه‌ها که شهید شدند،

مردم دور ما را گرفتند و دلداری دادند، ولی با اهل بیت پیامبر(ص) چه کردند؟...»

«شب اربعین بود که خدا حسین را به ما داد. بچه اولم بود برای همین من و حاج آقا به او علاقه خاصی داشتیم. خودش هم خیلی مودب بود. از بچگی عاشق قرآن و مسجد بود. ۱۴ سال داشت که به عضویت بسیج مسجد درآمد. چندبار منافقین خواستند او را ترور کنند، ولی موفق نشده بودند. نخستین مأموریتش در پناه حدود ۴ ماه طول کشید و هنگام درگیری با اشرار از ناحیه سر مجروح شد. مجروحیتش ۳ ماه طول کشید. هرچه ما اصرار کردیم برای مداوا به بیمارستان سپاه برو، نرفت. می‌گفت چرا هزینه اضافی برای سپاه درست کنم. حسین هم مجروح شیمیایی بود، ولی ما خبر نداشتیم.

حسین بعد از حسن و عباس خیلی تنها

بود. انگار دیگر در این دنیا نبود. هنوز مدتی از شهادت عباس نگذشته بود که به من گفتم، می‌خواهد کار عباس را ادامه دهد. گفتم این کار خطر دارد. هرچه تلاش کردم، منصرف نشد. می‌گفت خانواده‌های شهدا منتظرند، ما باید جنازه‌های بچه‌هایشان را پیدا کنیم و برای اینکه مرا آرام کند گفته بود در قسمت اداری تفحص فعالیت می‌کند. با اینکه حرفش را باور نکردم، ولی کمی دلم آرام شد تا این که در سه هفته بعد از نخستین سالگرد شهادت عباس، حسین هم شهید شد.

درست در نزدیکی محل شهادت عباس. مین منفجر می‌شود و ۷ نفر از جمله حسین زخمی می‌شوند. دوستانش می‌گفتند با اینکه پاهایش قطع شده بود با حالت نشسته از بچه‌ها می‌خواست به طرفش نروند. گویا حسین عطش شدیدی داشته. بچه‌ها او را به محل شهادت عباس برده بودند حسین هم آنجا شهید می‌شود.

وقتی دلتنگ می‌شوم کنار عکس‌هایشان می‌نشینم و درددل می‌کنم. وقتی با آنها حرف می‌زنم، احساس می‌کنم روبرویم نشسته‌اند و صبورانه به حرف‌هایم گوش می‌دهند. مادر شهیدان صابری از خلق محمدی برای تربیت فرزند یاد می‌کند و می‌گوید: مادر خوب باید اخلاق محمدی داشته باشد و با علم و درایت راه درست را به بچه‌هایش نشان دهد، مواظب فرزندانش باشد و مثل یک دوست با آنها رفتار کند.

هیچ خیابان و کوچه‌ای به نام این سه







### شهید عباس صابری

هشتم مهر ۱۳۵۱ بود که عباس به دنیا آمد. پسر سوم خانواده به دلیل اینکه در کودکی بیماری سختی را پشت سر گذرانده بود، بسیار مورد توجه خانواده قرار می‌گرفت. ۱۳ سال بیشتر نداشت که به جبهه رفت. نخستین عملیاتی که عباس در آن شرکت داشت والفجر ۸ بود و در همان عملیات هم مجروح شیمیایی شد، ولی نمی‌خواست هیچ‌کس این موضوع را متوجه شود.

عباس علاوه بر حضور در عملیات‌های بیت‌المقدس ۲، ۴ و ۷ کربلای ۵ و الفجر ۸ در عملیات‌های برون‌مرزی بسیاری هم شرکت داشت و ۲ بار هم مجروح شد. تا اینکه قطعنامه ۵۹۸ امضاء شد و روزهای دفاع مقدس به پایان رسید، ولی عباس آرام و قرار نداشت. او نسبت به شهیدایی که جنازه‌هایشان به دست خانواده‌هایشان نرسیده بود، احساس مسئولیت می‌کرد و برای همین به عضویت کمیته جست‌وجوی مفقودین درآمد. عباس بیش از ۳ سال در مناطق عملیاتی جنوب و غرب به عنوان مسئول تخریب کمیته فعالیت کرد و سرانجام ۵ خرداد ۷۵ در منطقه عملیاتی والفجر ۱ در اثر انفجار مین به شهادت رسید.

آموزشی به پادگان امام‌حسین (ع) رفت و بعد از ۳ ماه گذراندن دوره آموزشی به کردستان اعزام شد. حسین در عملیات‌های زیادی شرکت داشت و ۲ بار هم مجروح شد با این حال، تا پایان جنگ در جبهه حضور داشت. وقتی عباس شهید شد، حسین دیگر آرام و قرار نداشت او می‌گفت می‌خواهم کار عباس را ادامه دهم برای همین به عضویت گروه تخصص شهدا درآمد و مدیریت داخلی قرارگاه کمیته جست‌وجوی مفقودین جنوب را به عهده گرفت. تا اینکه ۲۸ خرداد ۷۶ در منطقه عملیاتی والفجر یک (فکه) به شهادت رسید.

### شهید حسن صابری

حسین ۲ سال بیشتر نداشت که دومین فرزند خانواده صابری به دنیا آمد. پدر در گوشش اذان خواند و نام حسن را برایش انتخاب کرد. اردیبهشت ۱۳۶۵ بود که برای نخستین بار به کردستان اعزام شد. ۵ ماه آنجا ماند و بعد به مرخصی آمد، اما دیگر نمی‌توانست دوری از بچه‌های جبهه را تحمل کند. نیمه دوم بهمن ۶۶ حسن برای چهارمین بار عازم جبهه شد گویا از طریق دوستانش متوجه شده بود که عملیات بیت‌المقدس ۲ در پیش است. هنوز چند روزی از عملیات نگذشته بود که حسن در حال وضو گرفتن در منطقه عملیاتی به آرزوی دیرینه‌اش رسید.

شهید نامگذاری نشده است، مادر با همان نگاه مهربان خود می‌گوید: اسم بچه‌ها در دفتر خدا نوشته شد، این چیزها مهم نیست. وصیت حسن آقا، عباس آقا و حسین آقا رعایت حجاب، کمک به نیازمندان پیروی از ولایت فقیه و اقامه نماز اول وقت بود. بچه‌های ما در این راه بودند ما هم به مردم و جوانان می‌گوییم که به وصایای شهدا عمل کنند. هر کسسی باید خودش فکر کند که اگر مملکت خدای نکرده مثل سایر ممالک می‌شد، چه بلایی بر سرمان می‌آمد؟!

بچه‌های من برای خدا زندگی کردند، به خانواده‌های شهدا سر می‌زدند و به آنها خدمت می‌کردند، شهادتشان هم برای خدا بود؛ پس راه شهدا را ادامه بدهیم و نگذاریم که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه کمرنگ شود.

وقتی این مادر، دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت، پیکرش به معراج شهدا برده شد و در کنار سه شهید گمنام قرار گرفت. مادری که خود اجری کمتر از فرزندان شهیدش نداشت، همچون یک شهید، تشییع و به خاک سپرده شد، روحش شاد.

### شهید حسین صابری

فصل بهار به نیمه رسیده بود که نخستین فرزند خانواده صابری در شب اربعین حسینی سال ۱۳۴۷ به دنیا آمد. از کودکی همراه پدرش در تظاهرات شرکت می‌کرد و عضو ثابت مسجد امام‌حسین (ع) بود. ۱۵ سال داشت که برای گذراندن دوره

پدر شهیدان ابراهیم:

## شهدای قرآنی باغ فیض، شاگردان شهید ناطق نوری بودند

پیش از انقلاب اسلامی من به شغل بنایی مشغول بودم، پس از آن هم حدود سال ۱۳۵۰ به شرکت گاز رفتم، اما در ادامه به خواست حاج آقا ناطق نوری از این شرکت بیرون آمدم، زیرا وی می گفت: این حقوق حلال نیست و نباید برای این رژیم کار کنید. در آن زمان به همراه فرزندان در جلسات قرآن شهید «عباس ناطق نوری» شرکت می کردیم بعد از انقلاب هم به کمیته رفتم و سال ۱۳۶۳ در حین آشپزی برای رزمندگان اسلام دچار مصدومیت شده و چند تا از مهره های کمرم خرد شد در همان زمان دو پسر در فاصله یک هفته به شهادت رسیدند و متأسفانه هنگام شهادت این عزیزان در بستر بیماری بودم.

پسر من حسن در آخرین اعزامش به منزل بازگشت و گفت: قرار است یک لشکر بزرگ برای عملیات اعزام شود و ما هم با آنها دوباره به منطقه می رویم. این لشکر، لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) بود. به یاد دارم حسین هم از من خواست تا رضایت بدهم که به جبهه بروم من هم مخالفتی نکردم و گفتم: اگر عمرتان باقی باشد باز می گردید و گرنه بهترین نوع مرگ یعنی شهادت نصیبتان شده است. حسن و حسین فردای آن روز برای ثبت نام اقدام کردند و به همراه برادر کوچک ترشان محسن به منطقه اعزام شدند و در سال ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای ۵ به فاصله یک هفته به شهادت رسیدند. البته حسین وصیت کرده بود که در مراسم محسن قرآن بخواند، ما هم برای عمل به این وصیت با سختی محسن را در منطقه پیدا کردیم. این دو شهید بزرگوار قاریان بسیار خوبی بودند و در جلسات قرآن شهید «عباس ناطق نوری» شرکت می کردند.

۲۸

ویژه نامه  
شهدای قرآنی



پدر شهیدان کشتکار سهی:

## فرزند نام از استاد خواجهی درس قرآن آموختند

فرزند نام و دیگر شهدا و قاریان این منطقه از استاد محمد خواجهی درس آموخته اند. داود اولین فرزندم بود که در لشکر ۱۶ قزوین خدمت می کرد و در هویزه به شهادت رسید.

داود کشتکار در اوایل جنگ به منطقه رفت و ۲۴ سال داشت. مجید دانشجو بود و به دانشگاه می رفت. وی قاری قرآن بود و در کربلای ۵ به شهادت رسید. وی همیشه در جلسات مذهبی علما شرکت می کرد. هر دو ۲۴ ساله بودند که به شهادت رسیدند، ولی سال شهادت آنها متفاوت بود. مجید در سال ۶۵ و داود در سال ۵۹ به شهادت رسید.

وصیت نامه فرزند نام در جبهه ماند و چیزی به دست ما نرسید. یکی از رفقای مجید برایم پارچه سبزی را که مجید به دستش می بست بازگرداند، ولی متأسفانه این پارچه را در کربلا از دست دادم و مفقود شد. همزم مجید گفت که کوله پشتی وی خیلی سنگین بود و نتوانستم آن را بازگردانم.

از داود هیچ چیزی برایمان نیاوردند. البته وسایل مجید را که در پادگان بود بازگرداندند. وی در سال دوم یا سوم دانشگاه بود که به جبهه رفت. وقتی به او می گفتیم برگرد، می گفت تا امام دستور ندهد بر نمی گردم.

مجدید ۶۲ سال در دانشگاه خواجه نصیر و در رشته اتومکانیک تحصیل می کرد. چندین بار مجروح شد و به خانه برگشت، ولی بلافاصله به جبهه رفت. بالاخره در ۲۱ دی سال ۶۵ در سه راهی شهادت و دریاچه ماهی مفقود شد و در سال ۶۸ پیکر وی را پیدا کردند و به خانواده بازگرداندند.





پدر شهیدان جواد، عباس و حمیدرضا واضحی فرد:

## حضور در جلسات قرآن از کودکی

۲۹

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

پیکر عباس بعد از شهادتش به مدت ۱۲ سال مفقود بود. یک شب رهبر معظم انقلاب که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، برای دیدار با خانواده ما به منزل ما آمدند. البته پیش از آن نگفته بودند که چه کسی به دیدن ما می‌آید، از این رو هر چه اصرار کردند که فیلمبردار یا عکاس بیاید تا از دیدار با مسئولی که قرار بود بیاید، عکس و فیلم تهیه کند، قبول نکردیم.

عباس هنوز شهید نشده بود. وی متوجه شد که رهبر معظم انقلاب برای دیدار به منزل ما می‌آیند. این بود که به پیشواز رفت و پس از روبوسی با معظم‌له، وارد منزل شدند.



جواد فرزند ارشد خانواده بود که در دبیرستان علوی تحصیل می‌کرد. همزمان با سال ۱۳۵۸ که انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست، وی نیز در تظاهرات بر ضد رژیم شاهنشاهی شرکت می‌کرد.

جواد در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پذیرفته شد و پس از مدتی از ستاد مرکزی به پادگان دوکوهه رفت و مسئولیتی را در لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) عهده‌دار شد.

صحبت‌های جواد همیشه گیرا بود و با همه کسانی که در ارتباط بود با عطف و بر خورد می‌کرد. جوانان را به جبهه می‌برد و هر کاری از دستش برمی‌آمد، برای آنان انجام می‌داد تا اینکه در سال ۱۳۶۵ به فیض شهادت رسید.

عباس، پسر دیگر، طلبه بود و در مدرسه آیت‌الله مجتهدی تحصیل می‌کرد. وی به صورت منظم به جبهه رفت و آمد می‌کرد. عباس در اوایل سال ۱۳۶۱ و پیش از برادر بزرگترش جواد، شهید شد. وی از دوران کودکی در جلسات قرآن حضور پیدا می‌کرد و مسئولیت هیئت را بر عهده داشت. عباس فعالیت‌های بسیاری در حوزه قرآن کریم و راهپیمایی‌هایی که بر ضد رژیم شاهنشاهی بود، انجام می‌داد.

حمیدرضا فرزند دیگر، فعال‌تر از برادران دیگر بود و وی نیز در کسوت طلبگی ادامه تحصیل می‌داد. حجت‌الاسلام رضایی از طلاب مسجد محل بود که جوانان را به تحصیل در حوزه علمیه تشویق می‌کرد و دو پسر، حمیدرضا و عباس نیز از جمله جوانانی بودند که در راستای این ترغیب، به تحصیلات حوزوی روی آوردند.

در مرحله‌ای از عملیات، نیروها مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند که عباس به همراه دو نفر دیگر باقی نیروها را که در حدود ۳۰۰ نفر می‌شدند، به عقب می‌فرستند و خود در برابر دشمن می‌ایستند.



پدر شهید سیدحسن هاشمی نسب:

## در جبهه، مسجد و مدرسه مشغول فعالیت‌های قرآنی بود

شهیدان انسان‌های متعصب، متدین، فاضل و پاک بودند و اگر امروز در جامعه ما می‌ماندند وضع کنونی را تحمل نمی‌کردند. آنها همه چیزشان انقلاب و امام(ره) بود و در واقع شهدای ما در انقلاب و امام(ره) ذوب شده بودند.

سیدحسن از کودکی و پیش از دوران مدرسه به قرآن علاقه داشت و هر وقت من قرآن می‌خواندم، او گوش می‌داد و به دلیل استعداد بالایش آیات قرآن را یاد می‌گرفت. استعداد بالای حسن در یادگیری قرآن سبب شد تا وی را به مدرسه جامع علوم اسلامی بفرستم. حسن در مدرسه قاری قرآن بود و از کلاس سوم دبستان به صورت مرتب همه نمازهای یومیهایش را می‌خواند و تا شهادت این کار را ترک نکرد.

این شهید بزرگوار سال دوم دبیرستان بود که به جبهه رفت و همزمان با نبرد با دشمن درسش را هم ادامه داد. وی دانشجوی سال دوم رشته حقوق بود که به درجه رفیع شهادت نائل شد.

سیدحسن همزمان با تحصیل و حضور در جبهه به تدریس قرآن کریم هم مشغول بود و در مدرسه باقرالعلوم قرآن تدریس می‌کرد، وی در مسجد محل هم جلسه‌ای برپا کرده بود و به جوانان و نوجوانان قرائت قرآن می‌آموخت.

حسن در اول بهمن ماه ۱۳۶۶ و در جریان عملیات بیت‌المقدس ۲ در ماهوت عراق به درجه رفیع شهادت نائل شد. وی در جبهه تخریب‌چی بود اما در کنار این کار، شناسایی پیش از عملیات انجام می‌داد و غواصی هم می‌کرد. سیدحسن به زبان عربی هم مسلط بود و به گفته همزمان در جبهه کارهای زیادی انجام می‌داد.

۳۰

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

به شما عزیزان توصیه می‌کنم همه تلاشتان را برای انعکاس وضعیت جبهه و فرهنگ آن به جوانان به کار بگیرید، جوانان امروز آن ایام را ندیدند. شهدا و رزمندگان این مملکت را با چنگ و دندان حفظ کردند و شما وظیفه دارید این‌ها را به مردم معرفی کنید. خود من در ایام جنگ در کنار فرزندانم در منطقه حضور داشتم فضای دفاع مقدس به قدری زیبا و معنوی بود که تا خود انسان این فضا را ندیده باشد نمی‌تواند به خوبی آن را درک کند، از این رو باید ما جبهه و رزمندگان را به جوانان امروز معرفی کنیم تا بدانند اگر امروز در آرامش به سر می‌بریم ثمره تلاش و خون چه کسانی است.

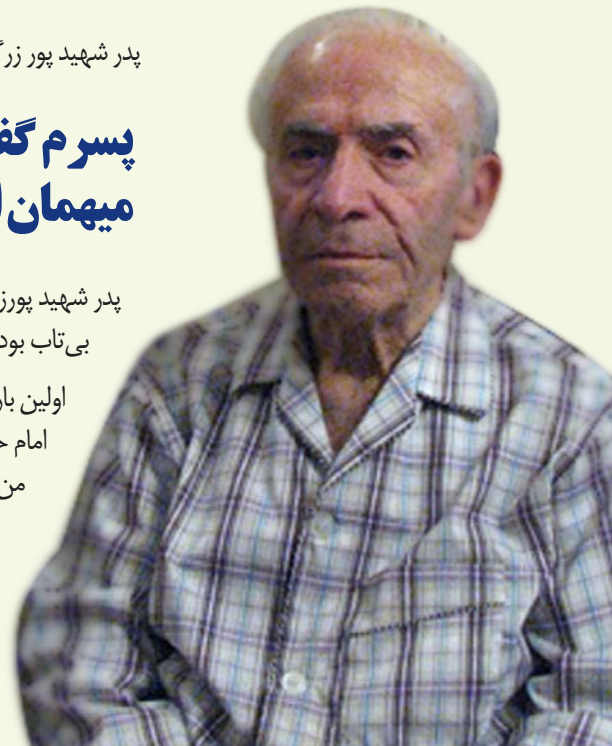
به قاریان و حافظان قرآن هم می‌گویم اگر کارشان برای رضای خدا باشد در مردم هم اثر می‌کند. اما اگر برای غیر خدا باشد هیچ اثری در جامعه ندارد.

پدر شهید پور زرگری:

## پسر م گفت که بی‌تابی نکن، میهمان امام حسین(ع) هستم

پدر شهید پورزرگری با بیان اینکه من چند بار شهید را در خواب دیده‌ام گفت: پس از شهادت حمیدرضا مدام بی‌تاب بودم و غصه می‌خوردم تا اینکه چند بار او را در خواب دیده‌ام.

اولین بار وی من را در آغوش گرفت و گفت: پدر چرا بی‌تابی و ناراحتی «به امام حسین(ع) من میهمان امام حسین(ع) هستم» چند سال از این ماجرا گذشت و دوباره پسر شهیدم به خوابم آمد و باز هم به من گفت: پدر این قدر ناراحتی نکن «به امیرالمؤمنین(ع) من میهمان امیرالمؤمنین(ع) هستم».





پدر شهید احمد ملایی:

## از کودکی در مسیر امام حسین (ع) بود

شهیدا در گذشت، احترام، متانت، ادب و همه خصوصیات اخلاقی جور دیگری بودند و احمد هم مانند سایر شهیدا با دیگر همسن و سالان خود تفاوت داشت.

احمد با پدر و برادرش در جلسات قرآن شرکت می کردند. یک شب پدر و دو پسر در حال رفتن به هیأت بودند، در آن زمان احمد ۱۵ سال سن داشت و برادرش چند سال کوچکتر بود. وی به برادر که چند قدمی جلوتر از پدر راه می رفت گفت که انسان هیچ وقت جلوتر از پدرش راه نمی رود. احمد نسبت به من بسیار باگذشت بود، قاری بسیار خوش صدایی بود و در جلسات استاد ملایی هم چند بار تلاوت کرده بود.

احمد در خانواده ما بعد از چند دختر به دنیا آمد از این رو خانواده نذر کرده بودند که احمد در ایام محرم تا اربعین سیاه بپوشد. این شهید عزیز از کودکی در راه هیأت و راه امام حسین (ع) وارد شد و در همین راه هم به شهادت رسید. پدر به شدت به احمد علاقه داشت اما از شهادت احمد همواره خدا را شکر می کرد و در مراسم‌های احمد خودش قرآن می خواند و مداحی می کرد.



۳۱

ویژه نامه  
شهیدای قرآنی

پدر شهید محمدحسین محمودیان:

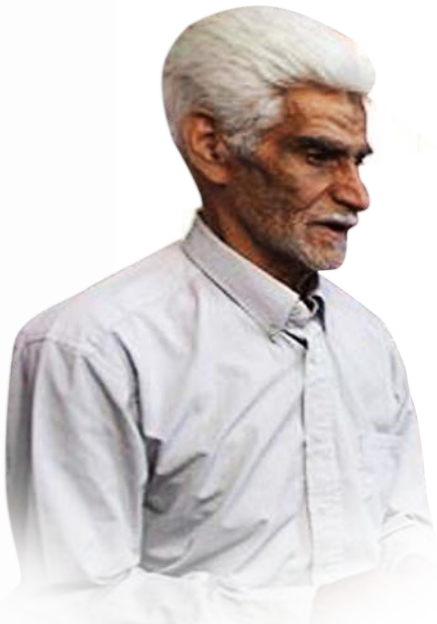
## دیگران را به تلاوت قرآن دعوت می کرد

شدیدی به یادگیری و قرائت قرآن داشت و در خانه که بود، قرآن می خواند و دیگران را به تلاوت این کتاب الهی دعوت می کرد.

متولد ۱۳۴۵ بود و در سن ۱۵ سالگی دیگر تاب نیاورد و با دست کاری شناسنامه خود، عازم جبهه شد. در اولین حضورش در جبهه از ناحیه پا زخمی شد و مدتی در بیمارستان بستری بود، اما به خانواده اطلاع نداده بود. مدتی استراحت کرد و به محض بهبودی دوباره عازم جبهه شد.

ما نتوانستیم این شهیدا را به خوبی بشناسیم این شهیدا در دوران حیات خود نیز ویژگی های بسیاری داشتند. محمدحسین از وقتی که وارد سنین نوجوانی شد دیگر ما او را ندیدیم و شبانه روز در مساجد و هیئت های مذهبی بود و به فعالیت های دینی می پرداخت؛ وی بسیار فعال بود و تا می توانست در کارهای مسجد ابوذر کمک می کرد.

وی در کلاس های استاد خدام حسینی در مسجد ابوذر حضور پیدا می کرد و علاقه



پدر سید محمدرضا حمیدی:

## در قرائت و پژوهش قرآن فعال بود

پدر شهید «سید محمدرضا حمیدی» درباره فعالیت های قرآنی این شهید بزرگوار گفت: محمدرضا در برگزاری جلسات قرآن مسجد انصارالحسین (ع) نقش داشت و خودش هم قاری قرآن بود.

وی در یک کار تحقیقی با موضوعات قرآنی به همراه یکی از دوستانش به نام محمد مزینی همکاری داشت و بعدها این کار در قالب یک جلد کتاب به چاپ رسید.



پدر شهیدان محمدباقر و مهدی اعلمی:

## فرزندانم در مسجد میدان منیره هیئت قرآن برپا می‌کردند

مهدی به مدرسه البرز می‌رفت، بسیار بالاستعداد بود. یک روز قبل از شهادتش نامه نوشته بود که سه نفر از یارانم شهید شده‌اند. گریه نکردم تا روحیه‌ام را از دست ندهم. شما برای آنها گریه کنید.

مهدی در کانالی در منطقه شلمچه، همزمان با عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و پس از شهادت جسدش مفقود شد و پس از ۱۴ سال به وطن بازگشت. وقتی مهدی را در لحظه خداحافظی بوسیدم، در دلم گفتم دیگر او را نمی‌بینم. مهدی لباس جدید نمی‌پوشید. از آنجا که سنش برای رفتن به جبهه کم بود، در شناسنامه‌اش دست برد تا بتواند اعزام شود. خیلی طالب شهادت بود و انتظار آن را می‌کشید.

گاه می‌دیدم که محمدباقر بوی نفت می‌دهد. از او در این باره سؤال می‌کردم. می‌گفت برخی از خانم‌ها پیت‌های ۲۰ لیتری نفت می‌گیرند و نمی‌توانند ببرند. من و دوستانم به آنها کمک می‌کنیم. در تظاهرات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، شیشه یکی از خانه‌های اطراف توسط آنها شکسته می‌شود. فردای آن روز به سراغ صاحب خانه می‌روند تا پول شیشه شکسته را بپردازند.

فرزندانم در مسجد میدان منیره هیئت قرآن برپا می‌کردند. آیت‌الله خلخالی هم در این جلسات شرکت می‌کرد. مهدی قاری قرآن بود و خود به تلاوت قرآن می‌پرداخت. مهدی اعلمی در شهر یورماه سال ۴۹ به دنیا آمد و همزمان با ۲۵ دی سال ۶۵ به شهادت رسید.

ابتدا مادر محمدباقر متوجه شهادت پسرمان شد. ایشان از طریق روزنامه به این مطلب پی برد و خانواده در صدد بودند که از شهادت محمدباقر به من خبر دهند. با توجه به اینکه من ناراحتی قلبی داشتم، این کار سخت بود. پس از شنیدن خبر ابتدا کمی بی‌تابی کردم، ولی با توجه به اینکه شهادت خواست محمدباقر بود، این واقعیت را پذیرفتم.

محمدباقر در جوانی در کردستان و در غائله‌ای که گروهک کومله و ضدانقلاب ایجاد کرده بودند، به شهادت رسید. این واقعه زمانی بود که شهید چمران در محاصره قرار گرفته بود. در این اثنا محمدباقر به من می‌گفت دعا کن من شهید شوم. گفتم شهادت لیاقت می‌خواهد. چشمان محمدباقر پر از اشک شد. وقتی می‌خواست به جبهه برود، ایام شب قدر بود. به من گفت در این شب‌ها برایم دعا کنید تا شهید شوم.

وقتی محمدباقر می‌رفت، یاد لحظه وداع حضرت علی اکبر(ع) با پدرش امام حسین(ع) افتادم. محمدباقر می‌رفت و من از پشت او را تماشا کرده و یاد علی اکبر(ع) و امام حسین(ع) می‌کردم. پسرم در پشت بیسیم صدای کمک خواستن عده‌ای را که در دام ضدانقلاب افتاده بودند، می‌شنود و برای کمک به آنها می‌رود و در همان جا به شهادت می‌رسد.

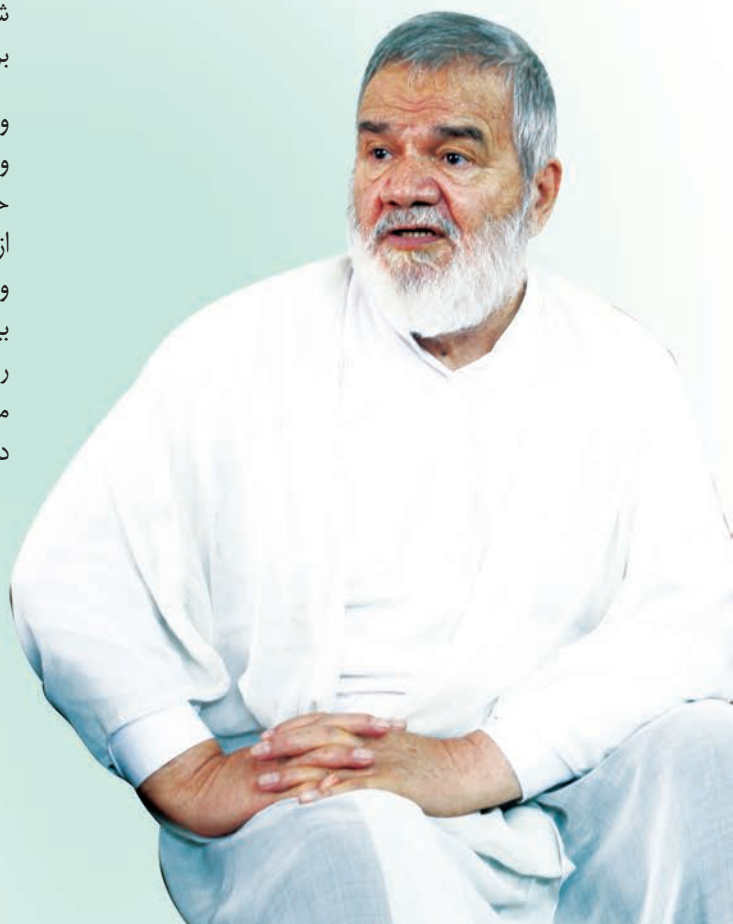
مهدی نیز در سن ۱۷ سالگی به شهادت رسید. وقتی محمدباقر شهید شد، مهدی ۱۰ سال داشت.

شهید محمدباقر در سال ۵۸ و چندی پس از شهادت استاد مطهری به شهادت رسیده است. خانواده ما اهل قم هستند. محمدباقر پس از دبیرستان وارد مدرسه علمیه کرمانیان در قم شد. در آن دوران بود که متوجه شد محمد منتظری در تهران سپاه تشکیل داده است. محمدباقر جزء اولین نفرات استخدامی در سپاه بود. وی در جبهه بیسیم‌چی بود.

آیت‌الله گلپایگانی از تشییع‌کنندگان بود که بر جنازه محمدباقر نماز گزارد. محمدباقر اولین شهیدی بود که در گلزار شهدای شیخان قم دفن شد. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، اگر کسی شهید می‌شد، اجر و قرب بیشتری داشت؛ چرا که تعداد شهدا کم بود. البته هر نعمتی که افزون شود، برکت هم زیاد می‌شود.

۳۳

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی





## مسجد، خانه اول غلامرضا بود

پدر شهید نظری در توصیف فرزند شهیدش گفت: قبل از اعزام به جبهه در رشته پزشکی در دانشگاه قبول شده بود اما معتقد بود که اکنون کشور به رزمنده نیاز دارد و باید به جبهه رفت؛ غلامرضا اسوه اخلاص در عمل بود.

غلامرضا در اواخر اسفندماه سال ۱۳۴۶ که مصداق با سالروز تولد امام رضا(ع) بود دیده به جهان گشود؛ از همان ابتدا با اینکه هنوز مدرسه هم نمی‌رفت، علاقه شدیدی به قرآن داشت و طولی نکشید که توانست قرآن را رسا و شیوا تلاوت کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، دیگر غلامرضا را نمی‌دیدیم؛ شب و روز در مسجد بود، با اینکه یازده سال بیشتر نداشت، اما تمامی امور مسجد «سید سجاد» را به‌دست گرفته بود، در جلسات قرآنی حاج نصرت شرکت می‌کرد و طولی نکشید که توانست به بچه‌های کوچکتر از خود قرآن درس دهد، قرآن را خیلی خوب تلاوت می‌کرد و همسن و سال‌های خود را نیز به تلاوت این کتاب الهی دعوت می‌کرد.

پدر شهید نظری با بیان اینکه آن شهید بسیار حجب و حیا داشت، اظهار کرد: در جمع‌هایی که بانوان بی‌حجاب در آن حضور داشتند، حضور نمی‌یافت، به هیچ وجه با صدای بلند نمی‌خندید و به بزرگتر از خود همیشه احترام می‌گذاشت، کوچکترها را به درس خواندن فرا می‌خواند و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد، برادر و خواهر کوچکترش را همیشه به تلاوت قرآن فرا می‌خواند.

در اوایل سن بلوغش یک روز دیدم که توضیح المسائل آیت‌الله گلپایگانی را می‌خواند دیگر خیالم راحت شد که به هیچ وجه به انحراف کشیده نخواهد شد، چراکه همیشه قرآن تلاوت می‌کرد و مسائل شرعی‌اش را نیز با رجوع به رساله‌های بزرگان دین، برطرف می‌کرد، اهل هیئت بود و همیشه در عزاداری شرکت می‌کرد، ایام مذهبی با اهل مسجد به تدارک جلسات عزاداری و یا جشن می‌پرداخت.

مسجد، خانه اول غلامرضا بود، شبانه روز در مسجد بود و به کارهای مذهبی و پشتیبانی از رزمندگان پرداخت، خوش خلق بود و با اینکه سن کمی داشت، اما محبوب اهل مسجد بود؛ تمامی کارهای پایگاه مقاومت بسیج را به عهده گرفته بود و بیشترین انرژی خود را صرف حمایت از رزمندگانی که در جبهه‌ها بودند، می‌کرد.

همین که به سن ۱۹ سالگی رسید، دیگر تاب نیاورد عازم جبهه شد، پیش از رفتن تمامی حساب و کتاب‌های مسجد را انجام داد و رفت، خیلی طول نکشید و کمتر از دو ماه از اعزامش به جبهه نمی‌گذشت که در سوم بهمن سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

قبل از اعزام به جبهه در رشته پزشکی در دانشگاه قبول شده بود اما معتقد بود که اکنون کشور به رزمنده نیاز دارد و باید به جبهه رفت، غلامرضا با شهادتش افتخاری برای خانواده نظری به ارمغان آورد که کل خانواده را رو سفید کرد.

۳۳  
ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی



## خاطرات شهدای قرآنی

### رادپوی زنده

از همان روزهای اول که وارد جلسه شد، چشمان استاد هنگام تلاوت سیدعلی می درخشید. سیدعلی، متین و موقر در گوشه‌های از جلسه می‌نشست تا نوبت قرائتش فرا برسد و بعد با همان صوت زیبا، قرائتی زیبا ارائه می‌داد.

این روزها فرسنگ‌ها از جلسات صبح جمعه دور مانده است. در ساختمانی نیمه خرابه در خرمشهر منتظر دستور فرمانده، با چند هم‌رزم دیگرش لحظات می‌گذراند.

سیدعلی و چند رزمده دیگر در طبقه دوم ساختمان نیمه‌خرابه منتظر دستور فرمانده بودند؛ انتظار چند ساعته و مؤانست سیدعلی و قرآن جیبی‌اش، لحظات خاموش و سرد ساختمان نیمه‌خرابه خرمشهر را گرم و درخشان کرده بود.

سیدعلی آرام آرام قرآن می‌خواند، هم‌رزمش که به صوت زیبای سیدعلی گوش می‌کرد، از او خواست تا کمی بلندتر بخواند. سیدعلی با همان لبخند همیشگی، درخواست او را اجابت کرد.

۳۴

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

صوت سیدعلی کمی بلندتر شد، تلاوت آیات که به پایان رسید، چند هم‌رزم دیگر از طبقه بالای ساختمان نیمه‌خرابه خود را به پایین رساندند.

چرا رادیو را خاموش کردید؟

سیدعلی نگاه پر سؤالش را به چشمان محمد دوخت. کدام رادیو؟ ما که اینجا رادیو نداریم مؤمن خدا.

مگه الان صدای تلاوت عبدالباسط از رادیو در حال پخش نبود؟

محمد بلند خندید و نگاهی به سیدعلی کرد.

ما اینجا رادیوی زنده داریم برادر. صوت عبدالباسط نبود. سیدعلی خودمون داشت قرآن تلاوت می‌کرد.

خاطره ای از شهید سیدعلی محمودیان

آقای سلطانی، مسئول مؤسسه، صدای زمزمه بچه‌ها را که از کوچه می‌شنید، می‌فهمید باز هم خیلی زودتر از موعد آمده‌اند. هوا تاریک بود و ساعتی تا اذان صبح مانده بود.

حسین محمدی و چند نفر از بچه‌های هم‌محلی‌اش با هم آمده بودند. آقای سلطانی برای اینکه صدای شکوه و شکایت همسایه‌ها بلند نشود، در مؤسسه را باز می‌کرد و بچه‌ها را به داخل سالن جلسه می‌برد.

آقای سلطانی لحظاتی نگران شد که نکند بچه‌ها در سالن شیطنتهای نوجوانی‌شان گل کند. آرام خود را به محل برگزاری جلسه رساند. صدایی از سالن نمی‌آمد. فکر کرد شاید خوابشان برده است. آن وقت نیمه شب نوجوانانی در آن سن و سال بعد از طی کردن مسیر و رساندن خود به جلسه حتما خسته شده و خوابیده‌اند.

آرام در را باز کرد. زمزمه‌هایی از دل تاریکی به گوش رسید. یکی از چراغ‌ها را روشن کرد. بچه‌ها هر کدام گوشه‌های مشغول خواندن نماز شب بودند.



### زمزمه‌های شبانه

حضور در جلسه قرآن صبح‌های جمعه در اولویت بود. هر جا که بودند باید خود را به جلسه صبح‌های جمعه می‌رساندند. گاهی قبل از اذان صبح راه می‌افتادند تا خود را زودتر به جلسه برسانند و در نوبت قرائت، مصداق «السابقون» باشند.



## وصال عاشق و معشوق

وقتی نامش را در لیست حضور و غیاب جلسه قرآن صدا کردم، آرام حاضر گفت. چهره‌اش آرامش خاصی داشت. مدت زیادی از حضورش در جلسات نگذشت که نامه‌هایش از جیبه در جلسات خوانده می‌شد.

لابلای مباحث تفسیری که گاه در جلسه بیان می‌شد از عشق به رب گفتم و عاشقی ما. از او که معشوق این عاشقان بود.

خبر شهادتش که رسید، زیر لب گفتم به معشوقش رسید. دلنوشته‌ای از شهید باغانی به دستم رسید که حالم را دگرگون کرد.

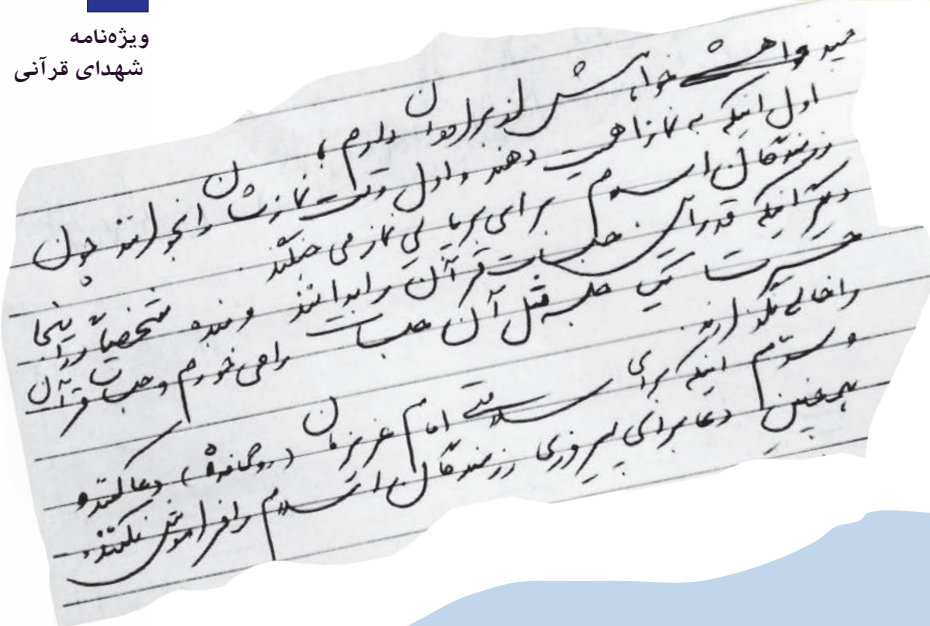
«خدایا اسم من عاشق بود و نام تو معشوق، من اسم خودم را عاشق تو گذاشته بودم ولی چه عاشقی که معشوق رو به سوی او می‌آورد و او ناز می‌کند. من چه شب‌ها در غفلت از تو به خواب رفتم و تو معشوقی بودی که به من ندا می‌دادی و من به اصطلاح عاشق بی‌خیال در خواب غفلت فرو رفته بودم...»

و به راستی ما در غفلت ماندیم و آنها بیدار شدند.

خاطره‌ای از شهید ناصرالدین باغانی

۳۵

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی



## هدیه‌ات قبول!

همیشه داستان هدیه‌هاییل و قایل را برای هم‌سنگران تعریف می‌کرد. داستان از این قرار بود که: هدیه‌هاییل و قایل هر دو هدیه‌های خود را برای خدا بردند. در یک لحظه صاعقه‌ای به هدیه‌هاییل خورد و هدیه‌اش

سوخت. می‌گفت: خداوند وقتی بخواد هدیه‌های قبول کند، آن را برای خود برمی‌دارد و اثر دنیایی از آن باقی نخواهد ماند. به همین خاطر هدیه‌هاییل می‌سوزد و خاکستر می‌شود.

لحظه‌های آخر دفاع از خط بود. فرمانده دستور عقب‌نشینی داده بود و سیدعلی و چند نفر دیگر جلو مانده بودند تا خط را مشغول کنند، سیدعلی مثل همیشه قرآن می‌خواند و می‌جنگید و از خط دفاع می‌کرد.

تانک‌های عراقی هر لحظه به خط نزدیک‌تر می‌شدند و تعداد بچه‌ها اندک بود. در همان لحظه‌ای که با صدای بلند قرآن می‌خواند، گلوله‌ای به جگرش اصابت کرد و به شهادت رسید.

زمان زیادی نگذشته بود که خط از عراقی‌ها باز پس گرفته شد. بچه‌ها به سمت پیکر شهید رفتند تا آنها را به عقب باز گردانند. شنی نفربر عراقی درست از روی گلولی سیدعلی عبور کرده بود. هدیه‌اش تمام و کمال پذیرفته شد.



## راه خانه خدا

تنها یک ریل وجود داشت. مسیر این ریل به صورت خمیده به سمت افق می‌رفت و در آن جا گم می‌شد.

خاک این بیابان صورتی رنگ بود و در سمت دیگری در فاصله‌ای باغ و جنگلی دیده می‌شد. با درختان انبوه به رنگ سبز تیره، که در قرآن به آن مدهامتان می‌گویند، یعنی درختان بهشتی. پس از آن اعلام کردند که همه سوار قطار شوند. تک‌تک قاریانی که آنجا بودند سوار قطار شدند، در بین آنها، چشمم به شهید مداح افتاد، خداحافظی کرد و سوار قطار شد. پله اول را گذرانند، پله دوم را هم بالا رفت، بعد وارد راهروی قطار شد و چند لحظه‌ای ایستاد، سپس بدون اینکه نه با من حرفی بزند و نا با کس دیگری، گویا پشیمان شد و از قطار پیاده شد، سپس به سمت آن جنگل زیبا رفت و در آن باغ گم شد. گویا شهید مداح راه اصلی حج را پیدا کرد و به والی خویش در بهشت پیوست.

خاطره‌ای از شهید سیدعبدالله مداح

شاگردان مدرسه، معلم قرآنشان را نه تنها یک معلم، بلکه رفیق خود می‌دانستند. صدای خوبی داشت و قرآن را بسیار زیبا تلاوت می‌کرد. از جمله قاریانی بود که به معنا و مفهوم آیات دقت می‌کرد و بچه‌های کلاس همیشه منتظر داستان‌های قرآنی آقای مداح بودند تا با همان شور و حال و چشمان مهربانش برایشان تعریف کند

وقتی خبر شهادتش میان بچه‌های مدرسه پیچید، هر کس رفت و در گوشه‌ای خلوت کرد. برخی از شاگردان دیروز، هم‌زمان امروز معلم قرآن خود شده بودند.

استاد، بعد از شهادت شهید مداح، شبی خواب عجیبی دید. می‌گفت: برای بدرقه قاریان قرآنی که راهی مکه بودند به ایستگاه راه‌آهن رفته بودیم، اما آنجا ایستگاهی نبود، یک محوطه باز بود، مثل بیابان خارج از شهر، و

۳۶

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی







# جلسات قرآن





## تواز قرائت گذشتی و باقرآن زندگی کردی

ببندی می‌شود همه آن چیزی که تو از زندگی فهمیدی و ما نفهمیدیم، می‌شود آن لحظه انتخاب که برگزینی که بمانی یا ...

از تو تعابیر بسیار کردند، برخی نامت را مصادره کردند. بعضی از نامت پله ساختند و برخی چنان نامت را دست‌نیافتنی کردند که همچون منی ترسید به خلوت عارفانه تو پا بگذارد، مبادا جسارت شود به محضر پاک و مقدست، ما کجا و شما عرشیان کجا، تو دیگر برای خانواده‌ات نیز غریبه شدی با این تعارف.

آنها می‌گویند تو بهشتی به دنیا آمدی، بهشتی زندگی کردی و بهشتی رفتی، اما در نظر من تو انسان دنیا آمدی با همه خوبی‌های انسانی، اما در نهایت بهشتی شدی، چون مسیری که برگزیدی پایانی جز این نداشت.

دیشب که خنده‌هایت در جمع رفقا، لباس‌هایت را که آن روز مد بود با آن مدل موه‌هایت را در عکس‌ها دیدم و شوخی‌هایت را در خاطرات و نامه‌هایت خواندم تازه فهمیدم تو هم از جنس من بودی، راه رفتی، فکر کردی، قدم زدی، عاشق شدی، بازیگوشی کردی، سر به سر رفقا گذاشتی، خلاصه انسان بودی، با همه آرزوهای یک انسان، فقط در لحظه انتخاب،

آن روزها که آرام و ساکت، خجل در گوشه‌ای از کلاس‌های قرآن و در جمع بزرگان می‌نشستی و به آیات قرآن گوش می‌سپردی کسی فکرش را هم نمی‌کرد که تو روزگاری خود بزرگترین استادان قرآن این سرزمین شوی، چنان که آیات را در قلبت حک کنی و تنها یادگاری که از تو بر جای می‌ماند قرآن کوچکی باشد لابلای پیراهن پوسیده، همراه با پاره‌هایی استخوان.

آخرین برگ از زندگی‌ات را که خواندم تازه شناختمت تویی که همیشه در نظرم دست‌نیافتنی بودی، فکر می‌کردم آرزوهایت، آمالت، همه چیزت یک جور دیگر است، یک جوری که من هیچ وقت نمی‌فهمیدم، من نمی‌فهمیدم که چرا رفتی، چرا ماندی، چرا فدا شدی، من هیچ چیز از زندگی‌ات را نمی‌فهمیدم، یعنی آن جور که می‌گفتند نمی‌فهمیدم، در نظرم تو با من خیلی فرق داشتی، اما دیشب فهمیدم که تو هم مثل من بودی با همه آرزوها و اندیشه‌هایت، مثل من بودی، مثل همه ما، فقط شجاعت، مهربانی و گذشتت بیشتر از ما بود و وقتی همه اینها را با شعور و عشق والایت جمع

۳۸

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی







خروار راهی را برگزیدی که نهایتش عروج بود، عروجی با دو بال سپید.

برای تو در این دنیا آغوش باز نخواهد کرد.

نمی‌دانستم چرا با این همه نوار تلاوت قرآن مادر بزرگ فقط به این نوارها دل بسته ...

حالا فهمیدم چرا، چون قاری این آیات تو بودی، ظاهرا قبلا از جنگ با برخی از دوستانت به کلاس قرآن می‌رفتی و صداهای یکدیگر را ضبط می‌کردید.

راستی می‌دانی الان آنها چه می‌کنند؟ در نبودت برخی از آنان راه را ادامه دادند، از چند نفرشان خیر دارم، استاد و داور قرآن شده‌اند، یکی دوفرفشان هم از مدیران قرآنی هستند

نمی‌دانم هنوز تو را به یاد دارند یا نه، اما من دورادور آنها را می‌شناسم، تو هم اگر بودی شاید امروز یکی از قاریان مطرح کشور و یا اساتید قرآنی می‌شدی، کسی چه می‌داند از پشتکارت که چنین بر می‌آمد اما نه ...

راستی در لابلای نامه‌های چند نوار کاست پیدا کردم، تلاوت قرآن بود، روی کاست‌ها نام تو نوشته شده بود، صدای زیبایی در طول این چند سال از خاطرم رفته بود، اما با شنیدن صدایت یک آن دلم لرزید و اشک در چشمانم حلقه بست. من تا به حال نمی‌دانستم که قاری قرآن بودی، گاه دیده بودم که وقتی مادر بزرگ دلتنگت می‌شد، در گوشه‌ای خلوت می‌کرد و به این کاست‌ها گوش می‌داد، بعد از رفتن پدر بزرگ هم تا مدت‌ها سنگ صبورش همین نوارها بودند، گوش می‌داد و اشک می‌ریخت. صداهای خوش خوش داشتند، فکر می‌کرد روزی که رفتی قرار نبود بیشتر از انگشتان دستانتان فاصله بیفتد میان دیدارها اما این بار روزهای جدایی را با انگشتان دست تمام مردم دنیا هم نمی‌شود شمرد... می‌دانم که اگر مادر بزرگ امید داشت به آمدنت حتما تا آن روز زنده می‌ماند، اما می‌داند که هرگز

الرازال این حقیر خواست باشی محمد الله خیرم و ملاک نیست بجز دوری شما  
 استاد عزیز و بزرگوارم و جلسه قرات، که انشاء الله به زودی بر طرفت شود.  
 اسناد جات! جدا دلم برای شما و دین و ستان جلسه و صرت دلنشین قرات آنها  
 ننگ شده است و همیشه به یاد شما و جلسه هستم. انما تار و تف نعمت در دست  
 اوست شکر گزار نیست و از آن استفاده نمی کند، ولی وقت از نعمت دور شد و نعمت را  
 از دست داد، بعد قدرات رای داند مثل من هم مثل همین است. حال که از جلسه دوری  
 در افتاده ام چقدر در جلسه شیرین قرات رای دانم و برابر در افتادنت از جلسه چقدر دلننگ  
 شده ام.

کار و درس و حتی در میان اعزامها فرصت داشتی  
 در کلاسهای قرآن شرکت کنی، آخر آن روزها که  
 مثل حالا این همه کلاس قرآن نبود.

می گویند این روزها در برخی کلاسهای قرآن  
 نام شهدای کلاس را می برند و همه یک صدا حاضر  
 می گویند، نمی دانم کلاسی که تو در آن درس عشق  
 آموختی هنوز هم هست، آن کلاس هنوز هم تو را  
 به خاطر دارد...

فرقی نمی کند جای تو امروز در تمام کلاسهای  
 قرآن این سرزمین خالیست و چه شاگردان این  
 کلاسها تو را به یاد بیاورند و چه نام تو را ببرند و چه  
 نه، تو در تمام این کلاسها حاضری، می دانم حالا  
 تو خود از قاریان سرآمدی، چون فرشتگان با قرات  
 قرات تو را تا بهشت بدرقه کردند.

تو از قرات آیات گذشتی و آنها را زندگی  
 کردی، تو مؤمن به آیات بودی نه فقط قاری آنها،  
 تو قرآن را پیش رو گذاشتی تا با گوشت و خونت  
 از آن فرمانبری، تو در کلاسها فقط قرات  
 نیاموختی آنچه تو از این محضر آموختی عشق  
 به قرآن بود و بس.

در نامه هایت از خاطرات کلاسها هم نوشتی از  
 اینکه چقدر از حضور در کلاسها لذت می بردی،  
 از اینکه سرتاسر هفته منتظر روز کلاس بودی،  
 از شوخیهایی که در این کلاسها با دوستان  
 و استاد داشتید و دلت شور می زد که نکند این  
 هفته استاد نیاید یا تو فرصت قرات پیدا نکنی، گو  
 اینکه با رفقا در رقابت بودید برای قرات، خودم را  
 که جای تو می گذارم به حال خوش آن روزهایت  
 غبطه می خورم، از اینکه چگونه در میان این همه



## استاد موسوی بلده و خاطرات شاگردان شهید

استاد سید محسن موسوی بلده، از قاریان و اساتید قرائت کشور است که سال‌های سال با برگزاری جلسات مستمر آموزش تجوید و قرائت قرآن در این زمینه گام‌های مؤثری برداشته است.

جلسات استاد موسوی بلده در مؤسسه دارالتحفیظ القرآن یکی از قدیمی‌ترین جلسات آموزش قرائت قرآن در کشور است که قاریان بسیاری در این جلسات تحت آموزش قرار گرفتند اما آنچه در این مجال

در گفت‌وگو با این استاد بزرگ قرائت قرآن عنوان می‌شود، خاطراتی از وی در سال‌هایی است که خیلی از جوانان این مرز و بوم ندای رهبر خویش را لبیک گفته و در راه دفاع از آرمان‌های امام خویش راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شدند.

استاد موسوی بلده تدریس قرآن را از سال ۱۳۵۰ هجری شمسی آغاز کرد. جلسات قرائت قرآن وی تا پیروزی انقلاب اسلامی و در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی همچنان ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب به دلیل فعالیت‌های مربوط به آن سال‌ها و درگیری‌های کشورهای در روزهایی که نهال انقلاب به تازگی به دست جوانان کاشته شده بود، جلسات مدتی تعطیل شد.

از سال ۱۳۵۹ دوباره فعالیت مستمر جلسات قرائت قرآن استاد موسوی بلده، صبح‌های جمعه در مؤسسه دارالتحفیظ آغاز شد که فعالیت منظم این جلسات را تبدیل به یکی از پایه‌های تربیت قاریان قرآن کریم کرده بود.

استاد موسوی بلده که از حضور بیش از ۲۰۰ نفر از حاضران و قاریان و مستمعان در جلسات آن روزها می‌گوید به تعداد شهدایی اشاره می‌کند که هم‌اکنون نیز اسامی آنها در لیست حضور و غیاب وی به چشم می‌خورد. وی در این گفت‌وگو به بیان خاطراتی از برخی از شهدای جلسات قرآن خود می‌پردازد:

در سال‌های جنگ تعداد زیادی از بچه‌ها و قاریان قرآن در عین گذراندن دوره در جبهه نیز شرکت می‌کردند. نهایتاً بنده با آماری که حداقل به صورت مشخص در لیست حضور غیابم هنوز هم دارم، بیست و چند نفر از قاریان و شاگردان را به صورت شهید ثبت کرده‌ام، مسلماً تعداد بیشتر بوده اما برخی خبر شهدا تشنان نمی‌رسید.

من همان سال‌ها از ابتدا در کلاس حضور و غیاب می‌کردم و آن‌هایی که تست شده و پذیرفته می‌شدند، به صورت مداوم در جلسات شرکت می‌کردند؛ این رسم حضور و غیاب در جلسات قرآن ما هنوز هم ادامه دارد.

لیستی بود از شاگردان، وقتی آنها می‌رفتند جبهه. اولین شهید کلاس، شهید خسروی بود که وی ناظم جلسه بنده هم بود. ما به شوخی به وی لقب وزیر اعظم داده بودیم. شهید خسروی در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید.





شاخص جلسه تبدیل شد.

در بحث‌های فن قرائت رشد بسیار خوبی هم کرد؛ اگر قاریان قرآن تلاوت حسین محمدی را بشنوند تأیید می‌کنند، وی در آن زمان رگه‌های تلاوت مرحوم شیخ محمد عبدالعزیز حسان در تلاوتش وجود داشت. چیزی که حالا بعد از این همه سال شاید در حدود هفت الی هشت سال اخیر قاریان ایرانی به سبک مرحوم محمد عبدالعزیز حسان پرداختند و حالا به اصلاح کشفش کردند و فهمیدند این قاری اعجوبه تاریخ قرائت مصر بوده و الان بچه‌ها به تلاوت وی پرداختند، آن زمان رگه‌های تلاوت حسان در خواندن حسن محمدی مشخص و واضح بود و از نظر فنی خیلی خوب قرآن می‌خواند، هم در ترتیل و هم در تحقیق بسیار خوب بود.

در فضای جلسه به خوبی رشد کرد و از اواسط جنگ در جبهه‌ها حضور یافت چون سنش به ۱۴ و ۱۵ سال رسیده بود. همان طور که گفته شد بچه‌هایی که به جبهه می‌رفتند نامه‌هایی که برای جلسه و برای من می‌فرستادند و من آنها را در جلسه می‌خواندم. همین سبب تشویق

قاریان قرآن دارای شاخصه‌های ظاهری نیز هستند که مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این همان آثاری است که از شخصیت آنها نشأت می‌گیرد.

چیزی که حسین محمدی را شاخص می‌کرد، این بود که از همان ابتدا که در جلسات حاضر شد یعنی از همان سنین ۱۰ یا ۱۱ سالگی، همیشه خندان بود. این تبسم دائمی بود و از وی چهره‌ای متبسم ساخته بود حتی بنده گاهی اوقات با او شوخی می‌کردم، دستم را روی لبش می‌گذاشتم و می‌گفتم یک دقیقه این لب بسته باشد. همیشه خنده در چهره این نوجوان موج می‌زد و این شاخصه حسین محمدی بود.

حسین از ده سالگی در جلسه حاضر شد و اولین باری که قرآن تلاوت کرد من فهمیدم که با یک قاری آینده‌ترفم. صدای بسیار گرمی داشت و اخلاق بسیار خوبی داشت که این حس را در انسان بیشتر تقویت می‌کرد. این ویژگی‌ها از وی شخصیتی بسیار دوست‌داشتنی در جلسات ساخته بود و با علاقه‌ای که به فراگیری قرآن داشت و ادبی که ویژگی خاص حسین بود، به سرعت به چهره

وقتی قرآن آموزان کلاس شهید می‌شدند، من اسم آن‌ها را خط نمی‌زدم بلکه با جوهر قرمز می‌نوشتیم و هنوز هم این لیست با همان اسامی وجود دارد. به همین صورت اسامی این لیست با اضافه شدن تعداد شهدا، قرمز رنگ تر می‌شد.

گاهی برخی از این شهدا می‌رفتند و پیکرشان باز می‌گشت و گاهی نیز مفقوداًتر می‌شدند؛ اسامی این شهدا را ما هنوز هم در جلسات جمعه‌های خود عنوان می‌کنیم و همه حاضران به جای آنها حاضر می‌گویند.

در واقع با این کار سعی کردیم به صورت نمادین به بچه‌های بگویییم این‌ها نمرده‌اند و «احیاء عند یرزقون...» هستند. اولین قاری که به جبهه رفت و اولین نامه خود را فرستاد، من نامه را در جلسه خواندم وی در نامه به باقی بچه‌های کلاس سلام رسانده بود. پس از آن این روال رسم شد. برخی از بچه‌ها در وصیت‌نامه خود می‌نوشتند که حضورشان در جبهه را مدیون همین جو جلسه بوده‌اند.

حسین محمدی نوجوانی بود که در سنین نوجوانی وارد این جلسه شد و در همان سن نیز به شهادت رسید. ویژگی خاص حسین محمدی روحیه بشاش و خندان وی بود.





آقای بخششی هستند، تمام بچه‌ها از جمله بیک‌زاده و عباس ربانی و عباس جلالی و محسن محمدی، برادرش، علی چنگی و مجید زائری خدمتان سلام می‌رسانند.

این بخشی از نامه روز بیست و سوم بوده؛ اما در روز بیست و چهارم نامه‌ای نوشته و در آن نامه آمده است: «پس از عرض سلام در این لحظات که مشغول خواندن این نامه هستید شاید دیگر من در این دنیا نباشم و علت نوشتن این نامه خدمتان این است که نکاتی چند به عرض شریفان برسانم...»

در پایان نوشته شده است: «ضمن تشکر از شما که مرا به شاگردی قبول کردید، خیلی خیلی این شاگرد کوچکتان را می‌بخشید و حلال کنید.»

دیروز صحبت از آمدن بود، نصیحت و آینده بود ولی در این نامه که فردای همان روز نوشته شده است، نوشته‌هایی آمده که بیشتر شبیه به وصیت‌نامه است.

در بخشی از این نامه آمده است: «اگر برایتان ایجاد مزاحمت نمی‌کند لطف کنید و زحمت بکشید طبق قولی که به هیأت محل داده بودیم، هر سه ماه یکبار در هیأت محل ما تشریف بیاورید و در مواقع دیگر هم اگر زحمت نبود هر یک ماه یکبار از یکی از قاریان بخواهید که به هیأت بیانند»

و بعد هم در نهایت می‌نویسد: «ان‌شاءالله که ما را حلال کنید، خداحافظ شما حسین محمدی ۶۷/۲/۲۴».

در نامه قبلی که روز قبلش نوشته شده بود، اسم بچه‌های محلشان نیز که همراه هم بودند، آمده بود. آن‌طور که بعداً شنیدیم گویا یکی از این سه نفر یعنی حسین محمدی، حمید صفاری و علی چنگی که هر سه هم محلی بوده‌اند، خوابی می‌بیند و در این خواب اینها متوجه می‌شوند که این سه نفر در بین بچه‌های محل شهید می‌شوند.

بنویسید تا من در آینده به کار ببرم و این بار که آمدم تهران فلان کار را انجام دهم، صحبت از اینکه من می‌خواهم اینجا باشم و بر نمی‌گردم نبود، یا مثلاً این که دوباره لطف کرده و جواب نامه من را برایم بنویسید

باز در نامه دیگری نوشت که من در تیپ امام سجاد(ع) هستم که این تیپ مخصوص خنثی‌سازی مواد و بمب‌های شیمیایی و پدافند بود و در ادامه آن نامه باز می‌گوید در آینده چیزهایی که در جلسه در رفتارم وجود دارد بگوئید تا از آنها استفاده کنم و الگوی اخلاق خویش قرار دهم و صحبت از آینده است.

روز ۲۳ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۷ نامه‌ای به من نوشتند و در این نامه باز هم برای من در پایان نامه نوشتند که دیگر عرضی نیست جز آرزوی سلامتی برای شما، ان‌شاءالله که نصیحت هم برای من بنویسید، بنابر قولی که داده‌اید، شاگرد کوچکتان حسین محمدی ۶۷/۲/۲۳

حالا حساب بفرمایید که نامه بعدی که برایم آمد مربوط به ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال ۶۷ یعنی فردای همان روز است. در فاصله یک روز چه اتفاقی افتاد که چنین نامه‌ای می‌نویسد، خدا می‌داند. در نامه روز ۲۳ نوشته است که در اینجا مسئول هیأت آقای حمید صفاری و مسئول قرآن

بچه‌ها بود که باعث می‌شد آنها نیز به جبهه بروند. بعد که می‌رفتند جبهه بحث‌نامه‌نگاری بین ما و بچه‌ها و خواندن نامه‌هایشان در جلسه سنت جلسه شده بود.

یک ویژگی خاصی در نامه‌های شهید حسین محمدی وجود داشت و آن اینکه در تمام نامه‌هایش از من می‌خواست که نصیحتی به وی داشته باشم؛ همچنین در اکثر نامه‌ها از آینده سخن می‌گفت. غیر از ویژگی فنی تلاوت و ویژگی اخلاقی‌اش، نحوه شهادتش نیز بسیار قابل تأمل بود. در هر نامه‌ای بنا به توضیح خاص خود اصرار داشت که من برایش نصیحتی بنویسم و برخی نکات را در آن عنوان کنم.

می‌گفت اشکالات من را یادآوری کنید و من نیز گهگاه چند نکته را برایش می‌نوشتم، یکبار برایش نوشتم «من امر شما را انجام دادم»، خیلی بهم ریخت و گفت: «من کی باشم امر کنم» و من گفتم تو واقعا ارزش این را داری که من با تو این‌طور صحبت کنم.

در نامه‌هایی که برای من می‌فرستاد دائماً صحبت از آینده می‌کرد، مثلاً می‌گفت فلان نکته را برای من

یکی از خاطراتی که از حسین در ذهن دارم مربوط به جلسات روزهای جمعه است؛ آن روزها حسین همیشه زودتر می‌آمد و سر کوفته‌ای که مؤسسه در آن واقع شده بود می‌ایستاد. به محض اینکه من از ماشین پیاده می‌شدم و در را می‌بستم جلو می‌آمد و پس از سلام و احوال‌پرسی به زور کیفم را از دستم می‌گرفت و نمی‌گذاشت خودم کیفم را بیاورم.

این بچه‌ها که اکثراً سنشان بین ۱۵ و ۱۶ سال بود شب‌های جمعه از نصفه شب می‌آمدند جلوی مؤسسه دارالتحفیظ در همان خیابان ایران و آقاسلطان‌ی که صاحب مؤسسه بود، در مؤسسه را باز می‌کرد تا بچه‌ها داخل مؤسسه شوند و در کوچه نمانند. این نوجوانان می‌آمدند داخل مؤسسه و تا صبح به خواندن نماز شب و دعا و قرآن مشغول می‌شدند؛ منتظر می‌شدند تا صبح شود و من بیایم و به این ترتیب نوبت می‌گرفتند تا زودتر قرآن بخوانند.

فضای کلی جلسات دارالتحفیظ در آن سال‌ها مشوقی برای حضور بچه‌ها در جبهه شده بود. سید علی محمودیان نیز که یکی از قاریان جلسات بود در وصیت‌نامه‌اش به این مطلب می‌پردازد. وی در وصیتی که به برادران خود دارد چنین می‌گوید: «برادران خوبم، مطلب دیگری که می‌خواهم خدمتان عرض کنم این است که جلسه دارالتحفیظ را با موافقت پدر و مادر ادامه دهید چون اینطور که من حس کردم حضور خودم در جبهه را مدیون این جلسه هستم. از شما می‌خواهم که حتی الامکان بروید و با جنبه‌های مختلف قرآن آشنا شوید و ما را از دعای خیر خود بی‌نصیب نگذارید».

این جو حاکم در جلسه بود، بچه‌ها وقتی به جبهه می‌رفتند نامه می‌فرستادند و من هم نامه‌هایشان را می‌خواندم. آن فضاها و آن جو خوبی که حاکم بر جلسه بود، خود باعث ایجاد شور و شوقی شده بود که ما امروز حسرت آن را می‌خوریم برخی از بچه‌ها باز می‌گشتند و برخی خبر شهادتشان می‌آمد. در حال حاضر در لیست حضور و غیابم بیست و چند نفری به عنوان شهید ثبت شده‌اند.



شهادتش را دادند من در منزل بودم و بعد از شنیدن خبر شهادت حسن حالم بد شد. این سه شهید را در بهشت‌زهره در کنار هم به خاک سپردند و برای مراسم شهادتشان نیز گل کوچکی به محل عزاداری این سه شهید تبدیل شد چرا که فضای مسجد برای جمعیتی که می‌آمد کوچک بود.

شهید محمدی به زعم بسیاری از بچه‌ها و هم‌جلسه‌ای‌های گل‌سرخ دارالتحفیظ بود، وی در ۱۷ سالگی به شهادت رسید و واقعا به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی و تبسم زیبایش مانند گلی بین بچه‌ها می‌درخشید و جلوه می‌کرد.

شهید حمید صفاری که از بچه‌های جلسه بود، دیگری علی‌چنگی و سومی هم خودش که اینها هم محلی و همشهری بودند و هر سه اهل آشتیان بودند؛ این نامه‌ای که فردا صبح آن روز نوشته شده است، احتمالا بعد از این خوابی بوده که دیده‌اند و دقیقا همین سه نفر هم در میان بچه‌های هم‌محلی‌شان به شهادت رسیدند. شهید حمید صفاری، دانشجوی پزشکی بود و مسئولیت هیأت محل را نیز بر عهده داشت. عملیات «طریق‌القدس» آخرین عملیاتی بود که حسین در آن شرکت کرد و که تیر قناصه به پیشانی‌اش خورد؛ وقتی به من خبر



است که بخشی از آن را می‌خوانم. سیدعلی محمودیان یکی از چهره‌های ماندگار جلسات ما بوده و هست و هنوز نیز وقتی نامش را در لیست حضور و غیاب صدا می‌زنم، بچه‌ها با صدای بلند حاضر می‌گویند. شهید ناصر الدین باغانی هم یکی دیگر از قرآن‌آموزان و قاریان جلسات قرآن بود. وی یکی از منظم‌ترین قرآن‌آموزان جلسه بود که البته با آن سن نسبتاً کم دانشجوی دانشگاه امام صادق (ع) هم بود که به شهادت رسید.

خیلی بیشتر از سنش می‌فهمید و در یک خانواده خوب هم بزرگ شده بود و سجایای اخلاقی و معنوی‌اش خیلی خیلی بیشتر از سن خودش بود. قرآن را خوب و زیبا تلاوت می‌کرد. در طی سال‌هایی که در جلسه شرکت می‌کرد، رشد خوبی کرد و نهایتاً در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

در عملیات کربلای ۵ به خاطر طولانی شدن عملیات، این شهید نیز زخمی شد و در فاصله‌ای که به تهران آمد، به جلسه آمد وی از ناحیه بازو زخمی شده بود. یک روز صبح جمعه من دیدم که شهید ناصرالدین باغانی با دست باندپیچی شده آمد جلسه. گفت ما زخمی شدیم و ما را به تهران برگردانده‌اند؛ حالا از بیمارستان مرخص شدم، حیفم آمد حالا که تهرانم به جلسه نیایم. وی نیز آمد و خداحافظی کرد و رفت و ما فکر نمی‌کردیم وی بازگردد. او هم مثل سیدعلی محمودیان در دنباله عملیات برگشت و خلاصه بحث زخمی شدن مانع از این نشد که به جبهه برگردد.

خوبی کرد و بعد خداحافظی کرد و رفت. من فکر نمی‌کردم با آن شرایط به جبهه بازگردد اما چون عملیات کربلای ۵ ادامه داشت، این شهید برای حضور در عملیات بازگشت و به شهادت رسید.

وقتی پیکر شهید محمودیان را آوردند ما به خانه وی واقع در جاده کرج رفتیم. برادرش، دوستانش و هم‌سنگرانیش نیز آمده بودند.

وصیت‌نامه‌ای که از سیدعلی به جای مانده نیز بسیار عجیب است، تمام بچه‌هایی که می‌رفتند و خبر شهادتشان می‌آمد، به جایی رسیده بودند که وصایای عجیبی و ماندگاری می‌کردند؛ حرف‌هایی می‌زدند که گویا سال‌هاست در این وادی جلو رفته بودند.

مثلاً من در وصیت‌نامه‌ای دیدم نوشته بود که من گویی بهشت را می‌بینم، ائمه را می‌بینم، پیامبر(ص) را می‌بینم؛ این‌ها واقعا با خلوصشان به جایی رسیده بودند که این‌ها را می‌دیدند.

سید علی محمودیان هم وصیت‌نامه عجیبی دارد. ایشان خدمت پدرشان، مادرشان و خواهران و وصیت‌هایی داشته‌اند اما برای برادران خود نیز وصایایی داشته

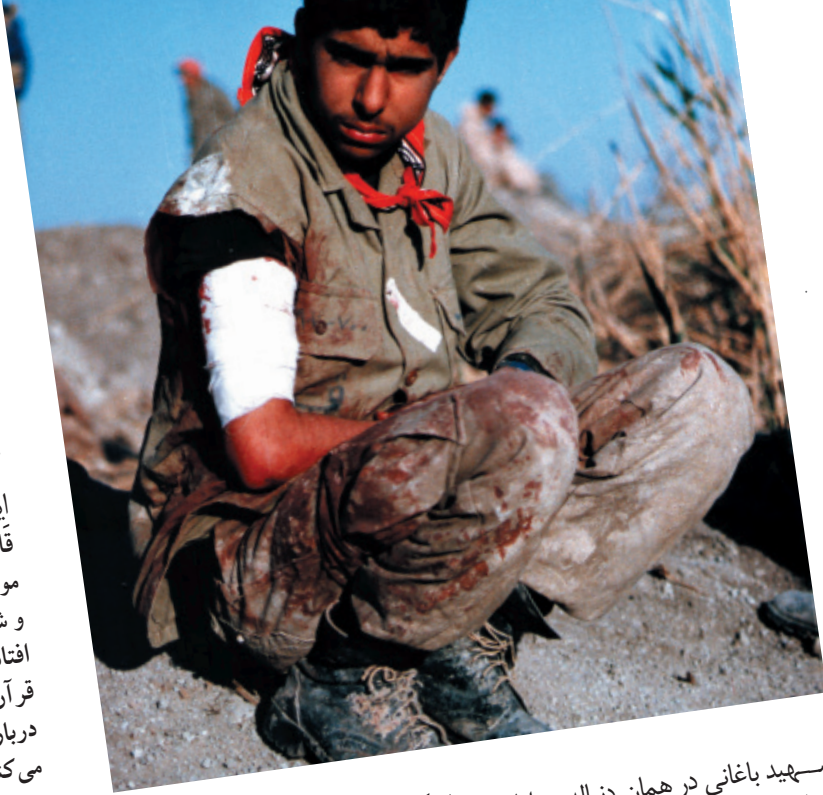
شهید سیدعلی محمودیان هم یکی دیگر از شهدای جلسات قرآن دارالتحفیظ است. حدود ۱۸ یا ۱۹ سال داشت که به شهادت رسید. این شهید در آن سال‌ها جلسه می‌آمد و تست داد و جزء بچه‌های ثابت جلسه شد. صدای زنگ دار و زیری داشت. خیلی زیبا به سبک عبدالباسط قرآن می‌خواند. مسلماً جزء قاریانی بود که اگر می‌ماند به عنوان قاری و استاد بین‌المللی می‌توانست مطرح شود. صحیح و زیبا قرآن تلاوت می‌کرد.

رفت و آمدش در جلسه ادامه داشت، می‌رفت جبهه و می‌آمد و در جلسات شرکت می‌کرد.

عملیات کربلای ۵ یکی از طولانی‌ترین عملیات‌ها بود. در بحبوحه این عملیات بود که یک روز دیدم سید علی به جلسه آمد. با صورتی باندپیچی شده و زیر چشم‌ها به کبودی نشسته بود.

روی گونه‌اش ترکش خورده بود. گفتم چه اتفاقی افتاده؟ گفت چیزی نشده، ترکش خوردم و به زور مرا به تهران فرستاده‌اند و من از فرصت استفاده کردم و به جلسه آمدم. گفتم حالا که آمدی می‌توانی قرآن بخوانی؟ گفت: فکر نمی‌کنم اما من گفتم سعی کن بخوانی، آن روز یک تلاوت





خودش را ولی در همون سطحی که می‌خواند دقیقاً معلوم بود که این خواندن از یک عمقی برمی‌خیزد؛ به هر ترتیب شهید ناصرالدین باغانی هم جز یادگارهای آن سال‌هاست و هنوز هم نامش در لیست ما هست و هر جمعه ما یادش می‌کنیم.

ایشان نامه‌ای نوشته‌است: «إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» برادر موسوی، از منطقه‌ای که بوی خون می‌دهد و شهیدان عزیزی روی خاکش بر زمین افتاده‌اند، خدمت شما برادر عزیز و قاریان قرآن سلام عرض می‌کنم. انسان وقتی درباره پیروزی‌های رزمندگان اسلام فکر می‌کند می‌بیند همه پیروزی‌ها با کمک خدا بوده‌است. بسیجی‌ها در اینجا از قله‌هایی بالا می‌روند که کوهنوردان ورزیده برایشان مشکل است و اینها نیست مگر با یاری خداوند.

در اینجا وضع چنانچه تعریف می‌کنند نیست و شایعاتی که پخش شده است مبنی بر اینکه ضد انقلاب در کردستان قوی است و چنین می‌کند و چنان می‌کند بی‌اساس است. دشمن کور دل چنان ترسو است که تا نیروهای جندالله را می‌بیند پا به فرار می‌گذارد.

و در آخر نامه هم توصیه کردند که برای سلامتی امام عزیزمان روحی فدا دعا کنیم و همچنین دعا برای پیروزی رزمندگان اسلام را فراموش نکنید

و در آخر یک شعری نوشتند و خداحافظی کردند:

«شب حمله شب میثاق یاران  
که می‌بارد گلوله همچو باران  
بسیجی زیر لب گوید خدایا  
نگهداری کن از پیر جماران»

شهید عبدالله مداح، یکی از آن چهره‌هایی است که جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در جلسات حضور پیدا می‌کرد و به‌عنوان معلم قرآن نیز در آموزش و پرورش به فعالیت می‌پرداخت. شاگردان مدرسه‌ای که وی به‌عنوان معلم قرآن در آن مشغول بود، توسط این معلم خوب و قاری قرآن جذب قرآن شده بودند و بعد از آن توسط این شهید به جلسه ما آمدند.

اینکه قدر این جلسات قرآن را بدانند و بنده شخصاً در اینجا حسرت یک جلسه مثل آنجا را می‌خورم و جلسات قرآن را خالی نگذارند و رسوم اینک برای سلامت امام عزیزمان روحی فدا دعا کنند و همچنین دعا برای پیروزی رزمندگان اسلام را فراموش نکنند.

بعد از شهادت شهید باغانی، کتابچه و جزوه‌ای از نوشته‌ها و خاطرات وی منتشر شد. بعد از خواندن بسیاری از نامه‌های این شهید بزرگوار با خود می‌گفتم این بچه‌ها به جایگاهی رسیده بودند که شاید این ره را باید صد ساله می‌پیمود.

امام خمینی (ره) گویا مس وجود این جوانان را مثل یک کیمیاگر به طلا مبدل کرده بود و بعضی از اینها واقعا شهادت اجرشان بود.

بعضی از اینها واقعا نباید هم در این دنیا می‌ماندند، ارزششان به همین بود که در واقع مرغ جانشان پر بکشد و شهید باغانی بی‌گمان یکی از بهترین قاریانی بود که عمق معارف قرآن را درک کرده بود و قرآن را با معرفت می‌خواند.

منشی داشت که قرآن را بسیار عمیق می‌خواند، شاید مثلاً بچه‌های دیگر آن درجات بالای صوتی نمی‌رساند، صدای

شهید باغانی در همان دنباله عملیات کربلای ۵ با اینکه زخمی شده بود و به تهران اعزام شده بود، برگشت و در همون عملیات هم ایشون به شهادت رسید. وی هم جز بچه‌هایی بود که وقتی می‌رفتند، نامه‌هایی را برای جلسه می‌فرستادند و حالا من یک نامه از وی دارم. در بخشی از این نامه که در منطقه کوهستانی کردستان نوشته شده بود آمده است: «سلام علیکم. خدمت شما برادر عزیز و تمام قاریان قرآن جلسه سلام عرض می‌کنم. بسیجیان از قله‌هایی بالا می‌روند که کوهنوردان ورزیده برایشان مشکل است و اینها نیست مگر با یاری خداوند.»

باز در قسمت دیگری آمده است: «شما که به جلسات و اجتماعات دسترسی دارید، به جوان‌ها بگویند که به ندای هل من ناصر ینصرنی امام عزیز روحی فدا لبیک بگویند و جبهه‌ها را خالی نگذارند. چرا که اگر چنین کنند روی خون شهدا پا گذاشته‌اند و فردای قیامت مسئول خواهند بود. چند خواهش از برادران دارم. اولین اینکه به نماز اهمیت بدهند و اول وقت نمازهایشان را بخوانند، چون رزمندگان اسلام برای برپایی نماز می‌جنگند و دیگر



لذا در جلسه من حضور چندان زیادی نداشت اما از همان ابتدا نیز تخلق به خلق اسلامی و نیکو در وجناتش نمایان بود.

وقتی به شهادت رسید پدر و مادرش مشهد بودند که پس از اینکه خبر شهادت فرزندشان را شنیدند به تهران آمدند. وصیت‌نامه بسیار پرباری دارد که واقعا از نوجوانی در آن سن و سال انتظار چنین وصیت‌نامه‌ای نمی‌رفت و این‌ها همه جزء ویژگی‌های خاص نوجوانان رشد یافته در مکتب دفاع مقدس بود.

وی در وصیت‌نامه‌اش به برادرش محمدرضا وصیت کرده که قرآن را با معنا فراگیرد و سعی کند عامل به آیات قرآن باشد.

کمالات اخلاقی بسیار رشد کرده و متخلق به خلق نیکو بودند.

شهید حمید باقری شخصیتی دوست‌داشتنی، موقر، کم حرف و متواضع داشت و اگر می‌ماند جز بچه‌های تأثیرگذار جلسه بود که در واقع مانند یک هلال یک شبه در جلسه ما درخشید و سپس خاموش شد.

شهید تقی قاسمیان، از چهره‌های خوب و تأثیرگذار جلسات بود. شهید قاسمیان به همراه شهید جواد دانش‌بدی و حمید باقری، همگی از منطقه ۵ و خیابان نیروی هوایی می‌آمدند. آن‌ها مانند یک گروه خوب و ویژه و با اخلاق همیشه با هم بودند. تقی قاسمیان در آن سال‌ها عضو کمیته انقلاب اسلامی نیز بود.

همیشه بعد از جلسات روز جمعه همگی برای شرکت در نماز جمعه با هم حرکت می‌کردیم و شهید قاسمیان یکی از افراد ثابت برای حضور در نماز جمعه بود. وی بسیار متین و کم حرف بود، چهره همیشه موقر و باصفایی داشت و در نهایت نیز سعادتمند شد و به لیست شهدا پیوست.

شهید حمیدرضا پورزرگری، برادر کوچک محمدرضا پورزرگری، از قاریان قرآن بود، سن کمی داشت، آن سال‌ها از محمدرضا کوچک‌تر بود، محمدرضا در آن سال‌ها حدود ۱۲ سال داشت.

محمدرضا که الان از اساتید بزرگ قرآن است در آن زمان، از شاگردان جلسه شده بود، محمدرضا خوش صدا و مستعد بود و با عبدالباسط شروع کرده بود. شهید حمیدرضا در کلاس‌های مبتدیان شرکت می‌کرد، یکی دو بار هم در جلسه بنده آمده بودند، برای اینکه پایه قوی‌ای داشته باشد، توصیه کرده بودم در کلاس مبتدی شرکت کند.

برخی از آن نوجوانان که از شاگردان این شهید بزرگوار بودند، در حال حاضر جزء اساتید قرآن هستند. از جمله آنها سید یوسف درود است که آن زمان از شاگردان شهید مداح بود؛ وی به جلسه ما معرفی شد و دوره نوجوانی را طی کرد و در حال حاضر نیز از اساتید قرآن بوده و عضو هیأت مدیره مؤسسه قرآنی احسن‌الحديث است.

شهید عبدالله مداح، شخصیت خیلی دوست‌داشتنی داشت؛ با شاگردانش دوست و رفیق بود؛ در زمینه قرائت قرآن هم بسیار خوب قرآن را تلاوت می‌کرد و یکی از ویژگی‌های تلاوتش نیز این بود که به عمق قرآن توجه داشت و در کنار قرائت زیبا به مفاهیم آیات نیز توجه می‌کرد.

شهید حمید باقری یکی دیگر از شهدای دارالتحفیظ است، ما با همین نام او را می‌شناختیم و در لیست جلسات نیز با اسم حمید ثبت شده است اما در خانه او را شاهین صدا می‌کردند و گویا نام شناسنامه‌ای وی شاهین بوده است.

حمید مانند ستاره‌ای بود که درخششی کرد و بعد خاموش شد. حضورش در مؤسسه دارالتحفیظ و در جلسات کوتاه بود. وقتی در کلاس شرکت کرد هنوز مبتدی بود و در حال رشد بود که به جبهه رفت و به شهادت رسید.

حمید سال‌ها مفقودالآثر بود، چهره‌ای که من از وی به یاد دارم این است که او لا خیلی از نظر ظاهر زیبا و خوش‌پوش بود و بسیار مودب و باوقار رفتار می‌کرد. با اینکه خیلی از بچه‌ها هنوز در سنین نوجوانی بودند، اما از نظر





احمد ابوالقاسمی:

## شهداء تفاوتی بین جنگ و نبرد عاشورا نمی‌دیدند

احمد ابوالقاسمی، قاری بین‌المللی قرآن کریم، متولد ۱۳۴۷ تهران است. او قرائت قرآن را از هشت سالگی و با شرکت در جلسات قرآن مسجد محله آغاز کرد و از همان جلسات قرآن بود که در سال‌های جنگ هشت‌ساله به همراه دوستان قرآنی خود به جبهه اعزام شد و در طول هشت سال دفاع مقدس شش بار و هر بار حدود سه ماه در جبهه حضور داشت. وی در این گفت‌وگو به خاطرات حضور خود در جبهه می‌پردازد.

دوستی به نام «سیدرضا محمدی» داشتم که حدود یک سال و نیم از من بزرگ‌تر بود؛ من متولد ۱۳۴۷ و سیدرضا متولد ۱۳۴۶ بود؛ هر دوی ما علاقه شدیدی به جبهه رفتن داشتیم و مادرم هم خیلی تشویق می‌کرد که من به جبهه بروم.

خیلی‌ها نفهمیدند و نخواهند فهمید که اگر مادری فرزند خود را به جبهه می‌فرستد نه اینکه، علاقه‌ای به او نداشته باشد بلکه موضوع مهم‌تری را می‌بیند و می‌خواهد که فرزندش رشد کند؛ مادرم همواره به من می‌گفت: این همه جوان می‌روند به جبهه تو هم باید بروی، هر چند که سنم نرسیده بود اما خودم هم علاقه داشتم که بروم.

به دلیل اصرارهای مادرم و علاقه شخصی خودم به جبهه رفتن، با سیدرضا محمدی تصمیم گرفتیم هر طور که شده به جبهه برویم، اما سال ۶۱ که ما این تصمیم را گرفتیم تا متولدین ۴۵ را می‌بردند و سن ما هنوز به جبهه رفتن نرسیده بود؛ خیلی این در و آن در زدیم تا به جبهه برویم.







تفریح بچه‌ها گفتند رضا را دیدی که به جبهه رفت؟ من باورم نمی‌شد و خیلی از رضا ناراحت شدم که چرا بی‌خبر رفته است، ما یک سالی بود که دنبال جبهه رفتن بودیم و باید هر طور که شده به من خبر می‌داد! بعد از آن هر طور که شده بود تصمیم گرفتیم به جبهه بروم.

بعد از آن به مسجد محله رفتیم و با گریه و زاری خواهش کردم که من را هم به جبهه بفرستند، مادرم هم به مسجد آمد و گفت مرا اعزام کنند. شاید بعضی‌ها نتوانند این تحلیل را در ذهن خود داشته باشند

یک شب که من به جلسه قرآن محله‌مان نرفته بودم یک اعزام فوری پیش آمده بود و افرادی که در مسجد بودند، می‌توانستند ثبت نام خود را به صورت فوری انجام داده و به جبهه بروند که سیدرضا هم آن شب در مسجد بود و بدون اینکه به من خبر دهد تا من هم ثبت نام کنم، اسم خود را نوشته بود و صبح فردای آن روز به همراه برخی از بچه‌های محل به جبهه رفته بود.

صبح که من به مدرسه رفتم، دیدم سیدرضا نیست و بچه‌های مدرسه با هم پیچ‌پیچ می‌کنند تا اینکه در ساعت زنگ

یک‌بار با سیدرضا به مسجد «حاج مجید» واقع در سرپل امامزاده معصوم(ع) که محل ثبت نام بچه‌های جنوب غرب تهران بود، رفتیم و آقای پشت میز نشسته بود از ما پرسید: متولد چه سالی هستید؟ و ما هم تاریخ تولدمان را گفتیم که آن آقا گفت شما نمی‌توانید به جبهه بروید، دو سال دیگر بیایید! ما در آن سال بیشتر نگران این بودیم که تا دو سال دیگر جنگ تمام خواهد شد و اگر جنگ تمام شود دیگر نمی‌توانیم، اعزام شویم.

بعد از اینکه با اعزام ما به جبهه به دلیل سن کم موافقت نشد، تصمیم گرفتیم شناسنامه‌ها را دستکاری کنیم و سن خود را بزرگ‌تر کنیم که من به سیدرضا گفتم، ما بعد از جنگ هم این شناسنامه‌ها را لازم داریم و اگر حالا دستکاری کنیم بعدها به مشکل برمی‌خوریم، پس بهتر است که کپی شناسنامه را دستکاری کنیم و سیدرضا هم که قبول کرد تمام محلات اطرافمان را گشت تا یک دستگاه کپی خوب پیدا کند و بعد از اینکه یک دستگاه کپی در یکی از مغازه‌های عکاسی پیدا کردیم سال تولدمان را در کپی شناسنامه تغییر داده و از آن یک کپی دیگر گرفتیم تا به مسجد ارائه کنیم و ما را به جبهه اعزام کنند.

با کپی شناسنامه به مسجد رفتیم، زمانی که وارد اتاق شدیم دوباره همان آقای بود که بار اول ما را رد کرده بود و گفته بود که به دلیل سن کم نمی‌توانیم به جبهه اعزام شویم؛ آن آقا با دیدن ما گفت؛ شما که پیش از این هم آمده بودید! گفته بودم که شما به خاطر سن کم نمی‌توانید اعزام شوید و ما را دوباره رد کرد.



بین‌المللی قرآن اول شد با اساتید حوزه تلاوت به مدت ۱۰ روز به جبهه رفتیم و در جبهه و حسینه‌های نزدیک خط مقدم که محل تجمع رزمندگان بود به اجرای برنامه‌های قرآنی پرداختیم. در آن سفر با اساتیدی از جمله؛ شهریار پرهیزکار، محمود لطفی‌نیا، علی فریبین، حسن رضائیان، علی گرجی، مرتضی رهنما و محمدرضا ابوالقاسمی همراه بودیم که در محافل مختلف به تلاوت قرآن پرداختیم.

نقش خانواده‌ها در طول هشت سال دفاع مقدس و اعزام نوجوانان و جوانان به جبهه را چند نوع می‌دانم؛ برخی از خانواده‌ها فرزندان خود را با افتخار به جبهه اعزام می‌کردند و اصرار زیادی هم برای این کار داشتند؛ صحبتی که آن سال‌ها بین خانواده‌ها متداول بود این بود که اگر فرزندان ما به جبهه نروند، جلوی حضرت زهرا(س) شرمند می‌شویم و نسبت به اسلام، احساس دین می‌کردند و پای اسلام ایستاده بودند. برخی از مادران هم اعتقاد داشتند که باید به جبهه بروند و برای پاسداری از ارزش‌های اسلام مبارزه کنند اما به دلیل مهر

که چطور می‌شود یک مادر بتواند این کار را انجام دهد و برای رفتن پسر کوچکش به جبهه اصرار کند اما مادر من این کار را کرد و هر طور که شده اسم من در لیست کسانی که تا ۱۰ روز آینده اعزام می‌شدند وارد شد و پس از ۱۰ روز به همراه برادر بزرگترم «محمود» و «علی خوش‌جام» از دوستانم به جبهه اعزام شدیم.

از سال ۶۱ تا سال ۶۷ شش بار به جبهه رفتیم و بار آخر بود که جراحت جدی برآیم ایجاد شد و ترکش از پشت کتف وارد ریه‌ام شد و هنوز هم همانجاست! این ترکش مسیر زندگی‌ام را عوض کرد و حتی موجب شد تا به دلیل رتبه‌ای که در مسابقات قرآن جانبازان به دست آورده بودم بدون کسب رتبه در مرحله استانی وارد مرحله کشوری مسابقات قرآن سازمان اوقاف شوم و از آنجا به مسابقات قرآن مالزی اعزام شوم و رتبه اول این مسابقات را نیز به دست آورم.

علاوه بر اعزام‌هایی که به عنوان نیروی رزمی به جبهه داشتم در سال ۶۴ و بعد از اینکه «محمدحسین سعیدیان» در مسابقات



اگر جنگ هم نبود شاید این تعهد و پای‌بندی به انقلاب در مردم به وجود نمی‌آمد، امام خمینی (ره) این موضوع را می‌دانستند که در آن سال‌ها می‌فرمودند «جنگ برای ما نعمت است»، تا زمانی که کسی پای چیزی ایستادگی نکند، خون ندهد و ارزش‌های خود را برای آن نگذارد آن چیز را خیلی زود از دست می‌دهد.

دو سال از انقلاب گذشت که جنگ پیش آمد و هشت سال هم طول کشید؛ مردم این بچه تازه متولد شده را بزرگ کردند و سالیان سال هم پای آن می‌ایستادند. اگر جنگ نبود شاید بعد از چند سال، فشارها و تحریم‌ها می‌توانست اثرگذار باشد و انقلاب را از بین ببرد. علت پایداری انقلاب تا به امروز همین جنگ بود.

حالا بعد از گذشت سال‌ها از جنگ دلم می‌سوزد که چرا آن زمان نمی‌فهمیدیم و نمی‌دانستیم که ۲۰ سال دیگر حسرت لحظه به لحظه صحنه‌های جنگ را خواهیم خورد! دلم از این می‌سوزد که چرا آن سالها سن و سالم کم بود؛ قسم می‌خورم اگر آن روزها مثل حالا می‌فهمیدم و درک امروز را داشتم حتی یک روز هم از جبهه به تهران بر نمی‌گشتم و همانجا می‌ماندم.

مادری که به فرزندان خود داشتند، نمی‌توانستند فرزندان خود را به جبهه بفرستند و این مادران هم به نحو دیگری مانند لباس دوختن برای رزمندگان، فرستادن مواد غذایی به جبهه و... دین خود را ادا می‌کردند.

گاهی اوقات، زمانی که یک تابوت شهید را به محله‌ای می‌آوردند خانواده‌هایی که در محله بودند، تحریک می‌شدند و نسبت به خانواده آن شهید احساس دین می‌کردند و خجالت می‌کشیدند که در یک خانواده از سه پسر، دو پسر آنها شهید شده است، اما در یک خانواده دیگر از پنج پسر، هیچکدام شهید نشده‌اند.

گاهی اوقات هم امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های خود اشاره خفیفی به جبهه و حضور جوانان برای دفاع از انقلاب و اسلام می‌کرد که همین اشاره غیر مستقیم موجب می‌شد تا بسیاری از خانواده‌ها فرزندان خود را اعزام کنند؛ حرف امام خمینی (ره) برای مردم همانند حرف پیامبر (ص) بود و مردم فکر می‌کردند اگر حالا که امام (ره) به این موضوع اشاره کرده‌اند، نروند؛ صحنه کربلا را ترک کرده‌اند و هیچ تفاوتی بین جنگ با صحنه عاشورا نمی‌دیدند.





احمد لیائی بیان کرد:

## کلاس قرآن زیر آتش تک تیراندازها

دیگر بسیجی نبودم. حضورم در جبهه مداوم نبود، بلکه به صورت پراکنده و دارای وقفه بود، این نبود که به صورت پیوسته حضور داشته باشم.

در این عملیات‌ها و در یک مرخصی از طرف لشکر حضرت سید الشهدا(ع)، برای رد گم کردن نزد دشمنان یک مأموریت به من داده شد تا در تهران حضور یابم، در تهران یک مراسم فرهنگی به مناسبت خاصی برگزار شده بود که در واقع هدف اصلی آن فریب دادن دشمن بود تا گمان کنند لشکر سیدالشهدا(ع) در جبهه حضور ندارد. با تبلیغاتی که صورت می‌گرفت و با توجه به حضور ستون پنجم دشمن — که

اینکه ساکن تهران بودم به لشکر حضرت رسول(ص) معرفی شدم و به عنوان نیروی رزمنده عادی در گردان حبیب‌ابن مظاهر در عملیات بیت‌المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر شد، حضور داشتم، شهید «وزوایی» نیز در این عملیات حضور داشت و شهید شد. بعد از گردان حبیب در عملیات والفجر مقدماتی، والفجر یک و چهار در لشکر حضرت رسول(ص) حضور داشتم.

در عملیات کربلای چهار، کربلای پنج، والفجر هشت و ۱۰ در لشکر سید الشهدا(ع) بودم، در آن زمان به عنوان یک سپاهی در جبهه حضور یافتیم و

احمد لیائی، قاری ممتاز کشور است که سال ۱۳۶۰ همزمان با عملیات فتح المبین، دوران آموزشی را در یزد گذراند و بعد از آن به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام شدم. وی از خاطرات تلخ و شیرین جنگ و طنین همیشگی نوای قرآن در جبهه‌ها می‌گوید:

از طریق پایگاه بسیج مالک اشتر تهران به جبهه‌های دفاع مقدس اعزام شدم. نکته جالب قضیه این است که سال‌ها بعد به عنوان معاون این پایگاه، فعالیت خودم را ادامه دادم.

موقعی که راهی جبهه شدم، قبل از عملیات بیت‌المقدس بود، با توجه به

۵۲

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی



منافقین در ایران بودند — این اطلاعات به دست دشمن می‌رسید.

سازمان تبلیغات اسلامی در ایام جنگ، گروه‌هایی از فعالان قرآنی را در قالب کاروان‌هایی به جبهه اعزام می‌کرد که عمده فعالیت آنها فرهنگی بود و محافل قرآنی برگزار می‌کردند و به رزمندگان در مناطق دورتر از خط مقدم، آموزش قرآن کریم می‌دادند که با حضور خوبی از سوی رزمندگان هم مواجه می‌شد.

در همان برهه در مسابقات قرآن لشکر سیدالشهدا(ع) که تازه اقدام به برگزاری مسابقات قرآن کرده بود هم شرکت کردم و توانستم رتبه اول را به دست بیاورم.

### لحظات خوش آزادسازی خرمشهر

یکی از شیرین‌ترین خاطرات من مربوط به عملیات بیت‌المقدس است که منجر به آزادی خرمشهر شد، ساعت ۱۰ صبح روز آزادسازی یعنی از زمانی که شهر آزاد شد تا فاصله نیم ساعته آن که اعلام رسمی از طریق رادیو صورت گرفت یکی از زیباترین و خاطره‌انگیزترین ساعات حضور من در جبهه و عملیات‌های مختلف بود. خرمشهر و آزادسازی آن اتفاق بسیار

بزرگی بود و زمانی که رزمندگان وارد مسجد جامع خرمشهر شدند من نیز در آنجا حضور داشتم.

یکی از خاطرات تلخ من مربوط به عملیات والفجر چهار بود که در آن عملیات از سوی مدرسه اعزام شده بودند. این گروه به عضویت گردانی در آمدند که شهید ابراهیم همت آن را راه‌اندازی کرده بود که فرمانده آن هم شهید «حسن زمانی» بود و اسم این گردان حضرت حمزه(ع) بود. شهید زمانی نیز از شهید «نظام‌آبادی» که فردی بسیار دلیر و شجاع بود برای معاونت گردان دعوت کرد. شهید نظام‌آبادی، رئیس گروهانی بود که من در آن عضو بودم که شرط گذاشته بود زمانی به گردان می‌آید که من و باقی دوستان نیز همراهش باشیم، شهید همت قبول کرد و ما وارد گردان حمزه(ع) شدیم. عملیات که انجام شد بزرگترین ارتفاعات منطقه که معروف به «کانی مانگا» بود به طور متناوب بین ایرانی‌ها و عراقی‌ها دست به دست می‌شد و نهایتاً ما موفق به گرفتن آن شدیم و گردان ما هم شهید زیادی داد. دوستان بسیاری از من در آن عملیات شهید شدند و چون در برهه‌ای از عملیات در خط مقدم نبودم، موقعی که دوستان از خط مقدم باز می‌گشتند به

این فکر می‌کردند که من هم شهید شده‌ام اما این توفیق نصیب من نشد و خاطره‌ای دردناک برای من بود.

قرآن به گونه‌ای بود که اکثر رزمندگان یک قرآن کوچک در جیب خودشان داشتند، این قرآن‌ها همیشه همراه رزمندگان بود و در فرصت‌هایی که بیشتر پدافندی بود و عملیاتی نبود شروع به تلاوت قرآن می‌کردند. این تصاویر در بسیاری از عکس‌ها به ثبت رسیده است و اگر تصاویر آن دوران را ببینید شهادت بسیار زیادی را می‌بینید که در آخرین لحظات و در حالی که مشغول تلاوت قرآن بوده‌اند به شهادت رسیده‌اند. این واقعیتی بود که به عینه دیده می‌شد.

رزمندگان به معنای واقعی کلمه با قرآن مأنوس بودند؛ ما در منطقه‌ای در غرب ایران به نام «بمو» حضور داشتیم که نزدیک مرز خسروی بود و درست پشت کوهی که ما قرار داشتیم عراقی‌ها بودند، ما در آن پادگان، کلاس‌های قرآن را برگزار می‌کردیم و بچه‌ها با اینکه در تیررس تک‌تیرانداز عراقی‌ها بودند، اما کلاس‌های قرآن را برگزار می‌کردند و حتی از قصه، قرآن را با صدای بلند می‌خواندند تا به گوش عراقی‌ها برسد.



## شهداء در انس با قرآن از فعالان قرآنی سبقت گرفتند

از شهدا با نام «علی پیوسته» که همان اوایل جنگ به شهادت رسید، به حدی علاقه‌مند به قرآن بود که هر وقت تماس‌هایی از طریق تلفن با هم داشتیم، تنها خواسته‌ای که از من خواست این بود که نوار آخرین تلاوت‌هایی که به دستمان رسیده است را برای او نیز بگذارم تا گوش دهد.

خوب به یاد دارم که تلاوت سوره مبارکه فجر از استاد منشاوی را برای شهید «علی پیوسته» که گذاشتم تا از طریق تلفن گوش دهد، چه شوق و اشتیاقی از خود نشان داد به حدی که شاید، تازه کردن دیدار با خانواده نیز نمی‌توانست به این اندازه وی را خوشحال و ذوق‌زده کند.

ما در گروه‌هایی که اساتیدی همچون محمدحسین سعیدیان، شهریار پرهیزکار، حسن رضاییان و .. حضور داشتند به جبهه می‌رفتیم و در سنگرها و پادگان‌ها حضور می‌یافتیم و برنامه‌ها و محافل قرآنی را برپا می‌کردیم. من کاملاً به یاد دارم که اولین ابتهال رسمی

محمود لطفی نیا، قاری بین‌المللی کشور در سال‌های ۶۴، ۶۵ و ۶۶ به جبهه اعزام شده است؛ این اعزام‌ها از طریق نیروهای بسیج مردمی صورت می‌گرفت؛ وی در این گفت‌وگو به خاطرات خود در جبهه و اقداماتی که در عرصه فرهنگی و تبلیغاتی انجام داده است، پرداخت.

### شور و نشاط در حلقه‌های قرآنی جبهه

در جبهه افرادی حضور داشتند که فعالیت قرآنی داشتند و برای همین کار در جبهه‌ها نیز حضور یافته بودند که در انتها به فیض رفیع شهادت نیز نائل آمدند. همین نشاط و شوری که در حال حاضر برخی جوانان برای حضور در کلاس‌های قرآن دارند، در جبهه‌ها نیز برای حضور در جمع‌های قرآنی دیده می‌شد. به خاطر دارم که یکی







آیات قرآن را بدون هیچ اغراقی در وجود بسیاری از رزمنده‌های سال‌های دفاع مقدس، چه در حالت رزم و چه در حالت استراحت دیده می‌شد، شب‌ها گاهی اوقات که عملیات بود و یا مأموریت‌هایی پیش می‌آمد روحیه‌ی خدایی و توحیدی در وجود رزمنده‌ها دیده می‌شد.

تمام عشق رزمنده‌ها در جبهه‌ها قرآن بود. در جبهه کمتر رزمنده‌ای دیده می‌شد که همراه خود یک قرآن نداشته باشد و با آن مانوس نباشد و از هر فرصتی برای تلاوت آن استفاده نکرده باشد. این روحیه در سراسر مناطق عملیاتی دیده می‌شد. این نشان‌دهنده عشق رزمنده‌ها به قرآن بود و این عشق هم به این دلیل بود که به امر کسی به جبهه‌ها رفته بودند که باطناً اهل قرآن بود.

بدون تعارف باید بگوییم هنوز هم که هنوز است و تا نسل‌های بعدتر نیز سر سفره شهدا نشسته‌ایم و هیچ وقت نباید در برابر شهدا تکبر بورزیم. هر چقدر که روزه روز ارادت خود را نسبت به شهدا بیشتر کنیم باز هم کم بوده است. اگر اکنون به خصوص جامعه قرآنی سر سفره قرآن نشسته است و از کنار قرآن دارد برای خودش اعتبار کسب می‌کند به خاطر وجود شهدا و رزمنده‌ها در جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس بوده است.

خودم را در بیمارستان جزیره فاو اجرا کردم که هنوز هم تصاویر مربوط به آن لحظات را در ذهنم دارم که سال ۱۳۶۵ بود.

فضای قرآنی داخل سنگرها در جبهه‌های جنگ واقعاً مملو از ذکر قرآن و دعا و مناجات بود، وقتی نیمه‌های شب بیدار می‌شدیم، می‌دیدیم که رزمنده‌ها در گوشه و کنار سنگرها مشغول راز و نیاز و قرائت قرآن و زیارت عاشورا هستند و این زیباترین تصاویری بود که در جبهه دیده می‌شد. فضا به گونه‌ای معنوی بود که انسان اکنون تصور آن روزها برایش سخت است و نمی‌تواند آن همه معنویت را در ذهن تداعی کند. این تصاویر، آدم را به این فکر فرو می‌برد که این همه معنویت تحت تعلیم چه کسی اتفاق افتاده بود. امام(ره) این تصاویر را دیده بودند که فرمودند این رزمنده‌ها ره صدساله را یک شبه پیمودند و واقعاً اینگونه بود.

فضای جبهه‌ها به گونه‌ای بود که حتی فعالان قرآنی و افرادی که انسی با قرآن داشتند باید تلاش می‌کردند تا از دیگران عقب نمانند. رزمنده‌ها در جبهه‌های جنگ، گوی سبقت را از افرادی که فعال قرآنی بودند و انس و الفتی با آن داشتند نیز ربوده بودند و افرادی همچون ما باید تلاش می‌کردیم تا از قافله آنها عقب نمانیم.

## جبهه‌های نبرد، آزمون عملی جلسات قرآن



۵۶

ویژه‌نامه  
شهادای قرآنی

زیادی در مساجد داشتند و اهل دل بودند بسیجی‌های مخلصی هم بودند که علاوه بر جلسات قرآن معمولاً همزمان با جبهه هم می‌رفتند؛ قرآنیان بسیجی که از جلسات قرآن راهی جبهه می‌شدند همانند دیگر شهدا و رزمندگان با خلوص نیت و اعتقاد راهی می‌شدند.

خیلی از دوستان قرآنی‌ام که با هم به جبهه رفتیم شهید شدند؛ عبدالرحمان فریدی‌فر، علی گادرپور، مجید خومی شوشتری و... از دوستان قرآنی‌ام بودند که با هم به جلسات قرآن می‌رفتیم و در جبهه نیز از هم‌زمان بودند و شهید شدند.

شب قبل از شهادت شهید خومی شوشتری ما در اردوگاهی بودیم و با هم شوخی می‌کردیم که من گفتم؛ آقا مجید شما امشب کجای اردوگاه می‌خوابید؟ می‌خواستیم محل خوابمان را مشخص کنیم که مجید گفت؛ من در بهشت‌آباد - جایی در اهواز که شهدا را در آن دفن می‌کردند - می‌خوابم. ما هم به همراه دوستان خود خندیدیم و گفتیم بهشت‌آباد کجاست؟ و مجید گفت؛ «من فردا شب در بهشت‌آباد می‌خوابم.» صبح فردای همان شب مجید شهید شد و پیکر او را در بهشت‌آباد خاک کردند.

زمانی که در جبهه حضور داشتیم در محلی به نام سه راه خرمشهر شهید محمود طیبی را دیدم و گفتم؛ «حاجی صورتت خیلی نورانی شده است، نکند قرار است امروز شهید شوی» که شهید طیبی گفت؛ «خدا از زبانت بشنود»، شهید طیبی همان روز شهید شد.

مهدی دغاغله، قاری و داور مسابقات بین‌المللی قرآن که متولد اهواز است از سال ۱۳۶۴ و در سن ۱۷ سالگی به عنوان نیروی بسیجی به جبهه اعزام شد و پس از یک ماه به عنوان کادر رسمی سپاه به فعالیت‌های رزمی خود در جبهه ادامه داد و در مجموع ۳۶ ماه در جبهه حضور داشته است. وی در این گفت‌وگو درباره خاطرات خود و دوستان قرآنی خود برایمان سخن می‌گوید:

ما برای جهاد به جبهه اعزام شدیم اما با توجه به سابقه قرآنی که داشتیم علاوه بر اینکه برای جنگ، تفنگ به دست می‌گرفتیم و با دشمنان می‌جنگیدیم، کار فرهنگی و قرآنی نیز در بین رزمندگان انجام می‌دادیم و در واقع اصلی‌ترین کار ما، کار فرهنگی و قرآنی بود که در قالب جلسات قرآن، آموزش قرآن به رزمندگان و... انجام می‌شود و تأثیرات بسیاری هم داشت.

برگزاری محافل «شبی با قرآن» در سنگرها از جمله برنامه‌های فرهنگی و قرآنی ما در سنگرها بود و شب‌های جمعه قبل از دعای کمیل در جلساتی به بحث‌های قرآنی می‌پرداختیم و پس از آن نیز مراسم دعای کمیل برگزار می‌شد. در دوران دفاع مقدس قرآن و جبهه تقریباً یکی بودند، اهداف و مفاهیم قرآن حقانیت جبهه ما را نشان می‌داد تمامی قاریان در واقع خط مقدمشان جبهه بود و جبهه برای آنها با قرآن مساوی بود.

جلسات قرآن معمولاً در مساجد برگزار می‌شد و کسانی که تردد



## دارالتحفیظی که دارالشهداء شد

۵۲

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی



دارالتحفیظ القرآن الکریم به عنوان نخستین مؤسسه قرآنی کشور با بیش از ۵۰ سال سابقه فعالیت که در خیابان مجاهدین اسلام، خیابان ایران واقع شده است و «غفور آقا آقاسلطانی» مؤسس آن است. این مؤسسه مزین به نام ۲۳ شهید قرآنی است که از کلاس‌های درس قرآن به جبهه‌ها اعزام شدند و جلسات قرآن دارالتحفیظ را به جبهه‌های جنگ بردند.

با شهادت ۲۳ شهید قرآنی دارالتحفیظ القرآن الکریم که همه از قرآن‌آموزان این مؤسسه بودند تنها یادگاری که از این قرآن‌آموزان در دارالتحفیظ ماند، عکس‌هایی از آنها است که سالهاست در سالن اصلی دارالتحفیظ القرآن الکریم نصب شده است و این شهدای قرآنی سال‌هاست که در کلاس‌های عمومی قرآن که روزهای جمعه هر هفته برگزار می‌شود حضور و غیاب می‌شوند.

۲۳ شهید دارالتحفیظ، قرآن‌آموزانی بودند که قبل از اعزام به جبهه، روزهای جمعه صبح زود به دارالتحفیظ و جلسات قرآن مسجد امام حسین(ع) می‌آمدند و به این دلیل که دارالتحفیظ هنوز باز نشده بود نماز صبح خود را بر روی پله‌های مسجد می‌خواندند و حتی گاهی اوقات برای خواندن نماز شب هم به دارالتحفیظ القرآن الکریم می‌آمدند.

نام شهدای قرآنی دارالتحفیظ هنوز هم بعد از سال‌های سال در لیست حضور و غیاب جلسه قرآن صبح‌های جمعه دارالتحفیظ وجود دارد و استاد جلسه بعد از اینکه جلسه را به پایان می‌رساند و دعای پایان جلسه را می‌خواند این شهدا را نیز حضور و غیاب می‌کند و قرآن‌آموزان حاضر در جلسه برای این شهدای قرآنی صلوات می‌فرستند. حضور و غیاب شهدای قرآنی دارالتحفیظ به یک رسم تبدیل شده است.

احد آقاسلطانی، مدیر دارالتحفیظ القرآن الکریم در نقل خاطره‌ای در این باره می‌گوید: استاد موسوی بلده در یکی از جلسات قرآن دارالتحفیظ القرآن الکریم فراموش کرده بود که شهدای قرآنی دارالتحفیظ را حضور و غیاب کند تا قرآن‌آموزان برای آنها صلوات بفرستند که همان شب، آیت‌الله بروجردی به خواب استاد موسوی بلده آمده بود و گله کرده بود که چرا این هفته اسم شهدای قرآنی را نیاوردید؟ شما نمی‌دانید که شهدای قرآنی اینجا حضور دارند؟ نباید آنها را فراموش کنید که استاد موسوی بلده هم گفته بود: فراموش کرده‌ام و از این به بعد فراموش نمی‌کنیم.

## استعانت فرماندگان جنگی از قرآن

همان سال وارد سپاه شدم و اواخر آن سال، در عملیات‌های اولیه که خیلی هم محدود بود، شرکت کردم؛ از جمله آن عملیات‌ها می‌توان به عملیات‌هایی در کرخه و بستان اشاره کرد که در خدمت جمعی از دوستان رزمنده لشکر ۴۱ که آن زمان هنوز لشکر نشده بود و گردان بود، با فرماندهی سردار سرافراز حاج قاسم سلیمانی، حضور یافتیم که این گردان در عملیات فتح‌المبین تبدیل به تیپ و بعد لشکر شد.

### حفظ آیات قرآن در کنار جبهه‌های نبرد

حتی در برخی مواقع شاهد بودیم که فرماندهان در دوران دفاع مقدس، بر اساس سنت نبوی، توأم با رزم خود، قرآن را نیز حفظ می‌کردند و یا حداقل حفظ آیات موضوعی از کارهای جدی رزمندگان و فرماندهان بود که حتی در خاطرات عدیده‌ای از آزادگان سرافراز دفاع مقدس نیز این موارد عنوان شده است.

### جلوه‌هایی از انس با قرآن در میان اسرای ایرانی

جلوه‌ای از انس با قرآن در میان آزادگان نیز این بود که یک قرآن در یک اردوگاه مأوا و مرجعی بوده که آنها به ایستادگی خود ادامه دهند و حتی اقدام به حفظ قرآن می‌کردند و اوراق قرآن هر روز بین تعدادی از آزادگان توزیع می‌شد؛ این قرآن به صورت ۶۰۴ برگ در اختیار اعضای کمپ قرار می‌گرفت.

در آن شرایط سخت اسارت، با استفاده از یک قرآن جمع کثیری از آزادگان سر سفره قرآن بودند و در واقع در ادبستان قرآن و دور سفره الهی آن، ادب قرآنی را نیز یاد گرفتند، جامعه امروز ما افتخارش حضور این آزادگان و رزمندگان است که ادبستان قرآن این گونه ادب یاد گرفته‌اند و امروزه ما از وجود آن‌ها ادب قرآنی را یاد گرفتیم.

### مؤانست شهدا با قرآن

من به یاد دارم شهید سرافرازی که در عملیات والفجر سه، بر اثر اصابت خمپاره در نزدیکی وی، به شهادت رسید؛ تمام وجود این شهید مملو از ترکش‌های خمپاره بود، ولی قرآنی در جیب این شهید بود که هر روز با آن انس داشت و هیچ‌گونه اصابتی



محمد انجم‌شعاع که یکی از فعالان جامعه قرآنی کشور است از سال‌های دفاع مقدس می‌گوید و از مسیری که در راستای تحصیلات در رشته پزشکی به خارج از کشور در پیش گرفته بود و ماجرای که برگ جدیدی برای زندگی او در جبهه‌های نورانی گشود. وی در این گفت‌وگو از اولین حضور خود در جبهه‌های نبرد می‌گوید و مقصدی که تحت تأثیر شهادت دوستش تغییر کرد و او راهی جبهه‌های نورانی و دانشگاه ایثار کرد.

### دانشگاهی با سر فصل‌هایی ماندگار از قرآن

سال ۵۹ در حالی که قرار بود در رشته پزشکی در خارج از کشور تحصیل کنم و در حال عزیمت به خارج از کشور بودم، یکی از دوستان دوره نوجوانی‌ام که با وی انس بسیاری داشتم، به شهادت رسید؛ شهادت وی زندگی‌ام را تغییر داد و من در مسیر سفر به خارج از ایران سر از جبهه‌های نورانی دفاع مقدس در آوردم.



از ترکش در آن مشاهده نمی‌شد، نه به قرآن و نه به آن قسمت از بدن این شهید که با قرآن نزدیک بود؛ این قضیه برای من بسیار عجیب و جالب توجه بود.

### آسمانی‌ها در جلسه حفظ قرآن

در یکی از عملیات‌ها نیز فرمانده یکی از عملیات‌ها با جمعی از رزمندگان در حال حفظ قرآن بود که با هم به‌صورت گروهی قرآن می‌خواندند که گلوله‌ای نزدیک سنگر آن‌ها اصابت کرد و آنهایی که عاشق پرواز بودند، در این جلسه حفظ قرآن، آسمانی شدند.

جنگ پیوسته در ادبیات بشر از تقدس خاصی برخوردار نیست، جنگ یعنی کشتن آدم‌ها و از بین رفتن انسان‌ها و در هیچ دینی به عنوان کاری مقدس یاد نشده است، به جز جایی که جنگ با آرمان‌ها و اهداف والا و آیین‌گره خورده معمولاً جنگ‌های آزادی‌بخش را از جمله جنگ‌های مقدس یک کشور قلمداد می‌کنند.

### پیوند جنگ تحمیلی با آرمان‌های اسلامی به آن تقدس بخشید

کشور ما هم به خودی خود در ۸ سال دفاع مقدس به دلیل صدمات جنگ بر ایران اسلامی و صدماتی که به پیکره اسلام وارد شد، فی نفسه جنگ را مذموم می‌داند؛ از آنجایی که جنگ و هشت سال دفاع مقدس، نوع دفاع مردم، نگاه و نگرش آنها و همچنین نوع ورود مردم به جنگ و دفاع از ایران اسلامی با آرمان‌های دینی و آموزه‌های وحیانی پیوند خورد، از تقدس لازم برخوردار شد و از آن به عنوان دفاع مقدس یاد می‌کنیم.

حضور در جبهه‌های جنگ بر مبنای آموزه‌های قرآنی که یکی از آن‌ها «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» و در حقیقت نه گفتن مردم به استکبار است، بازتاب و پژواک آیات قرآنی «لَا شَرَّ قِبَلِهِ وَ لَا غَرْبِيَّةٌ» بود؛ آنچه که روشن است وعده خداوند برای مردمی که برای دفاع از خانه و کاشانه خود دفاع می‌کنند و وعده‌هایی که به تعبیر قرآن کریم در جنگ اجد به عنوان «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...» یاد شده است.

### حضور همه در دفاع مقدس در حد بضاعت خود

ترغیب مؤمنین برای ورود به عرصه‌ای جدید و زندگی نو و حیاتی جاودانه موجب شد که حتی نوجوانی که به سن بلوغ و تکلیف نرسیدند، آرزوی حضور در دفاع مقدس را داشته باشند و برای آن مادر مسن در دور افتاده‌ترین نقطه کشور که توانایی حضور ندارد؛ پشتیبانی و حمایت مالی در بضاعت خود یعنی یک دانه تخم‌مرغ یا یک قرص نان؛ این یک ارزش است برای آن مادر برای جبران عدم حضور خودش در دفاع مقدس.

بنابراین جنگ تمام‌واهمه‌های خود را که از جراحت و کشته شدن به یک آرمان مقدس و به عنوان حیات نو و به عنوان «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ» در قالب حیات یک جامعه به حیات اخروی گره می‌زند؛ حیات ما در دوره دفاع مقدس یک حیات زودگذر و حیاتی غیرقابل مقایسه با جهان آخرت ترسیم می‌شود و برای همین است که باز در آموزه‌های قرآنی مردان عرصه جهاد با عنوان مردانی یاد می‌شوند که این متاع را با متاع آخرت تعویض می‌کنند؛ در دوره دفاع مقدس به دلیل باورهای مقدس و رهبری فرمانده کل نظام که رهبری کل قوا را بر عهده داشتند، حضرت امام خمینی(ره) و تک تک رزمندگان، بذل جان در راه خداوند به یک باور عملی تبدیل شد و لذا هیچ عملیاتی بدون راهنمایی و مشاوره با قرآن آغاز نمی‌کردند.

### استعانت فرماندهان عالی رتبه نظام از قرآن

در تمام عملیات‌هایی که انجام گرفت، فرماندهان عالی‌رتبه نظام با استعانت از قرآن کریم و کسب تکلیف از مظهر آیات الهی، دفاع و عملیات خود را آغاز کردند، برای همین آموزه‌های قرآنی است که چه مادر شهید و رزمنده، چه پدر و همسر شهید، درکی آسان و سهل و گوارا در این زمینه خواهند داشت.



## آموخته‌هایی از جنگ احد

در صدر اسلام و در جنگ احد، مادری ۴ فرزند شهید و همسر خود را به پشت جبهه منتقل می‌کرد، و هیچ نگرانی در وجود این مادر راه نداشت چرا که بشارت‌های نبوی و قرآنی این مادر را در صحنه‌های جنگ احد به عنوان یک اسوه حسنه به جامعه فردای خود معرفی کرد. ما فقط در تاریخ شاهد این اسوه‌ها بودیم.

اما در دفاع مقدس فراتر از صدر اسلام تنها و تنها با آیات قرآنی توانستند در قرن حاضر و قرون متمادی و آینده، اسوه‌هایی را به جامعه معرفی کنند که بازتاب آن را امروز در دفاع حزب‌الله از کیان اسلامی ملاحظه می‌کنید

**كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ**

این دفاع در مقابل یک رژیم غاصب با اندک نفرات صورت گرفت و این هم مصادقی همان آیه «كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ...» است که رزمندگان ما در مقابل ده‌ها کشوری که عراق را برای ضربه زدن به نظام نوپا و تازه به بار نشسته ما مجهز می‌کردند، ایستادگی کردند و همین آموزه‌ها بود که باعث کسب موفقیت‌های رزمندگان اسلام در جبهه‌ها شد.

درس دیگری که از جنگ احد می‌توان در خاطر داشت، این است که مسلمانان با استعانت از قرآن منیت‌ها و نفسانیات را کنار گذاشتند؛ برای یک موضوع تنها تلاش می‌کردند و آن نیز کار کردن برای کسب رضایت خداوند بود.

این آموزه‌ها و رفتن نفسانیات از عموم عمل‌های ما فقط در دوران دفاع مقدس شکوفا شد و این ثمره مجاهدت و تلاش امام راحل بود که توانست نسلی را در دوره‌ای از ضلالت و گمراهی بشر به جامعه معرفی کند.

این نسل یکپارچه نور بود و اینها توانستند تاریخ را روشن کنند، اینها چراغی برای هدایت به سوی خوشبختی و معنویت و درک فضایل اخلاقی در دوره نورانیت انوار تابناک خلیفه‌الله بودند و در زمانی متجلی شده است که بشر در گمراهی محض بوده است و در مادیت محض فرو رفته بود و امام راحل آن را زنده کرد.

## دستورات فرماندهان در دفاع مقدس منبعث از قرآن بود

در دوران دفاع مقدس برخلاف رویه‌ای که امروزه در جامعه ما شکل گرفته تمام دستورات فرماندهان چه اجرایی و چه عملیاتی منبعث از قرآن بود و اگر تاریخ‌نگاران به تاریخ ابلاغیه‌ها و دستورات سازمانی ارتش و سپاه پاسداران مراجعه کنند، کمتر ابلاغیه‌ای را مشاهده می‌کنند که با فرآزی از یک آموزه قرآنی نورانی آغاز نشده باشد که امروز ما نیاز داریم این فرهنگ در جامعه مدیران بزرگ کشورمان و مدیران جامعه اسلامی احیا شود.

من حلاوت آن روزها را فراموش نمی‌کنم و در ذهنم ماندگاری آن فراتر از دوران فعلی است؛ زیبایی این حلاوت زمانی معنا می‌گرفت که رزمندگان با تمام وجود به حفظ قرآن و قرائت آن





آن روزها عنوان می‌شود، به خوبی و به صورتی ملموس حس کرد.  
برای نسلی که آن روزها را ندید و لمس نکرد، بازگشت به خاطرات آن  
روزهای ماندگار، شنیدنی است و چه بسا حسرت لمس آن ایام ناب، در  
سرفصل‌های سبک زندگی مان همراه و عجین شده است؛ اما شنیدن آن  
ندیده‌ها همچون قطره‌ای از دریایی است که خود غنیمتی پرافتخار خواهد  
بود برای آنانی که در میان واژه‌های ساده و پر محتوای  
خاطرات آن ایام، به دنبال راز ماندگاری نام‌های  
بی نشان می‌گردند.

می‌پرداختند و تمامی افعال و حرکات و رفتار آنان با  
قرآن عجین شده بود.

برای تمامی کسانی که آن روزها را لمس کرده‌اند،  
یادآوری آن خاطرات همراه با لطافت و حلاوتی است  
که شاید بتوان آن را لابلای کلمات و خاطراتی که از





محمد خواجهوی نقل می‌کند:

## طرح «بسیجی قاری، قاری بسیجی» در جبهه

۶۲

ویژه‌نامه  
شهادی قرآنی

طرح «بسیجی قاری، قاری بسیجی» از دیگر طرح‌های قرآنی سازمان تبلیغات اسلامی در آن سالها بود که در آن طرح قرآنیان به جبهه اعزام می‌شدند تا در فواصلی که حمله‌ای نبود و اوضاع منطقه آرام‌تر بود به آموزش قرآن برای رزمندگان بپردازند. اعزام قرآنیان به جبهه در قالب طرح «بسیجی قاری، قاری بسیجی» به صورت داوطلبانه بود که محمد خواجهوی هم داوطلب حضور در این طرح شد. وی درباره خاطرات خود در این طرح سخن می‌گوید:

سه بار به جبهه اعزام شدم که البته هر بار مدت کوتاهی در مناطق جنگی حضور داشتم؛ نخستین بار که به جبهه رفتم در قالب طرح «بسیجی قاری، قاری بسیجی» سازمان تبلیغات اسلامی بود که بنا بود با اعزام به جبهه به انجام برنامه‌های قرآنی و آموزش قرآن بپردازیم.

بار دوم زمانی بود که برای اعزام به جبهه اعلام عمومی برای اعزام شد و من هم که احساس وظیفه می‌کردم تصمیم گرفتم به جبهه بروم. در آن

سال‌ها کارمند آموزش و پرورش بودم و به این دلیل که آموزش و پرورش به ما نیاز داشت به راحتی اجازه نمی‌داد که به جبهه برویم تا زمانی که اعلام عمومی برای اعزام به جبهه صورت گرفت و وزارت آموزش و پرورش نیز موافقت خود را برای اعزام فرهنگیان به جبهه اعلام کرد؛ طی عملیات کربلای پنجم در جبهه حضور داشتم و بعد از آن نیز یک یا دو بار به مدت کوتاه اعزام شدم.

اعزام قاریان به کشورهای اسلامی برای امر تبلیغ از دیگر اقدامات خوب اواسط دهه ۶۰ بود. اعزام قاریان برای امر تبلیغ به کشورهای اسلامی به قدری تأثیرگذار بود که خیلی از سفیران ایران در کشورهای اسلامی عنوان می‌کردند، تأثیر حضور قاریان و اجرای برنامه توسط آنها در کشورهای اسلامی به مراتب بیشتر از سخنرانی یک روحانی در آنجا است.







علی اکبر ملکشاهی:

## در کوچه پس کوچه‌های عمل به قرآن از شهداء باز ماندیم

علی اکبر ملکشاهی، قاری بین‌المللی قرآن است که سه سال برای دفاع از میهن اسلامی‌مان در جبهه‌ها حضور داشته است، این قاری قرآن علاوه بر مقابله با دشمنان برای حفظ ایران اسلامی، کارهای فرهنگی نیز انجام می‌داد و کلاس قرآن هم داشت؛ سه ماه از سه سال حضور خود در جبهه به آموزش قرآن پرداخت که با دوستان قرآنی خود از جمله «مرتضی رهنما» و «محمد عباسی» در مناطق جنگی حضور پیدا می‌کرد و به تلاوت قرآن برای رزمندگان می‌پرداخت و گاهی اوقات هم مداحی می‌کرد. وی برای ما از خاطرات می‌گوید:

طی حضور در جبهه، دوستان و هم‌زمان ما می‌دانستند ما قاری هستیم و در هر فرصتی به ما اظهار لطف می‌کردند و از ما می‌خواستند که تلاوت کنیم، ما هم تلاوت می‌کردیم. در آن سال‌ها تلاوت قاریان

مصری هم به گوش رزمندگان خورده بود و به دلیل تلاوت‌های زیبایی که شنیده بودند به تلاوت و قرائت قرآن علاقه‌مند شده بودند و از ما می‌خواستند که مباحث مربوط به صوت و لحن و تجوید را برای آنها بیان کنیم و ما هم در حد توان خود نکاتی را به آنها آموزش می‌دادیم.

تاریخ جنگ به خوبی نشان می‌دهد که بچه‌های رزمنده در جبهه‌ها تا چه میزان با قرآن انس داشته‌اند. بچه‌های رزمنده، انس واقعی با قرآن داشتند اما آنچه که شاخص بود و خود را بیشتر نشان می‌داد عمل به قرآن از سوی رزمندگان اسلام در میدان عمل بود؛ در جبهه‌های جنگ رزمندگانی را داشتیم که شاید خیلی هم بلد نبودند قرآن را به صورت صحیح بخوانند اما از ۱۰۰ قاری مثل ما بهتر به قرآن عمل می‌کردند و اهل صبر و تحمل بودند.

هنوز هم که سال‌هاست قرآن می‌خوانیم در کوچه پس کوچه‌های عمل به آموزه‌های قرآنی مانده‌ایم؛



یکی از رفقایم به نام «ناصر بیابانی» که هم محله‌ای هم بودیم، مکانیک بود و زمانی که در محله‌مان به جلسه قرآن می‌رفتم سر کوچه که او را می‌دیدم احوال‌پرسی خیلی گرمی با من می‌کرد، اما به یاد ندارم که حتی یک روز هم او را در مسجد دیده باشم؛ اما جنگ که شد همان ناصر بیابانی به جبهه رفت و فرمانده گروهان و بعد هم فرمانده گردان شد.

همان شب عملیاتی که به محاصره عراقی‌ها درآمده بودیم و چند روز بعد دوستان و هم‌زمان خود را از دست دادیم، قبل از اینکه به سمت محل عملیات حرکت کنیم بعد از تمام شدن نماز مغرب و عشاء بود که دیدم کنار دستی من با اشک و سوز می‌گوید: «الهی و ربی من لی غیرک»، یک لحظه با خودم گفتم خدایا این کیست که اینقدر با خلوص و توجه دعا می‌کند؛ «خدا شاهد است که تمام احساسم را در این لحظه بیان می‌کنم» وقتی که این جملات را می‌گفت و اشک می‌ریخت با خود می‌گفتم چقدر راحت با خدا حرف می‌زند؛ زمانی که سرش را برداشت، دقت کردم و دیدم که «ناصر بیابانی» است، همان بچه‌محله ما که آن موقع‌ها به مسجد نمی‌آمد. «انقلاب و جنگ بعضی‌ها را واقعا متحول کرد؛ من و گرفتاری‌های امروز کجا و آنها کجا! آنها خیلی برد کردند.»

آموزه‌هایی مثل صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد، روحیه ایثار و شهادت، از خودگذشتگی، ارجحیت دادن دیگری به خود و دیگر کارهایی که بچه‌ها در جبهه انجام می‌دادند. بچه‌ها در جبهه، کفش همدیگر را واکس می‌زدند، کارهای نظافتی سنگین را انجام می‌دادند و هیچ کاری را بد نمی‌دانستند.

رزمندگان حال و هوایی خاص داشتند و نمازهای شب‌شان براساس تأکیدات قرآن هیچ‌گاه ترک نمی‌شد. خداوند می‌فرماید «بندگان خالص خدا کسانی هستند که از رختخوابشان کنده می‌شوند، از خواب ناز بیدار می‌شوند تا با خدای خودشان ارتباط برقرار کنند، هیچکس نمی‌داند که من خدا چه چشم‌روشنی برای این بندگان خوب خودم کنار گذاشتم که در روز قیامت به آنها بدهم» بچه‌های رزمنده این را خوب می‌دانستند و البته این یکی از ارزش‌های قرآنی بود که در جبهه عملی شد.

ما در جبهه‌ها قاریانی هم داشتیم مانند شهید «الماسی» که از رفقای کرمانشاهی ما و از قاریان بسیار خوب و به‌روز بود. خیلی‌ها در جبهه بودند که شاید همانند ما با قرآن ارتباط نداشتند اما واقعا قرآن مجسم بودند که هر چه درباره آنها صحبت کنیم باز هم کم است و تمام نمی‌شود.



## جان تازه رزمندگان با قرائت آیات جهادی

محمد عباسی، قاری بین‌المللی، مدرس قرآن و داور مسابقات بین‌المللی قرآن کریم به فضای معنوی جبهه‌ها و روحیه قرآنی رزمندگان اشاره می‌کند و از خاطرات خود می‌گوید:

امام خمینی(ره) در آن سال فرمودند که برای حضور نوجوانان در جبهه، نیازی به اجازه والدین نیست و این فتوای امام بود که بسیاری از هم‌درسی‌های ما به سمت جبهه‌ها سرازیر شدند. ما هم با تعدادی از دوستان خود که قاری قرآن بودند، تصمیم گرفتیم به جبهه برویم. آن سال طلبه بودم و در حوزه درس می‌خواندم که برای رفتن به جبهه از حوزه مرخصی گرفتم و به همراه دوستان به جبهه رفتیم؛ در آن سال هر کس در هر شغل و شرایطی که بود به خاطر فتوای امام خمینی(ره) درس و کار خود را ترک می‌کرد و راهی جبهه می‌شد.

سالی که به جبهه اعزام شدم قبل از آغاز عملیات مرصاد در خط مقدم با چند نفر از قاریان خوب از جمله مهدی قره‌شیخلو و احمد ابوالقاسمی بودم. عراقی‌ها حمله سنگینی داشتند و در ایستگاه حسینی اهواز تک کرده بودند. آنان با ابزار جنگی زیادی که داشتند به رزمندگان اسلام حمله می‌کردند، نزدیک بود خرمشهر و اهواز را فتح کنند و تا نزدیکی‌های شهر نیز آمده بودند. آن موقع ما در پادگان دو کوهه مستقر شده بودیم که گفتند رزمندگان باید بروند و جلوی تک را بگیرند.

در آن روزها دوستان و هم‌زمان ما که می‌دانستند ما چند نفر قاری قرآن هستیم از ما می‌خواستند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (انفال/۳۹) را با صوت بخوانیم و ما هم می‌خواندیم و می‌گفتند وقتی شما این آیه را می‌خوانید ما روحیه می‌گیریم؛ ما خودمان هم با تلاوت این آیه روحیه می‌گرفتیم. کم‌کم وارد خط مقدم شدم. حدود ۱۰ روزی در خط مقدم بودم تا اینکه زخمی شدم و من را به اهواز و سپس به تهران برگرداندند.

هم‌زمان برای ما قاریان قرآن، احترام خاصی قائل بودند و می‌گفتند چون منتسب به قرآن هستید قابل احترامید و برخورد مهربانانه‌ای با ما داشتند. اگر سر سفره می‌خواستند غذا بخورند حاضر بودند حق خودشان را به ما بدهند و دوست داشتند که هر چه در توانشان است به دوستان قاری بدهند و از آنها حمایت کنند

قرآن در جای جای جبهه حاکم بود؛ پیام‌های قرآنی که از سوی امام خمینی(ره) می‌آمد روحیه بچه‌های رزمنده را بالا می‌برد و این پیام‌ها نقش بسزایی در انگیزه‌دهی به رزمندگان داشت. ارتباط با قرآن در جبهه‌های جنگ به قدری بود که حتی وقتی در سر و صدای زیاد مناطق جنگی و زمان حملات شدید، قرآن را با صوت می‌خواندم، بچه‌ها می‌گفتند: «حاج محمد بلندتر بخوان تا ما روحیه بگیریم.»

رزمندگانی که می‌خواستند در عملیات شرکت کنند شب قبل از عملیات در لاک خود فرومی‌رفتند و در یک گوشه‌ای از سنگرها با خدای خود مناجات می‌کردند و به درگاه خداوند گریه و انابه می‌کردند که خدایا ما را شهید کن و با همین هدف هم به عملیات می‌رفتند.

حتی بعضی از رزمندگان هم بودند که شب قبل از عملیات برای خودشان قبر درست می‌کردند، داخل قبر دراز می‌کشیدند و با خدای خود نجوا می‌کردند؛ این صحنه‌ها که آن روزها و شب‌ها در جبهه‌ها می‌دیدیم در هیچ جای دیگر دنیا نمی‌توان دید. زمانی که آن شور و حال بچه‌های رزمنده را در جبهه می‌دیدم یاد کربلای امام حسین(ع) می‌افتادم که امام حسین(ع) در شب عاشورا اصحاب خود را دعوت کرد و خودش هم قرآن می‌خواند. آنچه که در جبهه دیدیم ایثار، شجاعت، تقوا و جوانمردی بود که در تک‌تک بچه‌های رزمنده موج می‌زد.

۶۵

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی



## خاطرات شهدای قرآنی

### استاد اربابی؛ اسوه صبر

استاد اربابی بعد از شهادت امیر محکم و استوار و صبور بود. همه می‌دیدند که همچون کوهی استوار چه طور این غم را تاب می‌آورد. با اینحال یکبار که فقط خودمان بودیم، استاد خاطره‌ای از امیر تعریف کرد که آخرین بار صدای قرآن خواندن او را ضبط کرده است.

بعد با یادآوری این خاطره بغض کرد و سپس بغضش شکست و چنان گریه کرد که من یاد عزای امام حسین (ع) برای حضرت علی اکبر (س) افتادم. استاد اربابی سمبل صبر و مقاومت است به خاطر رفتارش در مواجهه با این اتفاقی که برایش افتاد. مقام معظم رهبری نیز در پیام تسلیت استاد اربابی از استاد با عنوان پدری صبور یاد کردند. استاد اربابی نشان داد آیاتی را که می‌خواند عملاً هم در زندگی‌اش پیاده می‌کند.



۶۶

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

### حاضران همیشه ناظر جلسات قرآن

اولین خاطره‌ای که هر کس با شنیدن نام حسین محمدی به ذهنش خطور می‌کند، چهره خندان حسین است. استاد گاهی صورت حسین را آرام می‌گرفت و لب‌های او را می‌بست و می‌گفت لب‌هایت خسته شدند بس که می‌خندی.

ساعتی قبل از آمدن استاد، سر کوچه می‌ایستاد، این کار هر هفته حسین بود. استاد که از ماشین پیاده می‌شد، حسین جلو می‌رفت و کیف استاد را می‌گرفت. می‌گفت مقام استاد مقام بالایی است به خصوص شما که استاد قرآن ما هستید.

با اینکه ۱۲ یا شاید ۱۳ سال بیشتر نداشت، اما رفتار پخته و سنجیده‌ای داشت. هر کدام از بچه‌های جلسه که می‌رفتند جبهه، نامه‌هایشان در کلاس خوانده می‌شد و پس از شهادت اسمشان از لیست حضور و غیاب حذف نمی‌شد.

همه می‌دانستند که وقتی نام شهید در لیست شنیده می‌شود، بلند بگویند حاضر. برای استاد سخت بود صدا کردن نام حسین محمدی و شنیدن صدای حاضر جمع. و این یعنی حسین هم به جمع حاضران همیشه ناظر پیوسته است.

خاطره‌ای از شهید حسین محمدی





## رسم بازدید در دیار شهدا

مادر آرام آرام لابلای قبر شهدا، قدم‌های خسته خود را جلو می‌برد و زیر لب ذکر می‌گفت. به قطعه چهل که می‌رسید پیش از زیارت مزار سه فرزند شهیدش، کنار قبر شهدای گمنام می‌نشست و فاتحه می‌خواند.

می‌گفت من برای زیارت مزار فرزندانم آمده‌ام، اما این شهدا، گمنامند و ما همه مادر این شهداییم. می‌گفت، قبر شهدای گمنام بوی فاطمه(س) را می‌دهد.

گاهی با همان قدم‌های خسته و دست‌های کم توان با خود حلیم و نان و پنیر می‌برد و همان‌جا خیرات می‌کرد.

باز هم پنجشنبه شده بود و نگاه کوچه، قدم‌های منتظر مادر را انتظار می‌کشید. مادر چادر بر سر کشید و راه بهشت زهرا(س) را در پیش گرفت. این بار هم مثل همیشه کنار قبر شهدای گمنام نشست و کمی هم درددل کرد.

نگاه خسته و بارانی خود را با گوشه چادر پنهان کرد و آرام برخواست و همان‌طور که ذکر می‌گفت کنار مزار سه فرزند شهیدش نشست. «حسین جان، حسن جان، عباس جان، مادر، شما که خوبید و با خوب‌ترها، دست مادر پیرتان را هم بگیرید...»

غروب که به خانه رسید، خسته بود و چشمانش در هوای بارانی دل‌گرفته اش هنوز خیس بود. نماز مغرب و عشاء را که خواند، باز سراغ یادگاری‌ها رفت. سجاده‌ها بچه‌ها را باز کرد و روی چشمش گذاشت. کمی بویید و بوسید. لکه‌های قرمز رنگ خون سجاده، تیره شده بود.

مادر قربان صدقه‌هایش را نثار هر سه فرزندش کرد و ذکرهای زیر لبش را زمزمه کرد و سپس چشمانش را بست. در عالم رویا دید: در حیاط باز شد، جوانانی با ماشین سپاه به داخل حیاط خانه آمدند، مادر نشست. گفت: چه کسی در را برای شما باز کرده؟ یکی از آن جوانان گفت: «مگر امروز شما به دیدن ما نیامدی، ما هم آمدیم به شما سر بزیم»

آن جوانان همان شهدای گمنام قطعه ۴۰ بهشت‌زهرا(س) بودند که رسم بازدید به جای آوردند.





## روز عاشورا همنشینین سالار شهیدان شد

گفت مادر برایم حنا درست کن، می‌خواهم دستانم را حنا بگذارم. دلم لرزید. گفتم حنا برای چه؟ گفت: دستانی که در راه خدا می‌دهم، باید زیباتر شوند.

دلم گرفت، گفتم: می‌خواهی مرا شکنجه بدهی مادر؟

گفت: این حنا به نیت حضرت قاسم(ع)، حضرت علی اکبر(ع) و حضرت علی اصغر(ع) است.

اسامی این بزرگواران را که آورد دلم آرام گرفت.

فردای آن روز به منطقه رفت برای تفحص؛ قبل از رفتنش گفتم برای محرم امسال بیا و در هیأت روضه‌خوانی کن، با همان لبخند همیشگی گفت: مادر وصیت کرده‌ام روز عاشورا کنار سالار شهیدان باشم.

حرف‌هایش بوی رفتن داشت، خودم هم خوب می‌دانستم عباس رفتنی شده است و به زودی همنشین مولایش خواهد شد.

روز هفتم محرم بود که دست‌های حنازده‌اش از بدن جدا شد و با بدنی پر از ترکش و صورتی سوخته به شهادت رسید.

عباس، روز عاشورا همنشین سالار شهیدان شد.





# جامانده از شهید



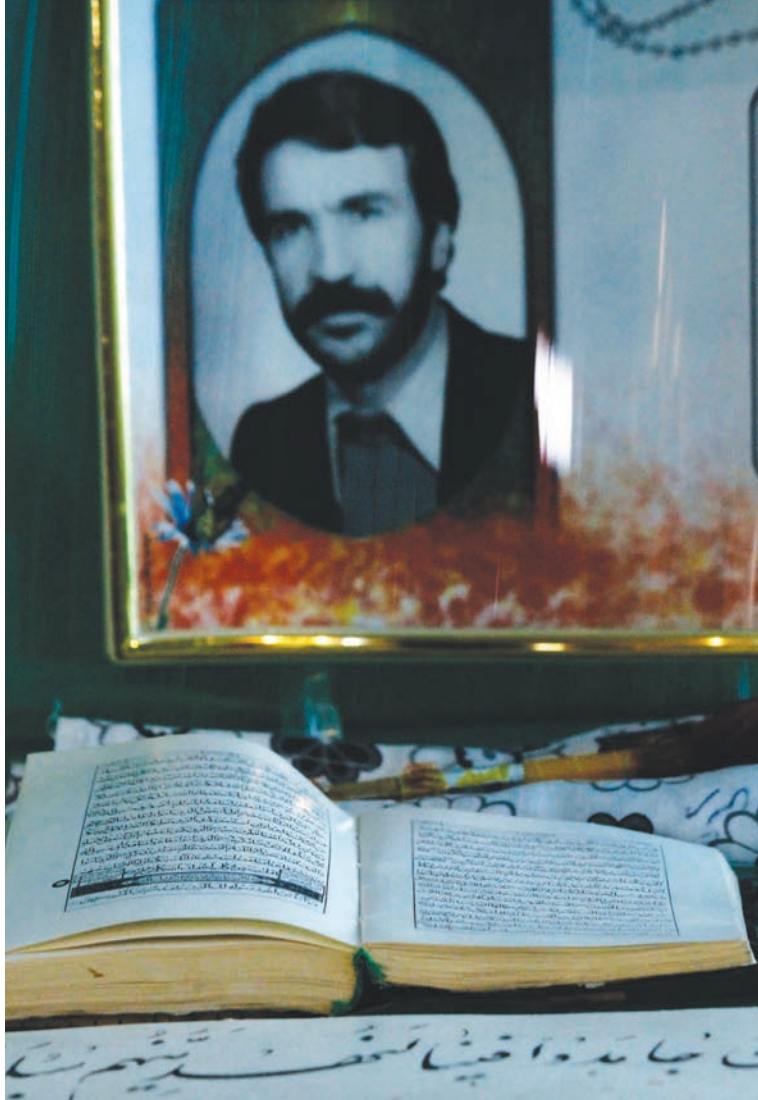
منبت است و صوفی و نیز از امام - حضرت است  
ایشان که طاعت عبادت و در پیشگاه امامان است  
باشد. که از طریق اجابت خدایتعالی است که همه بلا است  
منزه است و شایسته است و نیز در تمام اشیا - بر هر چه است  
استادان علم و معنی که شایسته است و همه ما را شایسته است تا هر  
شاید که نیز در همه راهها بر ما شایسته است و گمان در همه در همه است  
حتی و به این که شایسته است و همه ما را شایسته است و همه ما را شایسته است  
جامانده از شهید است و همه ما را شایسته است و همه ما را شایسته است  
منزه است و شایسته است و همه ما را شایسته است و همه ما را شایسته است











شهید علی مرادخانی

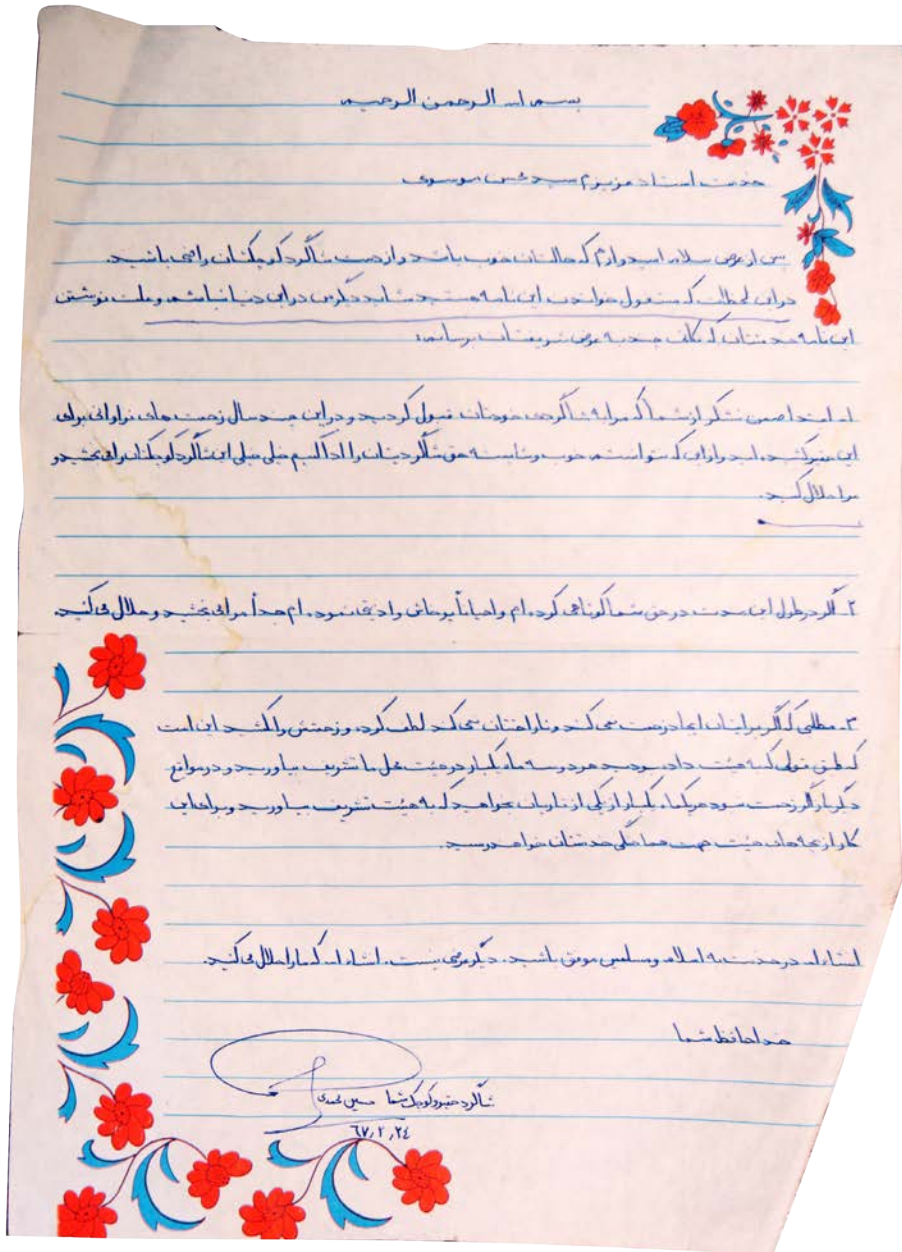
من نیز مادر عاشقانه به دیدار خدای خود شتافتم تا به او عشق بورزم چون اوست که وعده می‌دهد «خودم خون بهایش هستم» یعنی شهید در نزد او عزیزتر از کسانی است که عبادت خود را فراموش نکرده‌اند و آن قدر عبادت کرده‌اند تا از کارهای بد خود را دور کنند و سرانجام به طور طبیعی جان داده‌اند.

مادر تنها خواهش من این است که هنگامی که شهید شدم برای من گریه نکنید، بلکه افتخار کنید که چنین فرزندی داشته و در راه خدا، حفظ قرآن و اسلام و میهن اسلامی داده‌اید و به جای گریه چند دعا کنید.

برای رهبر و سربازان امام زمان (عج) و زینب تاریخ اسلام دعا کنید که خدایا تو را به آبروی پاک امام زمان (عج) قسم می‌دهم تا انقلاب مهدی، خمینی را از گزند منافقان در امان بدار.

از تو می‌خواهم که هر هفته روزهای جمعه را به بهشت زهرا (س) بروی تا ببینی که فقط فرزند تو آرزو نداشت بلکه فرزندان اسلام روزی آرزوی شهادت داشتند. برای خوشحال کردنم به بهشت زهرا (س)، کشور شهیدان اسلام بیا و ببین که بهشت زهرا (س) جایی است که در آن از رئیس جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، امام جمعه، معلم و حتی کودک شیرخوار برای ابد زندگی می‌کنند.

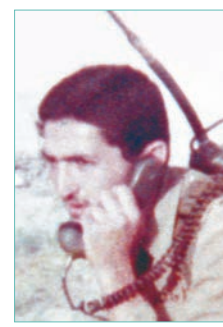




۲۲  
ویژه نامه  
شهادای قرآنی

شهادت «شاهین باقری»

بنده، راهم را آگاهانه انتخاب کرده ام زیرا راه، راه حق و اجابت حق است، بنابراین از مرگ باکی ندارم. اگر راه، راه حق است چه بهتر که در راه حق، برای حق و بیاد حق و به اسم حق بمیریم و باعث افتخار من است که خداوند مرا به راهی هدایت کرد که رضای او در آن است و بنده هم تسلیم رضای پروردگارم هستم.



ای امت اگر نتوانستیم با زندگی خود به شما خدمتی کنیم، امیدوارم با خون هایمان بتوانیم راهگشای راه کربلای حسینی باشیم. خدایا تو را شکر می کنم که مرا به راهی هدایت فرمودی که رضای تو در آن است. پیام مخلص به خواهران این است که ای خواهر قطره قطره خون شهدا این پیام را می دهد که حجاب خود را حفظ کنید.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا ایزد الدین! امروز اهل دار کفر علی بن ابی طالب را بجزایم من عذاب الیم \*  
 تو محزون باش و کجاست در سوره و با کف دران من بسبب الله با برانکم  
 و از کفرم و از کفر حیدرکم ان کفرتم بقرآن. در سوره صافات آیه ۱۱۱  
 با عرض از سر بر رخساره منی عیانم بشریت انام زمان (ع) و با تمام  
 بر کسب بر حسن و خیریت شکر در راه امیر آفرین معجزین و در بحر حسن  
 انوار و جنت کمال

و من آن که هر کس عذر نرود با بنیم خدمت امروز آنادگان  
 حضرت اما عبد الله الحسین (ع) چرا که جان دارد این ترافقه را در  
 از بره کناره که بخاطر کشیدن جانور دیگر به دخت نوبال  
 اسلام حلال حرمه و الا تن که باره امیر عیسی را هدیه -  
 محمود شو بود اسلام، این طریق همان زنده و پندیده باشد  
 وجه بیان را با هم می شنوید است. کمال انام بر حق که بر است  
 انورین است برای ما و بیستینان ما و سوره ای آئینه دست  
 با نده ای امیر به عارف و غیره که صد و صد حج بدین حدیث رسول -  
 در کرم امثالین غرائض بین و حج حرمه را نیم تمام گفتم است و سوره  
 لای وظیفه و تکلیف بهتر است و آن آفرینان که در کفر حرف -  
 آنرا که خواهی دانستم خواهی بود میانی هرگز سید، نه ای در این  
 کمال دین مگر سید را سر داده

این بیایم هر یک از زنده طمان امیرین است  
 حسین جان که اگر در آن دست کرم و سر آن کرمه در هر عا نور  
 کفایت در عریان جانان عظمت و وفایت کسب نمود که به  
 ندای «هل من ناصر» سید بلورید هم انون ایرالمه  
 ندای سبک یا ابا عبد الله الحسین را اسم میدهد.



## شهید حسن ابراهیم



..از همه شما می‌خواهم که مرا حلال کنید و ببخشید، هرچند شرم دارم که شما خانواده شهید هستید، زیرا من بسیار گناهکارم. به همه امت شهیدپرور هم توصیه می‌کنم که امام را یاری کنید، جبهه‌ها را خالی نگذارید، هرچند هیچ‌گاه خالی نگذاشته‌اید. همیشه جبهه‌ها و نماز جمعه را پر کنید و از این راه مشقت محکمی به دهان ابرقدرت‌ها بزنید و در تظاهرات و مناسبت‌ها هیچ‌گاه صحنه نبرد اسلام بر علیه کفر را خالی نگذارید....

۷۴

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی









بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با سلام خدمت آنا امام زمانه (عج) و نائب برحقش حضرت امام خمینی و سلام خدمت خانواده شهدا و اسرا و منفردین و معلولین.

خدمت استاد بسیار عزیز و بزرگوار و عزیز تر از جانم استاد سید حسن مروتی سلام علیکم، اسید وارث که حالات خوب باشد و در پناه آنا امام زمانه (عج) و قرآن کریم بیروز و موقوف باشد.

اگر از حال این شاگرد کویکات خواست باشد، بسم الله... غریب و ملالی نیست چیز دوری شما استاد بزرگوارم و جلد قرآن که انشاء الله بر طرف می شود.

استاد جان! همانطور که نوشتن این لطافت از من دست برترت و برترت لطافت است. و من هم خدا را شکر می کنم که خداوند باین روزگار این لیاقت و توفیق را داد که بتوانم بعنوان یک شیعی و یک روزمندی که شاید هم یک شیعی روزمندی واقعی باشم، بتوانم به اسلام و مملکت اسلامیات خدمت کرده باشم.

استاد جان! من هم خیلی دوست داشتم که اینجا در کلاس برادرات روزمندی در خدمت شما باشم ولی غریب معلول این است که مادر اینجا خدمت کم و شما در اینجا خدمت بپردازید.

روز جمعه ۱۳۸۷ است و من مشغول نوشتن این نامه خدمت شما استاد عزیزم است. مادر اینجا بیاد شما و جلد حسنی و رضوی روزها و هر یک روز در میان هم اینجا آثار رنگی لوتکت فی خطایم و من هینا خدا را شکر می کنم که چنین اسنادی به من ملا می دهد. من قرآن خواندن خود را اول مهرت خداوند تعالی و بعد مهرت شما استاد عزیزم حسنی و وهبیت شما را دعا می کنم و انشاء الله که شما هم مرا دعا کنید هنگام تلاوت قرآن و هنگام نمازهایتان، حالا آنجا که یکی از مصلحتی خواهد

این نامه در روز جمعه ۱۳۸۷ در شهر قم نوشته شد

خدمت انبویستند:

استاد عظیم تباری قرآن و معلم اخلاق دکتور موسوی سلام علیکم

ایه دام خداوند تعالی شما قراء معتمد ما در پناه خود حفظانید

خداوند ما را بیک لطف الهی شامل حال این جمع کرده و یکی از شاگردان عزیزتان اینجا حضور دارند که بحق از جفا که شد چیزی مشاهده کردیم و عرض یافتیم است. لطف از طرف این جمع خدمت استاد محترم حاج آقا اربابی و آنجا که سید حسن حسینی و دیگر برادری در ادارات قرآنی از جمله آنا ای با کمال سلام است

مخلص دعای زاری در این ایام مقدس مستمند بنده محمد سعید کمالی

بعد از خواندن صحیفه آنجا که یکی از بزرگواران منم حضرت معتمد استاد اقبال به تمام جملات و نمازها و تلاوت قرآن ملا از جماعت غیر منضم شروع نفرمائید.

در ضمن سلام ما به حاج آنا سلطان و حاج آنا موسوی (بجذرتان) و صبیحان برادراتی و برادرات: بیروز روزی، آبروی، ترحمت و سلیمان، شرفک، تقوی، شجعی، شهودی، شجفی و... و کلیه برادرات دارالانضباط و برادر سیدت، مقام صغیری، لوبابی، یارگیل، سخافی و غیره... برسانید.

در ضمن هم جاد و سلامت ما، برادرات: زکریا، شوق، محتار، میرجایی و... خدمت شما سلام می رسانیم. (با دعا آس که بگویم که به شما از من سلام برسانید)

در آخر از شما استاد بزرگوارم تمامی جماعت برادرات جان و آل بر لیاقت و صفت سنجی و بیاد را نوشتم و مرا می بینید چینی... خوشحال است.

شالوده لوبابی محمد سعید کمالی

۱۳۸۷







### شهید رضا عباسی

خداوندا تو شاهد باش که  
من فقط برای حفظ دین  
تو «اسلام» به جبهه حق  
و باطل رفتم چون خیلی  
می خواستم به تو نزدیک

شوم. البته اگر مرا بپذیری چون در قرآن فرموده‌ای که  
بکشید کافران را که دین اسلام خالی شود از مفسدها  
و فاسدها.

من شهادت را از شعارم آموختم و عمل کردم مثل  
بعضی از این گروه‌ها و ملی‌گراها حرف نزد، از این  
شعار: «الله اکبر - الله اکبر - الله اکبر خمینی رهبر - مرگ  
بر منافقین و کفار...»

الله اکبر یعنی خداوند بزرگتر از همه چیز است و منزه  
است.

خمینی رهبر یعنی خداوندا اگر ما رهبری ابراهیم  
خلیل الله و موسی و عیسی (ع)، حضرت محمد (ص)  
و علی (ع) را ندیده بودیم، رهبری خمینی بت شکن را  
دیدیم و با او دست بیعت دادیم که خدا عمر طولانی  
و با برکت به ایشان عطا کند و بعد از خدا و انبیاء همه  
چیز را از او داریم... .

ما امروز کاری می‌خواهیم بکنیم که در زندگی من  
بزرگترین کار است! این قدر مهم است که ان شاء الله  
راه کربلا را می‌خواهیم باز کنیم چون سدی است که  
باید منفجر کنیم و آب زیر دشمن برود که ان شاء الله  
پیروز می‌شویم.

به مادر عزیزم و برادران خوب و مهربان و خواهران  
عزیزم، از شما خواهش می‌کنم که گریه نکنید، باید  
شادی کنید و آنجا شیرینی عروسی مرا در مزارم پخش  
کنید، برادر عزیزم قهرمان در این عملیات با من است  
که از خداوند می‌خواهم که او هم شهید شود. چون  
صلاح برادرم را می‌خواهم همان طوری که امام  
حسین (ع) صلاح برادر خود را در این دید که در راه  
خداوند شهید شود و دین خدا پابرجا بماند، هیچ ناراحت  
ما نباشید اگر خدا خواهد جای ما خیلی خیلی خوب  
است.

(این وصیت‌نامه درست در شب شهادت این شهید  
بزرگوار نگارش شده است).



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با سلام خدمت منجی عالم بشریت، حضرت امام زمان (عج)، و نائب برحقش حضرت امام خمینی و سلام خدمت شهید اسلام از صحراناکون و همچنین سلام خدمت خاتراه شهیداسرا و مغفود بیت و جانبازات انقلاب خونبار اسلامیات.

خدمت استاد عزیز و بزرگوارم سید من موری (حَقُّظَةُ اللّٰهِ تَعَالَى) سلام علیکم امید وارم که حالتان خوب باشد و در پناه خدای متعال سالم و پیروز و موفّق باشید و ما را هم از حمای خیر خرد فراموش نکنید.

الرازالحال این حقیر خواست باشد بحمد الله خوبم و ملالک نیست بجز دوری شما استاد عزیز و بزرگوارم و جلسه ترات، که انشاء الله به زودگی بر طرف شود.

استاد جات! جدا دلم برای شما و دیگر دوستان جلسه و صورت دلنشین ترات آنها تک شده است و همیشه به یاد شما و جلسه هستم. انسات تا وقت نعمت در دست اوست شکر گزار نیستم و از آن استقاده نمیکند، ولی وقت از نعمت دور شد و نعمت را از دست داد، بعد قدرات رای دانه مثل من هم مثل همین است حال که از جلسه و هم در افتاده ام چقدر در جلسه شیرین ترات رای دانه و برابر در افتادنت از جلسه چقدر دانه شده ام. علت آن هم این است چون ما بر آموزش در اختیار یا دانه هستیم در مرغی

دادت مسئولین یا دانه مختارند، هفتاد و بیس (جمع) راه مرغی نداده بودند، این هفته هم که بعلت مانور مدافعات خلیج فارس و شرت مادران که در نماز جمعه برگزار شد، مرغی را چهارشنبه ناینجشنبه هفتاد و بیس دادند که باز جمعه در اختیار یا دانه بردیم. البته چون در نماز جمعه حضور داشتم (مانور) بی نیانات لستم، ولی سعادت دیدار شمارانده اشتم. استاد جات! اگر یادتان باشد تیل از اینله پارسل به جیره برویید، یک برله به شما دادم که اشکالات مرا ستاد کرشید که شما اشکالات اخلاقی مرا در لانا اشکالات تجویدی توضیح دادید و همچنین در نامه ای که از جیره برابم فرستادید، نصیحت عالی راست کرشیدید، آنها را هنوز از شما به یاد دارم و همیشه آنهارای خوانم و هم از نصیحت های شما استفاده می کنم و بنا بر این از شما فخرم که در جواب نامه الرضعت نبود باز هم مرا نصیحت کنید تا دانه در اخلاق و رفتارم از آنها استفاده کنم و سرمشق خودم قرار دهم.

با عرض معذرت از اینله سربات را در د آوردم، در ضمن به آنکاف ترکمن، سلاطی، محمد یون حسینی، سیف، ... سلام برسانید و همچنین سلام کم مراب برادران جین آفانیز برسانید.

الررضعت نیست جواب نامه را نوشت و ما را خوشحال کرد. با آرزوی سلامتی برای شما استاد عزیزم.

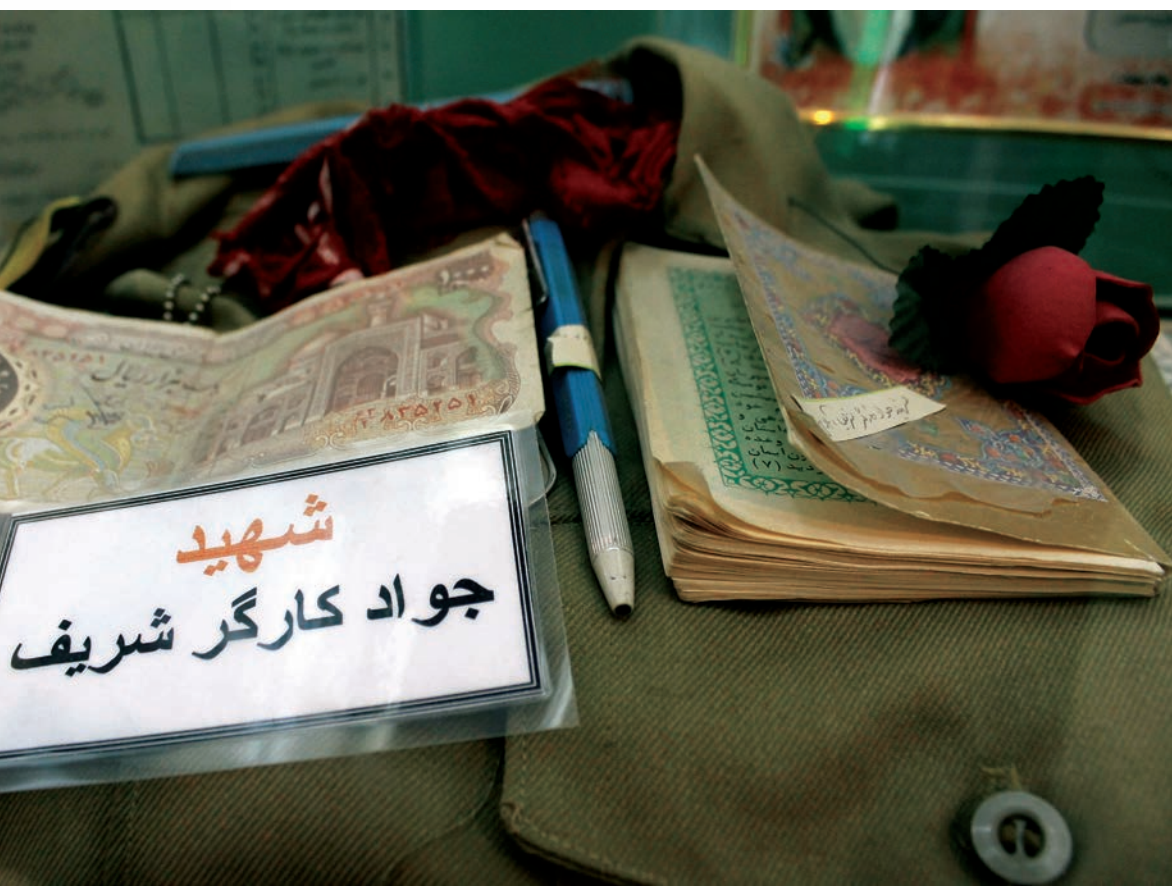
شاکر لوبک جینی



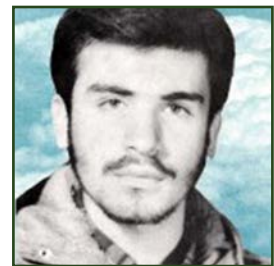
یا صبیح ابن منظار  
اشفع لنا عند الله



<p>قرآن کریم:</p> <p>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَالِقَاتِ الْبُنْيَانِ أُنزِلَتْ عَلَيْكُمْ مَثَرَاتٍ مَاءٍ يُسْكِنُ فِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ شَرِّ مَا كَفَرُوا وَأُنزِلَتْ فِيهَا رُسُلٌ مُبِينَاتٌ لِيُخَوِّفُوا الْكَافِرِينَ... (سوره انفال - آیه ۶۵)</p> <p>ای پیامبر! مواظب باش و با احتیاط باش تا از شر آنچه کفر است بترساند و در آنجا رسل روشنی‌بخش فرود آید تا کفار را بترساند. این بدان علت است که ایشان گروهی هستند که نمی‌فهمند.</p>	<p>مصطفی حسینی</p> <p>آدرس گیرنده: تهران، خیابان شهید مصطفی خمینی، پایین نژاد چهارراه چشمه کویچه شهید مدرس مجادی، پلاک استاد سید حسن موسوی ملاقطه فرمایند</p> <p>آدرس فرستنده: سقز، ص - سیب ۱۱۳ - ۶۶۸۱۵، کد ۵۶ صحن خمینی</p>	<p>قال رسول الله (ص):</p> <p>أَقْرَبُ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِقْبَارُ لَهُ شَيْءٌ.</p> <p>نزدیکترین کارها به خدا جهاد در راه خداست و چیزی مانند آن نیست.</p> <p>«تبع الصالحه - شماره ۱۲۷»</p>
<p>من به شما سفارش می‌کنم که بعد از اخلاص، اتحاد راه و وحدت راه، اگر اخلاصی به این وحدت شیطانی پیدا نکنند و بتوانند اخلاص را نکنند به وحدت شما رزمندگان، بدانید که شما گرفتار آن «کید» شیطانی شدید و شکست همراهش است. «عالم نبوی»</p>	<p>خون آتش نبندد راه بر عزم خلیل نوح را آسمه سر طوفان دریا کی کند؟</p>  <p>اهدای لایتنیک فروشان شهرستان دعاوند به رزمندگان اسلام کیمته توزیع لایتنیک شهرستان دعاوند</p>	<p>امام سجاد (ع):</p> <p>برورد گارا درود فرست بر محمد (ص) و آل اطهارش و به لشکریان مرزهای اسلام آنچه را از امور دنیا و دین و تدابیر جنگی که آنان نمی‌دانند بگویند تا شناسا گردان و به آنچه بصیرت نیستند از لطائف و دفاع جنگ و اسرار دشمن آنها را کاملاً بصیرت و آگاهی بخش.</p> <p>«دعای مرزداران - صفحه سجادیه»</p>







## شهید پورزرگری

سخنی با برادرم؛ محمدرضا جان ان شاءالله بتوانی در راه قرآن گام‌های بیشتری برداری و در ضمن به معنای قرآن که اصل آن است بتوانی توجه داشته باشی. نباشد جوری که فقط خواننده قرآن باشی که «علی (ع)» بسیار قاریانی که قرآن می‌خواندند و عمل نداشتند و در راه غیر خدا و قرآن صوت خویش را مصرف می‌کردند، لعنت کرده است.

برادر بر سر قبرم سوره «الرحمن» را تو قرائت‌نما شاید از فضیلت آن فیضی شامل من شود و اگر خدا خواست و به مکه رفتی مرا در حرم مطهر حضرت «رسول (ص)» بسیار بسیار یاد کن و مرا بخوان و به یاد من باش.

خدمت استاد عزیز و بزرگوارم سید حسن موسوی

انشاء الله که حالتان خوب باشد و در پیاده‌آنا امام زمان (عج) پیروز و مومن

باشید. الراز حال اینجانب خواست ما سید محمد اله حویم و ملاک نیست

بجز دوری شما استاد عزیز و بزرگوارم که انشاء الله بر طرف می‌شود.

استاد! علت و معنی که پیش آمده و جبهه‌ها احتیاج به نیرو داشت ما خبر

ندیم که سریعتر خود را به جبهه برسانیم، که الان در عرب در حالی مرا -

حتمی و علت این که نتوانستیم خدمت شما برسیم و از حد ستان

خدا ما را بی‌گنیم نیز به همین خاطر بود.

عین از مزاحمت ما جریای احوال شما بود و پس از این نملاً مطلقاً با ذهن

من می‌رسد، البته نقل داده بودید که در جواب نامه هجرت ما رسیدی

و برای من بویسید که انشاء الله فراموش نکرده باشم. به کلمه برادران

سلام برسانید.

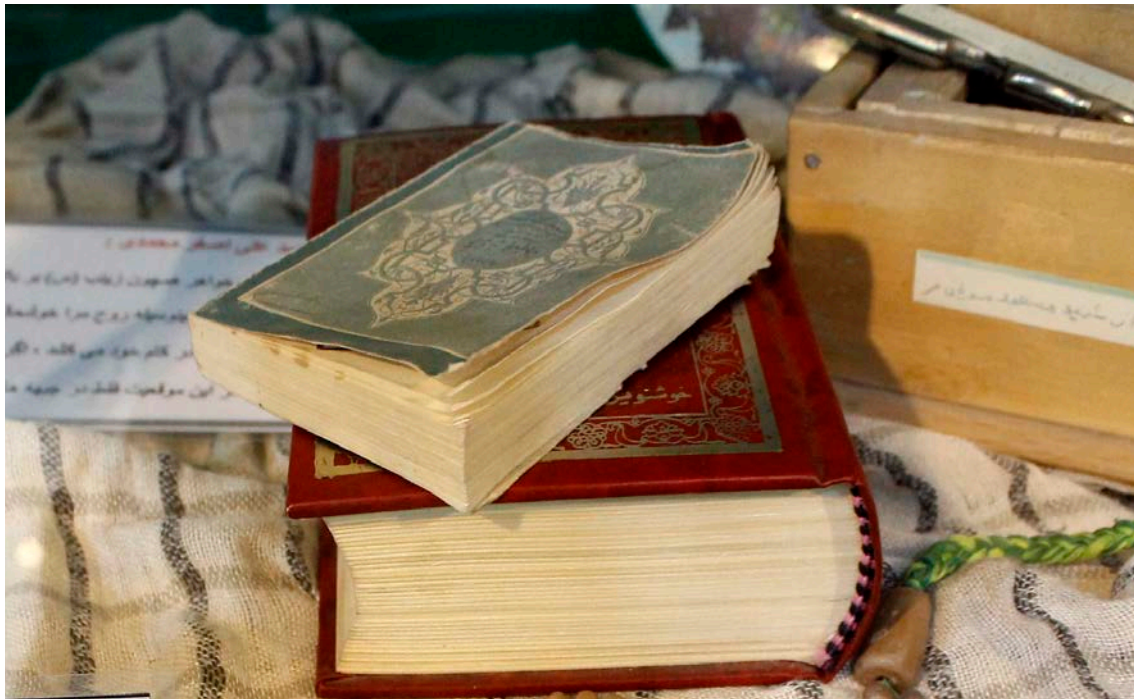
شالرد کوکب شما ع. موسوی

۱۷،۲،۶

کُلر ۱۰ سید الشهداء - کردان تبریز هاستی

لروحان و الفتح









الحال علی علیه السلام : اَوْ لِيَكُم بِتَقْوَى اللَّهِ وَتَحْمِلِ أَمْرَكُمْ  
سیر از شهادت به وحدانیت ذات خدا و جامع کلمات بود اسما و شهادت به حاکمیت  
اراده او در افعال و بالذات بود قضا و قدرش در هستی که اختیار انسان نیز نمودی از  
قضای اوست و باید تنها او را عبادت کرد و قطع از او اطاعت نمود.  
سیر از شهادت به عدل علی القوال او که در سیر هستی و تمام ارضه و کل حالات حکم می‌نماید.  
و سیر از شهادت به نبوت انبیا و رسالت رسول که برگزیده در میان مردم و برانگیخته برای هدایت  
بشری است بوده اند.  
و سیر از شهادت به امامت ائمه که استمرار راه انبیا است و شهادت به ولایت فقهای دین  
که جامع شرایط امامت و ائمه است و تبلور آن در ظهور و کرامت فقیم جامع الشرائط حضرت نایب الامام  
(امام ضعیف) «مَوْلَاهُ الْعَالَمِينَ» مصلوب است.  
و سیر از شهادت به وجود عالم غیب و ملائکه الهی و جنات و شهادت به عالم معاد، یوم قیامت و یوم  
قاره، یوم قیامت و یوم قیامت، یوم ضری امرات و ناسی، یوم جزاء، یوم دین، اعمال، و یوم می که اعمال و  
افعال انسان از صغیر و کبیر اش فریاد شود و عمل به اندازه منزلت در آن و به مانند جدول در جدول  
بند فریاد می‌نماید که در نگاه بدی است و نجاتگاه نیکی.  
الذبح شد سخن با به عنوان وقت می‌نگاریم بارش که این نیز به عنوان مؤثری می‌گردد نامه اعمال ما را  
فانزاده  
مادر عزیز ما و پدر گرامی ما قوام خدایان از صند ما، جهان همه در گریش است و هر روز مسافر نیک منزل دنیا کرده  
و در ماهی آفت است سکونت می‌کنند. از این مسافران گروهی خاستند و برخی دیگر آنقدر که خیرات را  
بیت الزاد صیل نموده اند که یعنی ای می خدایند بر آنانی باد. و اما گروه دیگر که توره ای از قوسه اعمالی  
نیک خود برگرفته اند دانش در حیات متفاصلند و شهدا جلودار این کارها و علم زینت این صفت و افزوده  
های این صفت. از خانواده غریب به امید دیدار در این جهان  
قال و اقراء  
ای خدیت و نیاخ حزب الهی خداوند مؤید و موصلت بدار دستار خدمت و جانباور در راه انقلاب الهی  
هر چه کوشش از ما باید روان فرست او نیاخ کمال از این خط تنگ و نوزد ابرو نشانه تاخ در دنیا و آخرت  
و جهل و غفلت و کور چشمی تاخ نینار وجود پلید تاخ  
آشنایان  
آشنایان با منی از گذشته تا به حال، از کوچک تا بزرگ و در هر مکانی که باشم یاد می‌دهد «در اگر ارضی



بسم الله الرحمن الرحیم

(۱)

۸۶۹

۶۰۶۶۱

حاشیه بر اسطرلاب و کتاب معجزاتی که برای اولیاد اسلام است

که در کتب عقلت هایت از کتب زینبیه است. و تأمین اسطرلاب که تو هم

برانی و دریانی که در راه تربیت با حق با اهل، یا حنی یا نیریدگی. انام حنین

نیوای ماها نلس که یادرس مقابله در برای ظلم و همه مساهله و عدله با و کارها و معلوم

و نیرید فارسیه و هما نلس که نام یا نلس برای نود بار نیریدگی، اگر درین می دانستن

من زند میورین ای شیری هاجر در یابید. و وای بی که آن اساتیرهای

یا ک کتبه نونه نونک بهرین آن نونک که نود تا اسلام امان شود و بهرین

منس های بعدی به و یار آن که ماهی و استی کنیم بین لغت جاری ما بار،

نک نیریدگی با بار اگر نونک رسالت همین میت. و انشای که خداوند هر ما

لایاری در هر نام محل صالح دولت در نونک که در نونک های آرزایش هانلو







# ابره عظیم







حجت الاسلام توپسرکانی:

خود دارد: اول سلوک ایمانی که با احساس مسئولیت نسبت به جامعه و اجتماع ایجاد می‌شود و دیگری سلوک شخصی که فرد نسبت به جامعه احساس مسئولیت ندارد و به مسائل شخصی زندگی خود مشغول است و هیچ فداکاری در برابر دیگران از خود نشان نمی‌دهد. سلوک ایمانی و احساس مسئولیت به دیگران میوه‌هایی دارد که ایثار یکی از میوه‌های آن است و از بالاترین درجات آن است.

ایثار به درجاتی تبدیل می‌شود؛ بالاترین نوع ایثار تقدیم جان و شهادت طلبی است که در اینجا می‌توان به انفاق اشاره کرد؛ بعضی از افراد در مال، آبرو، وقت ایثار می‌کنند اما بالاترین نوع انفاق، ایثار جان که همان شهادت در راه اسلام و حق است. اینان کسانی هستند که جهاد فی سبیل الله دارند و زمینه کسب یک مدال پر افتخار را برای خود محیا می‌کنند

مال است تا دیگران در رفاه و آرامش زندگی کنند؛ با این کار خودخواهی کنار گذاشته می‌شود و دیگرخواهی جای آن را می‌گیرد. به این افراد ایثارگر می‌گویند و به چنین عملی ایثار گفته می‌شود. این افراد نیاز خودشان را کنار می‌گذارند و دیگران را در اولویت قرار می‌دهند، در صورتی که خود نیز نیازمند هستند.

### ایثار؛ میوه سلوک قرآن و احساس مسئولیت به دیگران

در اینجا می‌توان به سلوک انسان اشاره کرد. انسان دو سلوک زندگی

## بهره‌گیری شهدا

## از برکات قرآن کریم در نبردها

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا توپسرکانی، مسئول نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج به تشریح جایگاه ایثار و شهادت در قرآن کریم پرداخت:

ایثار از مکارم اخلاق است و مکارم اخلاق یعنی خصال نیکی که از وجود انسان شکل می‌گیرد و زمینه عزت و رستگاری در آخرت انسان می‌شود؛ این صفات مرز بین انسان و حیوان است و باعث تمیز محدوده انسانیت می‌شود. مکارم اخلاقی فهرستی دارد اما از مواردی که در صدر آن است ایثار است.

ایثار انتخاب دیگران به جای خود، تقدم دیگران بر خود و فداکاری و بخشش از جان و





## ایثارگران؛ محبوبین خداوند

خداوند متعال در قرآن کریم در سوره‌های متعدد و در آیه‌های نورانی خود بارها به ایثار و شهادت اشاره کرده است. به عنوان نمونه قرآن کریم در آیه ۴ سوره صف از رزمندگان و ایثارگران به عنوان محبوبین خود یاد کرده است و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرصُوعًا؛ در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرباند جهاد می‌کنند. در آیه ۱۱۱ سوره توبه نیز خداوند خود را به عنوان خریدار جان و مال رزمندگان مطرح می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...؛ در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مال شان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند...».

## جایگاه رفیع شهداء

خداوند متعال در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران شهدا را زنده معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارش روزی داده

می‌شوند»؛ همچنین با نگاهی متفاوت در آیه ۱۵۴ سوره بقره بیان می‌کند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛ و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید». خداوند متعال در آیه ۹۵ سوره نساء «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» می‌فرماید که مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند و خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند را به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت می‌دهد.

## استفاده از ظرفیت‌های معنوی قرآن در پیشبردهای نظامی

رزمندگان در جبهه‌های جنگ دارای تخصص‌های گوناگونی مانند مدیریت، تخریب‌گر، پشتیبانی و... بودند اما همگی از فرماندهان تا رزمندگان ساده در یک صفت مشترک بودند و آن معنویت بود. معنویت در بین رزمندگان در دو چیز مطرح بود؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیت(ع). یک رزمنده برای اینکه معنویت را در خود توسعه دهد و از برکات آن در کاربردهای رزمی نیز استفاده کند باید قرآن را الگویی راه خود قرار دهد که رزمندگان هشت سال دفاع مقدس با معنویتی که از قرآن دریافت کردند، توانستند با شهامت در برابر دشمن ایستادگی کنند.

## تلاوت آیات قرآن؛ عامل ایجاد ایستادگی

قرآن و اهل بیت(ع) دو منبع مولد معنویت در جبهه بودند. تلاوت کلام وحی توسط قاریان و حفظ آیات قرآن باعث

ایستادگی و مقاومت این رزمندگان بود، به طوری که اکثر رزمندگان سوره واقعه را حفظ بودند و هر شب آن را زمزمه می‌کردند؛ این مسئله تا حدی ارزشمند بود که اگر رزمنده‌ای سوره را حفظ نبود، احساس می‌کرد که از این قافله نور عقب مانده است و این امر نشان از معنویت و خلوص رزمندگان بود.

## عجین شدن قرآن با جان رزمندگان

همراهی همیشگی قرآن با رزمندگان دفاع مقدس در جبهه‌ها مشهود بود. انسان در دل خود خیلی مسائل را جای داده که نسبت به آنان مدیریت و کنترل دارد؛ زمانی که یکی از رزمندگان در انفجارها اعصاب تعادل خود را از دست می‌دادند که دچار موج‌زدگی موقت می‌شدند، شاهد بودیم که در آن لحظه که به طور کامل کنترل موقت خود را از دست می‌دادند، اما سوره «الرحمن» را نجوا می‌کردند که این خود عجین شدن قرآن با دل و روح این رزمنده‌ها بود و حتی زمانی را به یاد داریم که نیمه‌های شب صدای تلاوت قرآن شنیده می‌شد و با صدای دلنشین آیات جست‌وجو می‌کردیم که کدام یک از رزمندگان در



در بین رزمندگان تکرار می‌شد که همگان این آیات را حفظ کرده بودند. رزمندگان جهان‌بینی، احساس، باید و نبایدهای خود را از قرآن می‌گرفتند و همیشه در فضای بسیار آرام، شاد و معنوی حضور داشتند. شادی که مرکز آن جان و روح افراد بود. رزمندگان در این شادی به برکت قرآن و اهل بیت (ع) به درجه «ولی‌الله» می‌رسیدند؛ از آثار ولی‌الله شدن نداشتن ترس و غم است؛ همان طور که در آیه ۳۰ سوره فصلت خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...» در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند بیم مدارید و غمین مباشید».

آیات نورانی قرآن بر سرشت انسان اثر می‌گذارد و باعث افزایش معرفت و بصیرت می‌شود. گذشت، ایثار، شهامت، ایستادگی، مقاومت، خستگی‌ناپذیری، عفو و ... از ویژگی‌های رزمندگان ما در هشت سال دفاع مقدس به برکت قرآن بود. بهراستی که فضای جبهه، فضایی مملو از نور و برکت خداوند بود و به‌حق درست گفته شده که جبهه دفاع مقدس بدون شک «جبهه نور علیه ظلمت» بود.

در حال حاضر در حوزه بسیج برای اینکه قدرت اجرای ماموریت‌های محوله از سوی مقام معظم کل قوا را داشته باشیم باید راهبردمان را با تقویت معنویت، معرفت، بصیرت و تربیت به ترتیب پیش ببریم که در میان بسیجیان این ترتیب به درستی تحقق پیدا کند تا از عمق وجود صاحب یک مهارت شوند و در میدان‌های بیرونی به ماموریت‌های خود عمل کنند.

منبع معنویت قرآن است که حرف اول و آخر را می‌زند؛ برای به دست آوردن چهار اصل که بیان شد، باید قرآن را الگو قرار داد؛ زیرا بدون قرآن، دچار کج‌راهی، ضعف و گمراهی می‌شویم و ماموریت‌هایی که بر عهده بسیج است به درستی انجام نمی‌شود. هر چند ما حق مطلب قرآن را آن طور که در خور شایسته است ادا نکرده‌ایم ولی در راه قرآن قرار داریم، باشد که قرآن در جان و دل‌های بسیجیان نفوذ کند تا بتوانیم با قرآن راه خود را ادامه دهیم.

حال زمزمه کردن است و وقتی بر بالین این عزیزان می‌رفتیم، شاهد بودیم که در عالم خواب زبان به تلاوت آیات الهی گشوده است.

رزمندگان از آیات متعددی از قرآن کریم در موقعیت‌های مختلف بهره می‌بردند؛ زمانی که رزمندگان دشمن را هدف قرار داده بودند و می‌خواستند که از دیده‌بان آنان عبور کنند و اطلاعاتی را از دل دشمن به دست بیاورند آیه ۹ سوره مبارکه یاسین «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» را تکرار می‌کردند تا این آیه قدرت خود را نشان می‌داد. آیات دیگری که مربوط به شهادت و ایثار بودند مانند: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند».

آیه‌الکرسی، سوره یونس و سوره‌ها و آیاتی از قرآن آن قدر



یثربی عنوان کرد:

## تشریح شأن والای جهاد در قرآن با بیان نقلی و تحلیل عقلی

پیامبر(ص) به نام عثمان بن مظعون جمع شدند و تصمیم گرفتند که به ریاضت بپردازند و زندگی خود را با سختی و کم خوردن و کم خوابیدن و فارغ از زن و فرزند بگذرانند و شب و روز مشغول عبادت و مناجات باشند.

پیامبر اکرم(ص) وقتی از این تصمیم باخبر شد همه آنها را در مسجدی جمع کرد و به آنها گفت در دین من رهبانیت و ترک دنیا (که در مسیحیت بدعت گذاشته‌اند) وجود ندارد. شما به جای ترک دنیا و ریاضت مأمور به جهاد و مبارزه هستید و ریاضت شما مبارزه در راه خداوند است. این حدیث هم بسیار معروف است که: «لارهبانیه فی الاسلام؛ در اسلام رهبانیتی نیست.» لذا این همه آیه و این حدیث معتبری که در میان تمام اهل سنت و شیعه مورد توجه است نشان‌دهنده جایگاه جهاد در دین اسلام است.

### تحلیل جایگاه عقلی جهاد

در تحلیل عقلی جهاد و در فلسفه جهاد می‌شود به چند نکته اشاره کرد و آن اینکه انسان بر اساس عقل و اندیشه می‌تواند زندگی خود را اداره کند اما همین انسان بارها گرفتار خطا می‌شود و بارها نیز به خاطر هوا و هوس عمداً بر خلاف عقل عمل کرده و از نفس خود تبعیت می‌کند.

انبیای الهی(ع) برای این آمدند که در حرکت انسان به سوی زندگی درست دست او را بگیرند و از او پشتیبانی کنند تا انسان عقل خود را به کار بگیرد و دچار تبعیت از نفس نشود. تأکید قرآن بر این است که ما می‌خواهیم شما پیرو هوا و هوس نباشید و در کل خداپرستی در مقابل هواپرستی است.

پس در این جا هم ما در تهدید دشمنی هستیم در درون خودمان که ممکن است جامعه را به فساد بکشد و ما مسلمانان باید حریف هوا و هوس‌های نفسانی باشیم و این تنها از طریق مبارزه و جهاد امکان‌پذیر است. از این جاست که گفته‌اند جهاد بر دو قسم است. یکی جهاد با دشمن درونی و دیگری جهاد با دشمن بیرونی.

جهاد درونی و بیرونی است. اگر ما با صهیونیسم و امپریالیسم



### سیدیحیی یثربی، استاد فلسفه و عرفان اسلامی به تبیین جایگاه جهاد در قرآن کریم پرداخت:

برای توضیح جایگاه جهاد در نظام اسلامی و در قرآن کریم یک بیان نقلی می‌توانیم از آیات و روایات داشته باشیم و یک تحلیل عقلی. برای بیان نقلی که جایگاه جهاد را مشخص می‌کند کافی است که علاقه‌مندان در قرآن کریم کلمه جهاد و جاهد و مشتقات آن را جست‌وجو کنند و ببینند که چقدر روی این کلمه تأکید شده است.

### «ایمان، هجرت و جهاد»

در صدر اسلام و در دوران نبوت رسول اکرم(ص) تا فتح مکه بیشتر روی سه مسئله تأکید می‌شد «ایمان، هجرت و جهاد»، اما بعد از فتح مکه معنای هجرت کمرنگ شد و جهاد همچنان به قوت خود باقی بود.

کسانی که به جهاد نمی‌روند در واقع به خود آسیب می‌زنند. قرآن در مورد مجاهدان ده‌ها آیه دارد و درباره ارزش جهاد و سستی نکردن درباره جهاد و سرانجام مجاهدین در نزد خداوند اشارات فراوانی داشته است و حتی در یک مورد جهاد را عامل عزت می‌داند و با توجه به این امر، کسانی که به جهاد نمی‌روند و هزینه‌ای در راه خدا نمی‌دهند در اصل به عزت خود و جامعه خود آسیب می‌زنند.

در بیان نقلی جایگاه جهاد روایات زیادی هم وجود دارد. عده‌ای از مسلمانان با نازل شدن آیه‌هایی درباره اینکه کسانی که سرگرم لذات دنیوی هستند در آخرت بی‌بهره می‌مانند؛ تصمیم گرفتند که به اصطلاح امروز ترک دنیا بکنند و در منزل یکی از اصحاب

آمریکا مبارزه می‌کنیم می‌شود مبارزه بیرونی اما اگر با نفس و تمایلات نفسانی خود مبارزه کنیم این هم جهاد است اما جهاد با دشمن درونی. برای مثال آن مسئولی که دزدی می‌کند آمریکا و اسرائیل به او فرمان دزدی نداده است بلکه این هوا و هوس خود اوست که او را وادار می‌کند که به امانت مردم خیانت کند و در حد یک حیوان سقوط کند. پس در اسلام همیشه جهاد داریم و اگر روزی تمام کره زمین مسلمان شدند و دیگر دشمن بیرونی نداشتیم، در همان حال جهاد با دشمن درونی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. چرا که انسان تا در رفاه باشد و خیالش راحت باشد زودتر دچار تهدید نفس می‌شود.

### تا دشمن درونی را سر جای خود نشانیم نمی‌توانیم با دشمن بیرونی به جهاد پردازیم

جوانان ما در جبهه جنگ کمتر دچار لغزش می‌شدند اما برخی از افراد وقتی برگشتند و به مقام و جاه دنیا رسیدند خطر جاه‌پرستی و دنیاپرستی آنها را تهدید کرد و ما در حال حاضر بیش از جهاد با دشمن بیرونی

به جهاد با دشمن درونی نیازمندیم، چرا که تا دشمن درونی را سر جای خود نشانیم نمی‌توانیم با دشمن بیرونی به جهاد پردازیم و ذره‌ای لغزش مثلاً با یک جاسوسی، خودفروشی، تنبلی، حيله‌گری و نیرنگ تمام تلاش‌ها به هدر می‌رود.

بنابراین در جهان اسلام جهاد جایگاهی دارد در حد ایمان به خدا و روز جزا و این جهاد در صورتی که با دشمن بیرونی طرف باشیم مسئله‌ای است که با عزت و بقای ما سروکار دارد و اگر به جهاد با دشمن نپردازیم کل هستی ما از بین می‌رود. مانند جنگ تحمیلی و دفاع مقدس که فداکاری و ایثار جوانان ما توانست کشور را از خطر تهدیدهای شرق و غرب و خطر سقوط نجات دهد و این ارزش جهاد است.

مسلمانان جهاد همان جنگ است و در هر جنگی کشت و کشتار وجود دارد اما اسلام به ما دستور نمی‌دهد که برای تحمیل عقیده بر دیگران جهاد کنید و اگر هیچ‌آیه و

حدیثی هم در این باره نباشد همین کافی است که اسلام کار پیامبر(ص) را ابلاغ پیام می‌داند و پیامبر(ص) را تنها مأمور این کرده است که پیام خدا را به مردم برساند. هر کس ایمان آورد پاداش خود را می‌گیرد و هر کس کفر ورزید جزای خود را می‌بیند.

مثلاً انسان در شهر و خانه خود نشسته است و یک قدرتی به خاطر نادانی و کشورگشایی و مسائل دنیوی به او حمله می‌کند و به این صورت است که اکثر جهادهای ما جنبه دفاعی دارد یا جنبه رفع مانع. و یا مثلاً من کاری جز ابلاغ پیام ندارم اما یک شخصی جلوی مرا می‌گیرد و می‌گوید که نمی‌خواهم این





ابلاغ به مردم برسد و ما باید این سد را از پیش پای جامعه برداریم. ما می‌خواهیم موانع تبلیغ اسلام را از جلوی راه برداریم نه اینکه ملتی را بکشیم که بیایند و مسلمان شوند و اصلاً چنین چیزی در اسلام وجود ندارد.

در دین اکراه نیست؛ در قرآن بارها گفته شده است که در دین اکراه نیست و اینکه پیامبر(ص) را تنها مذکر می‌داند و می‌گوید تو بر مردم سلطه نداری و تنها باید پیام را برسانی. بارها در قرآن تکرار شده است که بر تو و دیگر پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ پیام نیست.

در ارتباط با آیه ۵ سوره توبه هم حتی در مورد ارتداد کشتن، بیشتر جنبه سیاسی آن روزها را در بر می‌گیرد. مرتد کسی نبود که از روی عقل و اندیشه اسلام را رها کند بلکه کسی بود که از اردوگاه مشرکان به مدینه می‌آمد و به دروغ تظاهر به مسلمان بودن می‌کرد. مدتی با مسلمانان نشست و برخاست می‌کرد و برمی‌گشت و پشت سر آنها داستان‌هایی می‌ساخت و به دروغ بدگویی می‌کرد و خداوند با این آیه می‌خواست جلوی این فتنه‌ها را بگیرد. اما در مورد اتفاق مکه در اول سوره براءت هم آمده که این‌ها پیمانی برای همکاری با هم داشتند و قرار بر جنگیدن نبود و مشرکان پیمان را شکستند و تعدی و تجاوز کردند و به مسلمانان هم

اجازه داده شد که در برابر این‌ها به کارزار بپردازند.

پیامبر(ص) یک سال پیش از جریان فتح مکه در صلح حدیبیه و در حدیبیه که محلی در نزدیکی مکه است تا این حد صلح کردند که اگر از مشرکان کسی به مدینه فرار کرد او را به آنها تحویل بدهند اما اگر از مسلمانان کسی به مکه فرار کرد اهل مکه می‌توانند او را تحویل ندهند. از غذا پسر همان کسی که پیمان صلح را بسته بود مسلمان شد و فرار کرد و به مسلمانان پناه برد و پیغمبر او را به پدرش تحویل داد.

بنابراین پیامبر(ص) در این عهدنامه بزرگترین امتیازات را به کافران داد تا جنگی صورت نگیرد و حتی آنقدر این امتیازات زیاد بود که مسلمانان نسبت به پیامبر بی‌احترامی کردند و با او برخورد‌های توهین‌آمیز و تند داشتند. برخی حتی تا روز مرگ خود به خاطر آن بی‌احترامی‌ها نگران بخشش پیامبر(ص) بودند. اما با تمام این امتیازها آنها خیانت کردند و پیمان شکستند و هر عقل و منطقی در چنین شرایطی حکم می‌کند که باید جلوی خیانت را گرفت و این آیه نازل می‌شود.

حتی در مورد آیه‌ای با آن شدت و حدت (آیه ۵ سوره توبه) دیده نمی‌شود که در فتح مکه مردم را جمع و قتل‌عام کنند. رسول اکرم(ص) هزار جور برنامه‌ریزی کرد که کسی کشته نشود. با ابوسفیان که رئیس مشرکان بود در خارج از مکه دیداری کرد و خانه او و اهالی مکه را خانه امن قرار داد. فرمود که هر کس در خانه خودش بماند و در خانه ابوسفیان بماند ما با او کاری نداریم و حتی به خانه خدیجه که خانه خودش بود هم نرفت و

در بیرون مکه چادر زد. تأکید بر این است که پیامبر(ص) به عنوان یک فاتح حاضر نیست به هیچ شخصی آسیب برساند.

در ورود به مکه یکی از یاران پیامبر فریاد زد که ما برای انتقام آمده‌ایم و پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را صدا کردند و گفتند برود پرچم را از دست آن شخص بگیرد و به پسر او بدهد و بگو که فریاد بزنی که ما برای مهربانی و برادری و دوستی آمده‌ایم. در عین حال در فتح مکه برای ۱۷ نفر حکم مرگ داد و گفت که این‌ها را هر کجا یافتید بکشید و گفت اگر رفتند و خود را به پیراهن کعبه که بزرگترین پناهگاه بود هم پیچاندند آن را باز نکنید چرا که ممکن است فرار کنند و همان داخل آنها را بکشید. اما بعد از فتح مکه ۱۴ نفر از آنان به خدمت پیامبر رسیدند و آنها را بخشید از جمله قاتل حمزه و هند جگرخوار را. با این که شهادت حمزه کمر مسلمانان را شکسته بود پیامبر آنها را عفو کرد. پس دیگر چه جنگ و خونریزی؟ بله تهدید می‌کند چرا که تهدید سازنده است اما هدف اصلی اسلام هدایت است نه کشت و کشتار.

### همنشینی واژه‌های قتال و جهاد

قتال و جهاد که در قرآن آمده‌اند هیچ تفاوتی با هم ندارند و در جهاد مقداری تلاش تزییق شده است، همانگونه که قتال هم همان تلاش در جنگیدن است.

در ارتباط با جنگ ایران و عراق بدون تردید یک تحلیل‌گر وارد که اطلاع کافی از وضع جهان داشته باشد می‌داند که این جنگ را ما آغاز نکردیم و این جنگ به ما تحمیل شد. از شروع این جنگ هدف‌های بزرگی داشتند از سقوط نظام اسلامی گرفته تا تقسیم کشور و تصرف مناطق نفت‌خیز و ده‌ها برنامه و هدف دیگر.



دشمنان فتح ایران را دو روزه میسر می‌دانستند؛ از نظر تحلیل‌گران سیاسی این جنگ در آن شرایط داخلی برای ما بسیار سخت بود. چراکه ما ارتشی داشتیم که با انقلاب از هم پاشیده بود و تصویرها بر این بود که نظامیان از این انقلاب ناراضی هستند. بنابراین با کشوری طرف بودند که قدرت نظامی‌اش از هم پاشیده و در شرایط بحرانی ممکن است به عنوان یک ستون پنجم وارد میدان بشود و با دشمن همکاری کند. کشوری که سازمان امنیتش از هم پاشیده و هیچ اطلاعاتی از پیچیدگی‌های جنگ ندارد و این سازمان امنیت هم ممکن است بلافاصله خود را سازماندهی کند و با دشمن همکاری کند. لذا دشمنان فتح ایران را دو روزه میسر می‌دانستند و برنامه‌ریزی برای فتح ایران را ساده می‌دانستند و این جنگ با بهانه‌جویی‌هایی از ما آغاز شد.

وگر نه چه بسا که این جنگ ۵۰ سال دیگر هم تمام نمی‌شد و قسمتی یا تمام کشور را هم از دست می‌دادیم.

باور دارم که دو چیز جلوی این اتفاق را گرفت و در هیچ صورتی قابل انتقاد نیست؛ یکی این اصل انقلاب اسلامی است که آرزوی تمام مردم اسلام بود و امام این کار را برای مردم انجام داد. دومین مسئله بسیجیان و جوانانی است که با ندای امام به جبهه‌ها رفتند. ۵۰ هزار نفر نیاز داشتیم، ۳۰۰ هزار نفر آمدند. ۲۰۰ هزار نفر نیاز داشتیم یک میلیون نفر آمدند. آنهایی که به جبهه رفتند با لبخند رفتند و آنهایی که جا نبود و برگشتند با چشم‌گریان برگشتند که چرا نتوانسته‌اند بروند و منتظر فرصت ماندند.

ایران هویت خود را مدیون مجاهدان و شهداست؛ این‌ها صادقانه به جبهه و جنگ رفتند و بدون توقع هیچ مزد و پاداشی از جانب مسئولان مملکت از همه چیز خود گذشتند و مثلاً روی کودک نوزاد خود را بوسیدند و به قصد شهادت به جبهه رفتند و جان خود را در راه خداوند و اسلام دادند. اگر کسی حتی به اسلام و خدا هم اعتقاد نداشته باشد نمی‌تواند تلاش این جوانان را نادیده بگیرد زیرا که ایران به تمامی هویت خود را مدیون ایشان است.

جهاد جوانان ناشی از تأثیرات کلام قرآن در آنان است. در این مسیر اصل تأثیری که در ذهن و روح جوانان وجود داشت مربوط به ایمان آنها و کلام قرآن بود. آنها امام خمینی (ره) را به عنوان یک انسان معمولی دوست نداشتند و اگر به او لبیک می‌گفتند به خاطر ایمان او بود و به این دلیل بود که در راه قرآن عمل کرد و در اصل به خاطر جهادی که قرآن به مسلمانان فرمان داده بود به جبهه‌ها می‌رفتند و تماماً بر اساس تعالیم قرآنی بود که از اوایل انقلاب به گوش جوانان ما خوانده شده بود و آنان آماده بودند.

در مورد جایگاه شهیدان در قرآن همین بس که خداوند می‌فرماید «کسانی که در راه خدا و در جهاد کشته می‌شوند نگران مرگ خود نباشند چراکه زنده‌اند و در نزد خداوند از روزی و نعمت برخوردارند.

## پیروزی در جنگ مرهون تلاش‌های عاشقان امام (ره) و انقلاب

ما این جنگ را مدیون مردم و علاقه‌مندان اسلام و امام هستیم که به سرنوشت عراق و لیبی و افغانستان و این‌ها دچار نشدیم





## انس با قرآن و ولایت؛ اولین اصل شهادت



أَمْنُوا هَلْ أَذَلُّكُمْ عَلَى تَجَارَةِ تَنْجِيكُمْ مَنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات بخشد؟ (ص/۱۰) و می‌فرماید که: «تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ یعنی بیایید در راه خدا با جان و مال خود مبارزه و جهاد کنید. بنابراین این واژه‌ها را از اول قرآن تقریباً در اغلب سوره‌ها مشاهده می‌کنیم.

۹۳

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی

### جهاد؛ معامله جان و مال با خداوند

ایشان به معنای آن است که انسان دیگران را بر خود مقدم بشمارد و باز هم با جان و مال خود برای نجات دیگران تلاش کند که ما در موارد مختلف در قرآن به آن بر می‌خوریم؛ به عنوان نمونه یکی از این آیات، آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ»؛ یعنی برخی هستند که جان خود را در معرض فروش قرار می‌دهند و با خدا معامله‌ای می‌کنند که در آن معامله خریدار خدا و فروشنده انسان است و جان و مال انسان به فروش می‌رسد؛ لذا انسان آن چنان اיתاری دارد که برای او کشتن و کشته‌شدن یکی است. هم در راه خدا مقاتله می‌کند و ممکن است به شهادت برسد و هم ممکن است زنده بماند.

مثلاً آیاتی داریم در ارتباط با شهادتی که ایشان کردند نازل شده است. در سوره بقره آیه ۱۵۴ می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

می‌شود؛ خداوند در آیات فراوانی این دو واژه را به کار برده و حد و حدود آن را هم مشخص کرده است، در واقع یکی از فروع دین ما جهاد است. یعنی می‌گوییم از واجبات دینی ما نماز و روزه و حج و جهاد است؛ همچنین در روایات هم به صورت مفصل در ارتباط با جهاد، قتال و جنگ با دشمن بحث شده است.

### بنیاد پولادین جهادگران در راه خدا

در سوره مبارکه صف داریم که هر دو تعبیر به کار رفته است؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرَّضُونَ»؛ به یقین خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او پیکار می‌کنند که گویی بنیایی پولادین اند (ص/۴). در تعبیر اول کسانی که در صف واحد مثل یک بنیاد فولادی در برابر دشمن می‌ایستند و با آنان مبارزه می‌کنند و در قسمت دوم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

### حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفی پور، عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی به تشریح جایگاه جهاد و ایشار در قرآن و انواع معانی جهاد در قرآن پرداخت:

واژه جهاد و ایشار به دو صورت مجزا در قرآن آمده است؛ یکی از مسائل محوری قرآن کریم مسئله جهاد است که به دو قسم است: جهاد با نفس و جهاد با دشمن، خود جهاد با دشمن به دو قسم تعریف می‌شود: جهاد با جان و جهاد با مال.

خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم مسئله جهاد را بیان می‌کند و گاهی هم به جای کلمه جهاد از کلمه قتال استفاده می‌کند. قتال به معنای پیکار کردن است. مثلاً می‌گوییم «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نسا / ۷۶) یعنی کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند.

جهاد از فروع دین اسلام محسوب

أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ یعنی انسان‌هایی که در راه خدا جهاد و قتال کردند و به شهادت رسیدند را مرده مپندارید بلکه آنها زندگانی هستند که در پیشگاه خدا روزی می‌خورند. در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ و هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند». (آل عمران/۱۶۹)

### مصادیق استنصار قرآنی

موارد این چنینی در مجموعه آیات قرآن کریم فراوان داریم که حتی در بعضی آیات هست که می‌گوید اگر یک ملتی از شما استنصار کرد، یعنی یاری طلبیدند، شما باید با آنها همکاری کنید و برای دفع دشمن با دشمنان آنها بجنگید. مطلب دیگری که در قرآن وجود دارد این است که می‌گوید: انسان‌های جهاد و قتال است اما پیکار انسان‌های مؤمن در راه خداست و انسان‌های کافر در مسیر طاغوت است. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء/۷۶) یعنی کسانی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند اما «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء/۴) کسانی که راه کفر در پیش گرفته‌اند در راه طاغوت مبارزه می‌کنند.

به عنوان مثال ما نیروهایی از ایران را در سوریه و عراق داریم که در مقابله با داعش تلاش و پیکار می‌کنند و مصداقی مانند سردار سلیمانی یا نیروهایی که تحت فرمان ایشان هستند در واقع همان استنصار عراق است که کمک طلبیده است و گفته است که شما به یاری ما بیایید و ما هم نیروهای خود،

طرح و اجرای عملیات را در اختیار شما قرار می‌دهیم. پس طبیعتاً این بزرگوار می‌رود و در آنجا به عنوان فرمانده عملیات خدمت می‌کند؛ همچنین گاهی مشاهده می‌کنیم که در لبنان، در غزه و سایر کشورهای مسلمان استنصار می‌کنند و می‌گویند که بیایید ما را از این تنگنای فشار صهیونیست‌ها نجات دهید و ایران هم مستقیم و یا غیر مستقیم به آنها کمک می‌کند. در سوریه هم به همین ترتیب است.

### دفاع از مظلومان؛ وظیفه قرآنی

قرآن به ما می‌گوید از مظلومان حمایت کنید. در واقع این یک بحث اساسی قرآنی است که به ما می‌گوید از مظلومان حمایت کنید و لذا اگر ظالمی از ما کمک بخواهد طبیعتاً نباید به آنها کمک برسائیم، چرا که خود ظلم ناپسند و قبیح است. ما می‌بینیم که کشورهایمانند آمریکا، انگلیس و کشورهای این چنینی معمولاً یار ستمگران هستند؛ به‌ویژه در مسئله سوریه که به بهانه اینکه با مخالفان دولت بشار اسد

برخورد کنند، وارد شدند؛ در واقع هدف آنها سرنگون کردن حکومت مردمی بود، اما هنگامی که دیدند مردم با بشار اسد هستند منش خود را عوض کردند. در همین راستا در قرآن کریم در آیات فراوانی هر دو مسئله را هم به لحاظ جانی و هم به لحاظ مالی مطرح می‌کند.

### دفاع امری قرآنی و عقلانی

همیشه انسان‌ها در هر کاری بر مبنای یک اعتقاد عمل می‌کنند. این اعتقاد یا





اعتقادی اصیل و پایداری است، مثل اعتقاد به خداوند یکتا و پیامبر(ص) و یا اعتقادی باطل است، مانند باور به طاغوت و مظاهر این‌ها؛ پس طبیعتاً نوع اعتقاد ما می‌تواند در چگونگی رفتار ما از جمله موضع‌گیری ما در برابر دشمنان تأثیر داشته باشد. در زمان جنگ و دوران دفاع مقدس هم می‌گفتند که اگر می‌خواهید با دشمن بجنگید شرط اول در جنگیدن، شناخت دشمن است و جنگ باید در راه خدا باشد. چون مردم مؤمن بودند و صرفاً به خاطر کشورگشایی این قبیل مسائل نبود؛ لذا در جنگ تحمیلی هم این گونه بود که عراق با پشتوانه ابرقدرت‌های دنیا به مرزهای ایران حمله کردند و دفاع هم یک امر عقلانی؛ هم قرآن ما را به آن توجه می‌دهد و ما موظف بودیم که از خود دفاع کنیم.

### روحیه قرآنی؛ عامل پیروزی در جنگ

روحیه قرآنی عامل اصلی پیروزی در جنگ تحمیلی است. برای اینکه این روحیه در نیروهای ما تقویت بشود هیچ راهی نیست به جز اینکه به سراغ قرآن برویم و به قتال، ایثار و جهاد در راه خدا عمل کنیم. یعنی وقتی به عنوان مثال بنده انگیزه‌ای به غیر از انگیزه الهی و دیدار خداوند نداشته باشم، بهتر می‌توانم در جنگ و مبارزه موفقیتی کسب کنم؛ به همین خاطر است که می‌بینیم که در جنگ تحمیلی با همه تلاش‌هایی که تمام دنیا برای سرنگونی کشور ما انجام داد و ادعاهایی که داشتند، می‌گفتند که ما در زمان کوتاهی می‌توانیم ایران را تصرف

کنیم. این در حالی بود که ما توانستیم در برابر آنها ایستادگی کنیم و نگذاریم حتی یک وجب از خاک ایران اسلامی به دست دشمنان بیافتد.

این روحیه‌ای که در وجود مردم بود نشئت گرفته از همین باور و اعتقاد الهی بود که با خداوند معامله می‌کنند و بهشت را برای خود می‌خرند. این باور به خداوند و قیامت بزرگترین محرک و عامل بود برای حضور مردم و به‌ویژه بسیجیان در میدان‌های نبرد. در ارتباط با آقایانی که از کشور خودمان به قصد نابودی نظام از غرب کشور حمله کردند، در عملیات مرصاد قصد اشغال تهران را داشتند، از مصداق‌های شکست خورده همین جبهه کفر هستند. وقتی که این مسئله اعلام شد مردم از همه‌جای کشور حرکت کردند و رفتند برای مقابله با آنها و نگذاشتند که دشمن به هدف خود برسد. اینها همه بر می‌گردد به این که این قتال و جهاد فی سبیل الله است.

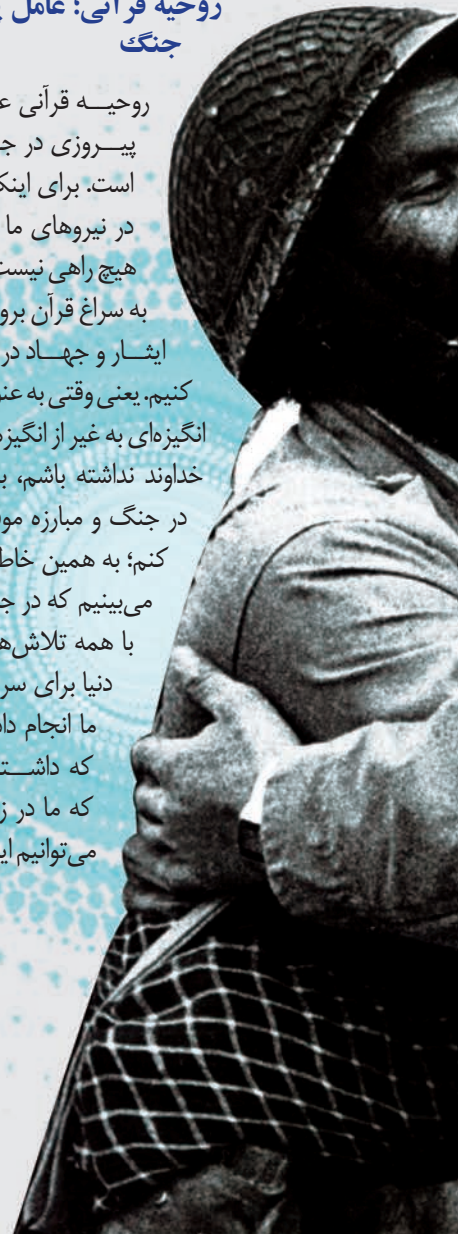
### آگاهی و انس با قرآن؛ پیش شرط جهاد فی سبیل الله

در دوران دفاع مقدس بسیاری از افرادی که ما با آنها آشنا بودیم و به شهادت رسیدند، واقعا اصل اول آنها مانوس بودن با قرآن و باورهای دینی و اعتقاد به نظام بود. کم بودند افرادی که ناآگاهانه وارد صحنه‌های نبرد شده باشند؛ به عنوان مثال در سال ۶۱ دو نفر که

نسبت فامیلی پسرخاله با هم داشتند و همیشه باهم بودند، یکی از آنها با اینکه تنها پسر خانواده هم بود در جنگ مفقودالاثرا شد. آن یکی بعد از شهادت او نتوانست دوام بیاورد و به سمت جبهه‌ها رفت و با اینکه توفیق شهادت نصیب او نشد، به درجه جانبازی رسید و از دوچشم نابینا شد.

گاهی ما می‌دیدیم که افرادی و حتی افراد کم‌سن و سال که معمولاً کسانی بودند که آن روحیه معنوی در آنها شکوفا شده بود به‌راحتی در سنین ۱۵ و ۱۶ سالگی برای حضور در میدان جنگ آمادگی داشتند. در بین نزدیکان ما یک نوجوانی بود که خیلی مذهبی و اهل قرآن و عبادت بود، به جنگ رفت و شهید شد و بعد از مدتی تنها پلاک او را برای خانواده‌اش آوردند.

کسی که به رشد معنوی نرسیده بود نمی‌توانست در جبهه حضور پیدا کند. از این نمونه افراد معتقد و مجاهد در جبهه‌ها بسیار زیاد بود. ما هم هنگامی که در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردیم به دلیل اینکه روحانی بودیم بیشتر از مسائلی صحبت می‌کردیم که بتواند آنان را از لحاظ معنوی در یک‌حدی از رشد قرار بدهد که با آمادگی شهادت در میدان‌ها حضور پیدا کنند.



## حدود و ثغور مقاتله در راه خدا

۹۶

ویژه‌نامه  
شهادت قرآنی

صحبت از جهاد و شهادت که می‌شود اولین چیزی که به ذهن متبادر می‌شود، دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق است. جنگی که در بحرانی‌ترین شرایط کشور و اولین سال‌های شکل‌گیری نهال نوپای انقلاب اسلامی بود و به سخت‌ترین و شگفت‌آورترین صورت ممکن پیش رفت. جهادی که با تمام صدمات و فدائینی که تقدیم کرد، به شکوه‌مندی هرچه تمام‌تر به نام اسلام و ایران به پایان رسید.

نبردی که البته نه هجوم جنگ‌جویانه بلکه دفاعی پرصلابت، قدرتمندانه و تاریخ‌ساز از ارزش‌های اسلامی و خاک میهنی شریف بود و به همین دلیل بود که دفاع مقدس نام گرفت. حدود ۲۶ سال از آن حماسه عظیم مردمی می‌گذرد، ولی هنوز هم که صحبت از جهاد می‌شوند و خاطرات شهیدان را زمزمه می‌کنیم یاد نوجوانانی مردصفت در خاطره می‌آید که خالصانه و عاشقانه با روحی بلند با دستان کوچک خود به دفاع از میهن اسلامی

خویش برخاسته و شهید شدند؛ چه بلند و پرشکوه است جایگاه مجاهدین و شهدا در پیشگاه خداوند.

خداوند کریم در آخرین کتاب خود والاترین و برترین جایگاه انسانی را به «مجاهدین فی سبیل الله» و شهیدان راه حق داده است؛ بی‌شک همین عنایت ویژه و وعده‌های الهی بود که به عنوان محرک و انگیزه‌ای قوی و شکست‌ناپذیر تمام مردان ما اعم از پیر و جوان و حتی کودک را به این مسیر روشن و روش‌نگر هدایت کرده است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ کسانی که ایمان آورده و برای خدا هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند عظیم‌ترین درجه را نزد خداوند دارند و آنان رستگاران و سعادت‌مندان عالم‌ند». (توبه/۲۰)

واژه جهاد از ریشه جهد به معنای مشقت و رنج است و در اسلام به هر

گونه تلاش و گذشتن از جان، مال و توان خویش در راه خداوند و برپایی حدود الهی، جهاد اطلاق می‌شود و شهادت به معنای خروج روح و پیوستن به لقاء الهی است. انواع جهاد بر سه قسم است؛ جهاد اصغر به معنای مقاتله و جنگ در جبهه رزم با دشمنان اسلام، جهاد کبیر به تعبیر جهاد علمی و فرهنگی است که به وسیله معارف قرآن کریم با کژی‌ها و انحرافات در جامعه مبارزه می‌شود و دیگری جهاد اکبر که جهاد با نفس است.

امام علی(ع) می‌فرماید: «جاهدوا فی سبیل الله بآیدیکم فإن لم تقدروا فجاهدوا بألسنتکم فإن لم تقدروا فجاهدوا بقلوبکم؛ در راه خدا با دست‌های خود جهاد کنید، اگر نتوانستید با زبان‌های خود و اگر باز هم نتوانستید با قلب خود جهاد کنید».

کلمه جهاد حدود ۱۰۸ بار در قرآن آمده است. در ۴۵ آیه به موضوع قتال و در ۲۹ آیه به موضوع جهاد اشاره شده است. قتال به طور مشخص به جنگیدن در جبهه نبرد اشاره دارد ولی «جهاد» دارای معنای





وسیع‌تری است؛ لذا خداوند در ۸ آیه از آیات ۳۹ گانه فوق‌الذکر به جهاد با مال و جان اشاره می‌فرماید و در آیات دیگر از بیان چگونگی جهاد در آیه مشخص می‌شود که شامل هر تلاشی در راه خدا است.

جهاد یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی هر مسلمان و در واقع یکی از فروع دین اسلام محسوب می‌شود اما با این همه در دین اسلام، اصل بر مدارا و رحمت و صلح و آرامش است. طبق تعالیم اسلام مسلمین حتی‌الامکان باید از خشونت و جنگ پرهیز کرده و امور و مشکلات را بر اساس گفت‌وگو و مدارا حل و فصل کند که البته سیره نبی مکرم اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز بر این ادعا صحه می‌گذارد.

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید» (حج ۷۷-۷۸) جهاد بر خلاف جنگ بر اساس

انگیزه‌های مادی و مالی انجام نمی‌شود و هدف از آن کشتن انسان دیگری نیست، بلکه بخشیدن حیات به جامعه‌ای است که به هر طریقی گرفتار علل و عوامل ضد کمالی شده است، چون جهاد انجام جنگی در راه خداست، هیچ عاملی مجاهدان را از ایمان به خدا و اطاعت او باز نمی‌دارد.

### حدود و ثغور مقاتله در راه خدا

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، (ولی) از اندازه درنگزید، زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.» (بقره / ۱۹۰) با جمله در راه خدا نبرد کنید، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی مشخص می‌شود که جنگ به دلیل انتقام‌جویی، جاه‌طلبی و ریاست و کشورگشایی از نظر اسلام محکوم است، جنگ تنها باید در راه خدا باشد. با چه کسانی باید جنگید؟ «الذین یقاتلونکم؛ با آنها که با شما مقاتله می‌کنند» صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و به مقاتله نپرداخته، مسلمانان نباید بجنگند. ابعاد جنگ نیز در جمله «و لا

تعدوا؛ از حد تجاوز نکنید» مشخص شده است. چه این که جنگ در اسلام برای خدا و در راه خداست و در راه خدا نباید هیچ گونه تعدی و تجاوز باشد.

«وَلَا تُقَاتِلُوا عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ؛ در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند» (بقره / ۱۹۱) در این آیه خداوند برای جنگ و پیکار با دشمنان محدودیت‌های مکانی نیز قائل می‌شود. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ؛ با آنان پیکار کنید تا فتنه از میان برود» (بقره / ۱۹۳) همچنین در این آیه به روشنی به محدودیت زمانی پیکار نیز اشاره می‌کند و نابودی فتنه را پایان جنگ اعلام می‌دارد. در این آیات به سه نکته مهم اشاره شده که منطق اسلام را درباره جنگ و جهاد کاملاً روشن می‌سازد. اما جایگاه جهاد و مجاهدین در قرآن و سفارش‌ها و توصیه‌های خداوند درباره این مسئله و همچنین مسئله شهادت از نقاط عطف اسلام به شمار می‌رود.



حجت‌الاسلام رستم‌نژاد:

## اجر عظیم مجاهدان از ابتدای مسیر تا وصول به مقصد



هیچ نفقه‌ای را در آن مسیر اتفاق نمی‌کنند مگر اینکه خداوند «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آن بهترین عملی را که انجام داده‌اند پاداش آن عمل را می‌گیرند.

قرآن کریم درباره نهایت این عمل هم می‌گوید که انسان وقتی که به شهادت رسید «لَا تَقُولُوا» نگویید که مرده است. به زبان نیاورید که آنهایی که در راه خداوند به شهادت رسیده‌اند مرده‌اند. در جایی دیگر می‌گوید «لَا تَحْسَبَنَّ» اصلاً تصور نکنید. یعنی هم می‌گوید که در ادبیات گفتاریتان به اینها «اموات» نگویید و هم می‌گوید که حتی به ذهنتان هم خطور نکند.

پس این شهداء کجا هستند؟ «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اینها نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. پس قدم اول که از خانه برمی‌دارند، می‌گویند: «قَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» در میان راه بدون اینکه هیچ کاری انجام داده باشند و تنها در حال قدم هستند خداوند احسن پاداش را به آنها می‌دهد و در پایان هم که می‌گویند: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». قرآن این مسیر از ابتدا تا انتها را بیان کرده و نشان دهنده این است که مجاهدان چه عظمت و جایگاهی در قرآن و نزد خداوند دارند.

### ترسیم صفات جهادگران در دنیا

خداوند در قرآن در سوره «الصف» این گونه مسلمانان را به جهاد تشویق میکند که آیا می‌خواهید شما را بر تجارتی راه نمایم که از عذابی دردناک نجاتتان می‌دهد؟ آن تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید، خدای تعالی گناहतان را می‌آمرزد و به جناتی داخلتان می‌کند که از زیر

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی رستم‌نژاد، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) به تبیین جایگاه مجاهدین در قرآن و اجر عظیم آن از ابتدای مسیر تا وصول به مقصد پرداخت:

قرآن درباره مجاهدان و جهاد آیات بسیار زیادی دارد. در یک جا می‌گوید کسی که از خانه خود خارج شود: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ» (نساء/ ۱۰۰) از آستانه در خانه خود هجرت او به طرف خدا آغاز می‌شود و «قَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» اجر او با خداوند است.

تعابیری از این دست در قرآن خیلی کم داریم. «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ» حتی اگر بمیرد و به مقصدی که می‌خواست نرسد، می‌گوید که او به مقصد رسیده است. این از ابتدای حرکت را توضیح می‌دهد. در بین راه هم می‌گوید که کسی که در مسیر جهاد و شهادت در راه خدا حرکت می‌کند از هیچ گذری و از هیچ پستی و بلندی در زمین نمی‌گذرد و هیچ گامی را بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند بهترین پاداش را برای بهترین عملی که او انجام داده منظور می‌کند. این شخص «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً» (توبه / ۱۲۱)



## آیات قرآن؛ عامل اصلی فرهنگسازی جهاد

طبیعی است که اگر انسان این درجات عظیم را بداند «فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۹۵) این تعبیر بلندی که قرآن درباره مجاهدین آورده است و آن اجر و پاداشی که برای اینها است و تعبیر «به لقاء الله» که برای اینها آورده است فرهنگسازی می کند و انسان را حرکت می دهد.

همین آیات بود که بهترین فداکاران را ساخت و تاثیر همین آیات بود که فرهنگسازی کرد و مجاهدان و شهدا را ساخت. به شرطی که انسان بداند که در قرآن راجع به اینها چه کلماتی و تعبیری آمده است که درباره هیچ کسی به کار نرفته است و این تعبیر، تعبیر برجسته قرآنی هستند.

هر کشور و ملتی که به فرهنگ قرآنی وصل ماند عزت را پیش چشم خود دید. انسان مؤمنی که این را بداند همین فرهنگ

درختانش نهرها روان است و مساکنی طیب در باغهای عدن و جاودانه دارد و این خود رستگاری عظیم است.

قرآن کریم در ادامه می فرماید: سود دیگر این تجارت که مورد علاقه شما هم هست، نصرتی از خدا و فتحی نزدیک است.

و در آیه ۱۱۲ سوره توبه جهادگران واقعی را با نه صفت می ستاید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ همان توبه کنندگان، عبادت کنندگان، حمد و سپاس گویان، روزه داران، سفر کنندگان (برای جهاد و تحصیل علم دین)، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و نگهبانان مرزهای (اصول و فروع دین) خدا هستند، و بشارت ده این مؤمنان را».

## نقل سخنان شهداء پس از شهادت در قرآن کریم

شهادت قرآنی هم بسیار هستند که یکی از آنها مؤمن آل یاسین است که هنگامی که به شهادت رسید قرآن از زبان وی می گوید: «بِأَلَيْسَتْ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (یس / ۲۶-۲۷) زیرا که اقوام او گریه می کردند و خداوند می گوید که او از عالم برزخ نگاه می کرد و می گفت که ای کاش قوم من می دانستند که خدا با من چه کرد و چه پاداش بزرگی به من داد.

شهیدان دیگری هم داریم از جمله در اواخر سوره آل عمران که در مورد جنگ احد صحبت می شود، در برخی از سوره نیز از برخی جنگهای دیگر صحبت می شود که خداوند از شهدا نیز یاد می کند. «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ؛ بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند». (آل عمران / ۱۷۱) در مورد شهدا است که شادیها و بشارتها و پشتیبانهایی که از آنها می شود را بازگو می کند.



را می‌گیرد و هر وقت این آیات به صورت زنده در میان مردم و جامعه جاری شد، مانند زمان جنگ تحمیلی ایران و عراق با خود حیات و معنویت آورد و جامعه را پاک می‌کرد. هر چه ما از این فرهنگ دور شدیم جامعه هم آلوده‌تر شده و این را به عینه می‌بینیم. هر کشور و ملتی که به فرهنگ قرآنی وصل ماند عزت را پیش چشم خود دید و هر چه فاصله گرفت دچار ذلت و خواری شد.

فرهنگ قرآنی و جهاد و شهادت بعد از مدتها مجددا در حال بروز است. بعد از انقلاب جرقه‌هایی از این فرهنگ در برخی از کشورها مانند بحرین، سوریه و ... به داد آنها رسیده است و ملتی را زنده کرده است و آنها را گاهی حتی به اوج عزت و اقتدار رسانده است. خوشبختانه فرهنگ قرآنی و جهاد و شهادت بعد از مدتها مجددا در حال بروز است. مجاهدت‌هایی که در کشورهایی مانند فلسطین، سوریه و دیگر کشورها صورت گرفت همه متأثر از همین فرهنگ است.

شهادت دفاع مقدس با قرآن انس عجیبی داشتند. ما در بین دوستانی بودیم که بیشترشان شهید شدند. مثلا تا غروب و حتی لحظاتی قبل از شهادت با هم بودیم و شب او رفت و شهید شد و ما ماندیم. اینها تا آخرین لحظه با قرآن انس داشتند و نماز شب می‌خواندند و رابطه‌های خیلی عمیق و نزدیکی با خداوند داشتند. برخی از افرادی که هنوز عکس‌های آنها را در آلبوم خود دارم.

(بعضی راه کلام وی را می‌بندد و نمی‌گذارد از خاطرات خود درباره شهداء بگوید.)

سخن گفتن در مورد مقام مجاهدان و شهیدان بسیار دشوار است چرا که با ارزش‌ترین و اولین چیزی که خداوند در اختیار آنان قرار داده است را در طبق اخلاص گذاشته و در راه خداوند انفاق کرده‌اند. همین بس که خداوند آنان را هم‌ردیف و هم‌تراز پیغمبران و صالحان ذکر می‌کند.

حضرت اباعبدالله الحسین(ع) نیز در شب عاشورا به اصحابش این مژده را داد و فرمود: اولین کسی که بیرون بیاید در رجعت من است و خارج خواهیم شد از زمین و این مقارن خواهد بود با خروج امیر المؤمنین(ع) و با قیام قائم ما و با حیات پیامبر(ص) که همه به هم متصل‌اند.

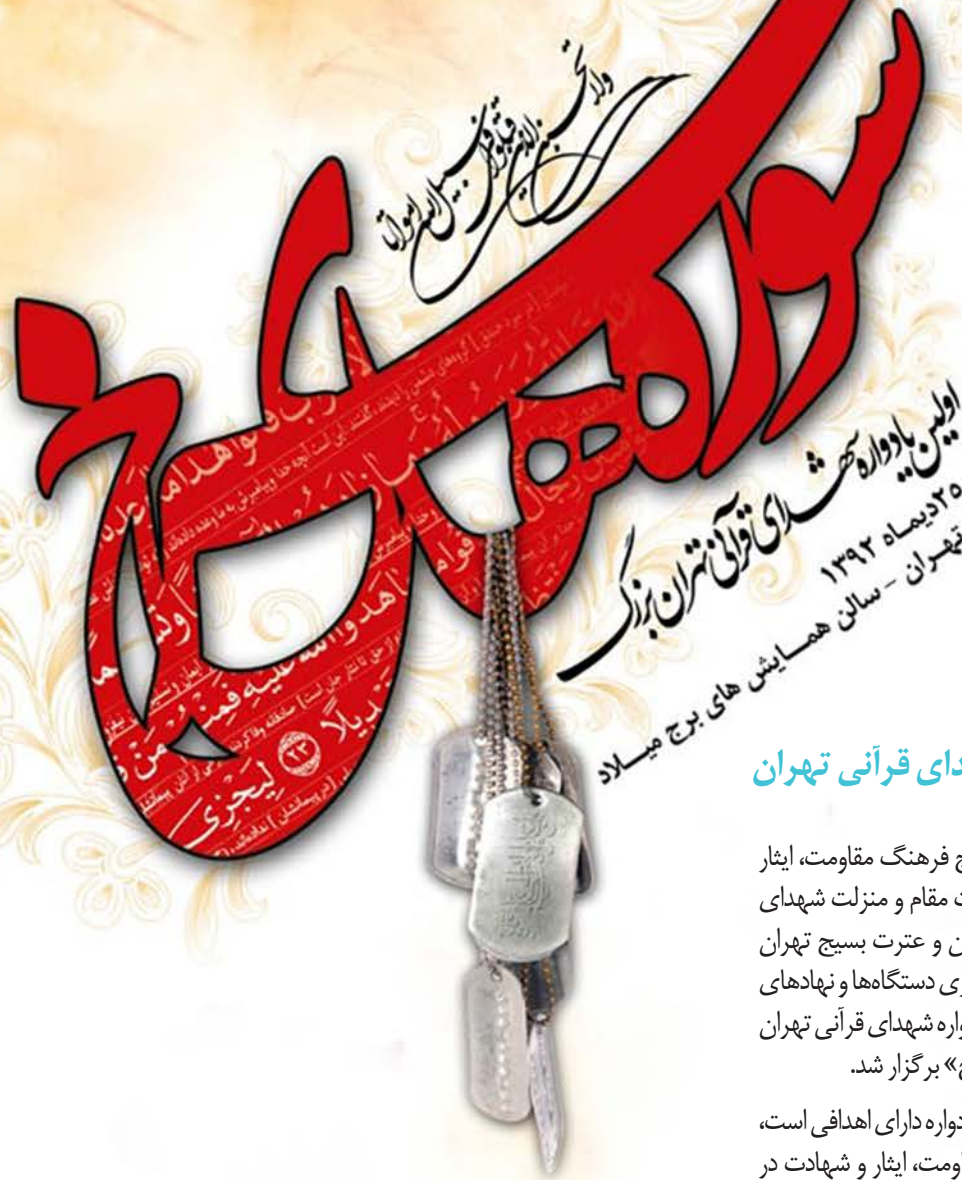




# سوره های سخن







## اولین یادواره شهدای قرآنی تهران

در راستای نشر و ترویج فرهنگ مقاومت، ایثار و شهادت و گرامیداشت مقام و منزلت شهدای قرآنی توسط سازمان قرآن و عترت بسیج تهران بزرگ، با همکاری حداکثری دستگاه‌ها و نهادهای قرآنی کشور نخستین یادواره شهدای قرآنی تهران با عنوان «سوره‌های سرخ» برگزار شد.

بنا بر اینکه برگزاری هر یادواره دارای اهدافی است، نشر و ترویج فرهنگ مقاومت، ایثار و شهادت در جامعه به ویژه برای نسل جوان که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، آینده‌سازان کشور اسلامی ما هستند، یک ضرورت به شمار می‌رود که همین موضوع از جمله اهداف این یادواره به شمار می‌رود.

همچنین معرفی الگوها و اسوه‌های عینی و عملی سبک زندگی اسلامی و قرآنی به عموم مردم، تجلیل و تکریم خانواده‌های معظم شهدای قرآنی در راستای قدردانی از حماسه‌هایی که آفریدند و زمینه‌سازی جهت ارتقای معرفت و بصیرت قرآنی در بین جامعه قرآنی به صورت ویژه و از سوی دیگر میان عوام را می‌توان از دیگر اهداف برپایی این جشنواره برشمرد.

این جشنواره با حضور خانواده شهدای قرآنی و جمعی از مسئولان فرهنگی و قرآنی کشورمان، همچنین امت شهیدپرور ایران اسلامی، صبح روز ۲۵ دی ماه سال ۹۲ در محل سالن همایش‌های برج میلاد برگزار شد.

برگزار کننده این یادواره را می‌توان سازمان قرآن و عترت بسیج سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ نام برد که با همکاری شورای عالی قرآن، شبکه قرآن و معارف سیما، رادیو قرآن، سازمان دارالقرآن الکریم، خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، مرکز فعالیت‌های قرآنی سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اتحادیه



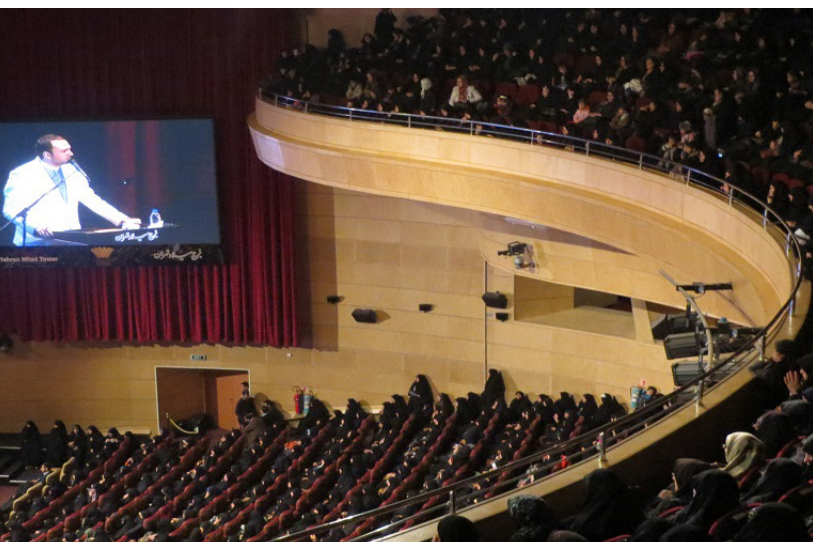
شاخص قرآنی و پخش آنها از شبکه‌های مختلف سیما اشاره کرد.

همچنین با تلاش جمعی از دلسوزان عرصه ایثار و شهادت و مسئولان فرهنگی کشورمان، کتاب «سوره‌های سرخ» که شامل زندگی‌نامه شهدای شاخص قرآنی به همراه خاطرات، وصیت‌نامه‌ها، دهنوشته‌ها و عکس‌های ۱۱۴ شهید قرآنی است، تهیه شد.

تشکل‌های قرآن و عترت کشور، اتحادیه مؤسسات قرآنی مردمی، فرهنگسرای قرآن، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان بسیج شهرداری تهران و مرکز قرآن و عترت سازمان بسیج دانشجویی اقدام به برپایی این یادواره کرد تا زمینه‌ای باشد برای برپایی دوره‌های بعد این یادواره در ابعاد بزرگتر و گسترده‌تر.

از جمله برنامه‌های جانبی که در کنار برپایی این یادواره به مرحله اجرا درآمد می‌توان به تولید ۲۵ مستند ۱۵ دقیقه‌ای از شهدای

۱۰۳  
ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی





کازمینی، فرمانده سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، اجرای گروه تواشیح محراب با موضوع سوره‌های سرخ، سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالعلی گواهی، مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، رونمایی از کتاب معرفی یکصد و چهارده شهید قرآنی تهران (سوره‌های سرخ ۱)، اجرای نمایش هنری سوره‌های سرخ، سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی، رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه و پخش نماهنگ‌های مختلف و تولید شده در فواصل برنامه‌ها برگزار شدند.

برپایی نمایشگاه، دیدار اعضای جامعه قرآنی با خانواده‌های معظم شهدای قرآنی، نامگذاری جلسات و محافل، اماکن، طرح‌ها و... به نام شهدای قرآنی، تولید تواشیح و نماهنگ‌های ویژه شهدای قرآنی و... از دیگر اقداماتی بود که در راستای این برنامه به مرحله اجرا درآمد.

در روز برپایی مراسم برنامه‌هایی چون تلاوت آیات قرآن توسط استاد کریم منصوری، ارائه گزارش توسط دکتر رحیم قربانی، مسئول سازمان قرآن و عترت بسیج تهران بزرگ، سخنرانی سردار

۱۰۴

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی





# معرفی تولیدات «سوره‌های سرخ» از تهیه ۲۵ مستند تا ۱۱۴ قطعه تلاوت

شناسایی و معرفی شهدا که از طریق برگزاری یادواره و دیدارهای مختلف صورت گرفت، به تولیداتی در این زمینه نیاز داریم.

۱۰۵

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

تهیه تولیدات در قالب‌های مختلف سبب می‌شد تا بتوانیم این فرهنگ ناب قرآنی و شهادت را ترویج کنیم، یکی از این تولیدات آن بود که شهدای قرآنی به نوعی ناشناخته بودند و با روش‌های مختلف اقدام به شناسایی آنها کردیم.

برنامه‌ریزی برای تهیه ۲۵ مستند از زندگی‌نامه شهدا به عنوان نخستین کار برای معرفی این اسوه‌های قرآنی بود. این مستندها از زندگی‌نامه شهدا و وصایا و آثار به جا مانده از آنها تهیه و مقرر شد که هر یک از مراکز قرآن و عترت بسیج تهران که در مناطق مختلف وجود دارند، یک شهید شاخص را معرفی کنند که بر این اساس، مستندها ساخته شود.

در نخستین مرحله قرار بود که ۱۴ مستند در این باره تهیه شود، ولی با درخواست‌های زیادی مواجه شدیم بر این مبنای که ۲۳ مرکز قرآن که در ۲۳ منطقه تهران بودند، تقاضا کردند که برای یک شهید شاخص هر کدام از آنها یک مستند ساخته شود که بر این اساس، تعداد مستندها به ۲۲ عدد رسید.

در ادامه این شمار به ۲۵ مستند افزایش یافت که در آن ۲۵ مستند به ۲۷ شهید پرداختیم؛ زیرا دو خانواده شهدای قرآنی، دو شهید قرآنی داشتند.

موضوع دیگر اینکه از اهداف برگزاری یادواره سوره‌های سرخ علاوه بر شناساندن شهیدان، ترویج فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت در میان جامعه و به ویژه جوانان بود؛ بر این اساس شورای عالی قرآن اقدام به تهیه ۱۱۴ قطعه تلاوت با موضوع ایثار، جهاد، شهادت و مقاومت کرد.

از دیگر تولیدات می‌توان به معرفی شهدای شاخص قرآنی در قالب کتاب اشاره کرد که به نام سوره‌های سرخ تدوین شد. در این راستا مصاحبه‌هایی با خانواده



رحیم قربانی، رئیس سازمان قرآن و عترت بسیج تهران بزرگ به تشریح تولیداتی که این سازمان در ارتباط با برگزاری همایش «سوره‌های سرخ» تهیه کرده است پرداخت و از تولید ۲۵ مستند درباره شهدای قرآنی، نخستین جلد از کتاب سوره‌های سرخ و ۱۱۴ قطعه تلاوت به عنوان محصولات تولیدی «سوره‌های سرخ» خبر داد.

پرداختن به مبحث شهدای قرآنی که توفیق برای جامعه قرآنی و به ویژه سازمان قرآن و عترت بسیج تهران بزرگ بود، بُعد تازه‌ای در فعالیت‌های قرآنی کشور باز کرد.

در راستای انجام این فعالیت به حق تلاوت اصیلی که در خود قرآن بیان شده است بیشتر پی بردیم. شهدای قرآنی در این عرصه، حق تلاوت واقعی را ادا می‌کردند و انس و الفت واقعی، ناب و خالصانه‌ای با قرآن کریم داشتند که شاید جامعه امروزی ما از این وضعیت دور افتاده باشد و این موضوع از دیدگاه آنها مورد غفلت واقع شده باشد.

برخی حواشی و کارهای جانبی در اولویت قرار گرفته است؛ در این باره، از فعالیت اصیل قرآنی شهدا که اهل فعالیت قرآنی بودند و قرآن را با گوشه‌ت، خون و پوست آنها عجین شده بود غفلت شده است.

بحث شناسایی و معرفی شهدای قرآنی که از سال ۹۲ شروع شد، سبب آن شد که به مرور به این نتیجه برسیم که به غیر از



قرآنی و معرفی یکی از آنها اختصاص داده شده است، خاطرات و صدای قرائت آن قاریان نیز پخش می‌شود.

شهادت طی روزهای پنج‌شنبه، ساعت ۱۸:۳۰ با عنوان «مجال عروج» معرفی می‌شوند. در این برنامه نیز، ۱۵ دقیقه به معرفی شهدای قرآنی اختصاص دارد. البته درخواستی مبنی بر این است که جا دارد از یک‌ایک شهدای قرآنی که الگو و اسوه برای جامعه قرآنی ما هستند، هم مستند تهیه شود و هم برخی از موارد و سوژه‌هایی وجود دارد که در قالب تبدیل به فیلم داستانی و سینمایی قابل طرح است که در این باره از مسئولان مربوطه درخواست داریم که به این موضوع توجه کنند و در راه ترویج نشر فرهنگ قرآنی و شهیدان وارد این عرصه شوند و کمک کنند یا با سازمان قرآن و عترت بسیج تهران همکاری کنند تا بتوانیم از یک‌ایک این شهیدان مستند تهیه کنیم.

وزارت ارشاد نیز می‌تواند در قالب فیلم داستانی و حتی سریال و فیلم سینمایی وارد شود. در این باره اطلاعات لازم را جمع‌آوری کردیم و می‌توانیم آنها را در اختیار ارشاد قرار دهیم.

هنرمندان نیز می‌توانند در این زمینه تلاش کنند. دو تواسیح و سروده ویژه شهدای قرآنی را نیز تولید کردیم که یکی از آنها را گروه تواسیح محراب به نام «سوره‌های سرخ» و دیگری را گروه ولایت بسیج تهران با عنوان «شهیدان» ارائه می‌کنند که این اقدام از جمله تولیدات در عرصه صدا به شمار می‌رود.

شهادت و هم‌زمان شهدا انجام گرفت که در قالب این کتاب و معرفی ۱۱۴ شهید قرآنی تهران به چاپ رسید.

در نخستین کتاب، تنها شهادتی که شناسایی شده بودند معرفی شدند، این رویکرد سبب شد که دیگر شهدای قرآنی که ناشناخته بودند و اطلاعاتی از آنها در دسترس نبود با همکاری پایگاه‌های بسیج و اساتید قرآنی معرفی شوند.

هم‌اکنون در حال جمع‌آوری و تدوین جلد دوم کتاب سوره‌های سرخ هستیم که تا پایان امسال باقی شهدای قرآنی هم در دومین کتاب معرفی می‌شوند.

مستندها از طریق شبکه خبر، قرآن و چهار پخش می‌شوند و همین موضوع باعث شده است که بسیاری از استادان، بزرگان و عاشقان قرآن و شهیدان با سازمان قرآن ارتباط داشته باشند و به معرفی شهدای قرآنی دیگر بپردازند.

این رویکرد سبب شکل‌گیری نخستین یادواره شهدای قرآنی تهران شد. سپس ستاد یادواره نیز تشکیل شد و با حضور حداکثری اعضای سازمان‌ها و نهادهای قرآنی جلسات آن شکل گرفت.

پس از شناسایی شهدای قرآنی، کتاب شهدا نیز شکل گرفت و لازم بود که برای معرفی بیشتر این شهدا به عنوان الگو و اسوه برای جوانان، مستندهای بیشتری ساخته شود و به همین دلیل در سال ۹۳ مصوب شد که ۴۰ مستند از ۴۰ شهید تهیه شود.

درصد برآمدیم که در دور جدید، شیوه جدید و بهتری را برای این کار اعمال کنیم. امیدوارم که این مستندها در شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی قرآن و دیگر شبکه‌های صدا و سیما که قول مساعده داده‌اند، پخش شود.

در تهیه این مستندها سعی شده است که شیوه جدید و تاثیرگذار به کار گرفته شود. دیدارهای هفتگی که جامعه قرآنی با شهدا داشته‌اند زمینه‌ای شد تا شبکه قرآن و معارف سیما نیز در این دیدارها حضور داشته باشد و مستندهایی را به صورت مستقل تهیه کند.

این مستندها در قالب برنامه‌های «روزنه» هر هفته از شبکه قرآن و معارف سیما در قالب گزارش دیدار پخش می‌شود. از طریق شبکه رادیویی قرآن نیز علاوه بر اینکه مدت ۱۵ دقیقه از برنامه «والشمس» در صبح روزهای دوشنبه به شهدای



## ارائه الگوهای عینی؛ عامل تقویت روحیه استکبار جهانی

اطلاعات مبنایی خانواده‌های شهدا بوده است و خود ما شناخت خاصی از این شهدا نداشتیم، لذا بسیاری از این شهدا، شهیدایی هستند که به لحاظ نوع فعالیت‌شان ناشناخته بوده‌اند. این آمار باید به مرور زمان و با اطلاع‌رسانی بیشتر به خانواده‌های شهدا، تکمیل تر شود.

در بین این شهدا برخی افراد شاخص حضور داشتند که به خوبی شناسایی شدند، برخی نیز در مراجعات بنیاد به خانواده‌ها شناسایی شده‌اند و برخی نیز خود خانواده‌های شهدا معرفی کرده‌اند، بنیاد شهید آمار شهدا را تقریباً از این سه طریق شناسایی کرده است. اما بسیاری از شهدای قرآنی هنوز شناخته نشده‌اند به این دلیل که خانواده‌ها هنوز اطلاعی از جمع‌آوری این اطلاعات ندارند.

برگزاری این یادواره باعث می‌شود تا اطلاع‌رسانی بسیار خوبی در این زمینه صورت بگیرد و خانواده‌های شهدا با چنین فعالیتی آشنا شوند و نسبت به معرفی شهیدایی که فعالیت قرآنی داشته‌اند، ترغیب شوند و مستندات مربوط به این موضوع را ارائه دهند، به اعتقاد من شهدای ما همه قرآنی بوده‌اند و در این هیچ شکی وجود ندارد که با الهام از قرآن از مهین اسلامی دفاع کرده‌اند اما اینکه فعالیت‌های قرآنی در زمینه‌های مختلف داشته‌اند یا نه باید از طریق ارائه مستندات از سوی خانواده‌ها ثابت شود.

تجربیهایی که در موارد دیگر داشته‌ایم این بوده است که با برگزاری این یادواره‌ها و کنگره‌ها چه به صورت ملی و چه به صورت استانی و شهرستانی به مرور آمار شهدا احصاء و تکمیل تر شده است.

متأسفانه در خصوص شهدای قرآنی نیز سایر برنامه‌ها با وجود اینکه برنامه‌های فراوانی در سطح کشور برگزار می‌شود، اما باز هم کارهای کمی صورت گرفته است. یکی از ویژگی‌هایی که چنین یادواره‌هایی می‌توانند داشته باشند و امام راحل و مقام معظم رهبری نیز بر روی آن تأکید داشته‌اند این است که این برنامه‌ها باید با قوت اجرا شود، این است که الگوهای عینی را در مقابل چشم جوانانی که به دنبال الگو هستند، قرار می‌دهیم.

با ارائه این الگوهای عینی می‌توانیم فرهنگ ایثار، شهادت و مقاومت در برابر استکبار جهانی را در بین جوانان کشورمان همچنان بارور نگه داریم.



**حجت‌الاسلام ولی‌الله حسن زاده، رئیس اداره کنگره‌ها و یادبودهای بنیاد شهید، به تشریح اقداماتی که برای شناسایی شهدای قرآنی صورت گرفته است، پرداخت:**

آماده کردن زندگی‌نامه و تهیه یک بسته فرهنگی برای هر کدام از این شهدا جهت چاپ کتابی با این موضوع از جمله کارهایی بوده است که به خوبی عملیاتی شده است.

اولین گامی که برای این یادواره برداشته شد، بحث شناسایی شهدای قرآنی بود که این کار مدت زمانی نسبتاً زیادی را صرف خود کرد، گام دوم استخراج زندگی‌نامه، وصیت‌نامه و مواردی که امکان چاپ آن در کتاب وجود داشت، بود. تمام مراحل کار مربوط به شهدای قرآنی شهر تهران فراهم شده است و مقرر شده تا از هر استان یک نفر، معرفی شود تا شهدای قرآنی سایر استان‌های کشور را نیز شناسایی و معرفی شوند.

مشکلاتی که در راه شناسایی شهدای قرآنی وجود داشت، با توجه به اینکه اطلاعات ما

سیدعلی سرابی:

## تجلی هدایت‌گری قرآن

### در ایثارگری شهداء



۱۰۸

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

رسانه ملی با ساخت نمایش‌ها و فیلم‌های کوتاه و بلند از زندگی شهیدها و بیان ویژگی‌های اخلاقی و روحی و روانی آنها می‌تواند نقش بسزایی در معرفی شهیدها به ویژه شهدای قرآنی داشته باشد. انتقال ارزش‌های شهیدهای انقلاب و جنگ تحمیلی که خون خود را برای بقای نظام جمهوری اسلامی ایران اهدا کردند از ضروریات تداوم انقلاب است؛ اگر غیر از این باشد نسل جوان و نوجوان ما چطور می‌تواند آن ارزش‌ها را لمس کند.

#### سیدعلی سرابی، قائم مقام شورای عالی قرآن اهداف این جشنواره را تشریح کرد:

اهداف مختلفی از برگزاری این یادواره دنبال می‌شود که مهم‌ترین هدف، معرفی بهتر شهدای جنگ تحمیلی و ارزش‌هایی است که این شهیدها به خاطر آن از جان خود گذشتند.

با توجه به فاصله زیادی که از اوایل انقلاب و جنگ تحمیلی با امروز وجود دارد، جامعه ما به ویژه نسل نوجوان و جوان بیشتر نیاز دارند که با شهدا و ارزش‌هایی که برای شهدا مطرح بوده است آشنا شوند که این اتفاق در برنامه‌هایی مانند سوره‌های سرخ اتفاق می‌افتد.

چندین بار توفیق دیدار با خانواده شهدا به همراه مسئولان قرآنی در قالب یادواره سوره‌های سرخ داشته‌ام. در دیدارهایی که خدمت خانواده‌های شهدا بوده‌ایم، همواره شاهد بودیم که این دیدارها تأثیر بسیار زیادی از نظر روحی و معنوی بر روحیه قرآنیان می‌گذارد.

#### چاپ خاطرات خانواده‌های شهدای قرآنی در قالب کتاب

خاطرات خانواده‌های شهدا از فرزندان شهید خود در نخستین دوره یادواره «سوره‌های سرخ» در قالب کتابی به چاپ رسید. برای دومین یادواره سوره‌های سرخ نیز کتابی در قالب خاطرات خانواده‌های شهدا به چاپ می‌رسد تا عموم مردم با مطالعه این کتاب و دیدن گزارش‌های تصویری و فیلم‌های مستند با شهدای جنگ تحمیلی و ارزش‌هایی که آنها به دنبال آن بوده‌اند، آشنا شوند.

اگر بتوانیم خاطراتی که از شهیدها وجود دارد در قالب‌های رسانه‌ای و به صورت عمومی‌تر به مردم ارائه کنیم به طور قطع شاهد تأثیرگذاری بیشتری نیز خواهیم بود و البته برای رسیدن به این هدف، رسانه‌های دیداری و شنیداری به ویژه رسانه ملی خیلی تأثیرگذار است.

#### شهدا و خانواده‌های آنها عزیزترین داشته خود را فدای ارزش‌های الهی کردند

نقطه مشترک در دیدارهایی که با خانواده شهدای قرآنی وجود داشت این بود که انس و ارتباط آنها با قرآن همانند چراغ هدایتی بود که موجب شد تا آنها به این سرنوشت سعادت‌مندانه که اوج کمال انسانیت است، برسند. شهدا و خانواده‌های شهدا کسانی هستند که در مدت زمانی کوتاه و در سنین کم که اکثراً جوان بودند به این مرحله می‌رسند. آنقدر به خدا نزدیک می‌شوند و خدا را خوب می‌شناسند که حاضر می‌شوند عزیزترین داشته خود را فدای ارزش‌های الهی کنند که این همان کمال انسان است.

انس با قرآن در رسیدن شهدا به کمال، نقش بسیار زیادی داشته است، انسان در بحبوحه زندگی، غرق در دنیا، نعمت‌ها و جذابیت‌های دنیایی می‌شود و همین مسئله موجب می‌شود تا اکثر انسان‌ها در موقعیت‌های خاص که باید بین دنیا و ارزش‌های الهی انتخابی داشته باشد انتخاب صحیحی نداشته باشند و موفق به انتخاب درست و صحیح نشوند و در نهایت نیز به کمال نرسند.

کسانی که خودشان با ارزش‌های الهی و با قرآن کریم مأنوس هستند و سال‌ها با قرآن هم‌نشینی داشته‌اند این هم‌نشینی در مواقع حساس به آنها کمک می‌کند تا بین ارزش‌های الهی و دنیا انتخاب درستی داشته باشند که شهدا نیز اینگونه بودند و راه درست را انتخاب کردند.

شهدا به ویژه شهدای قرآنی هر کدام به نحوی با قرآن مأنوس بودند. هر کدام از شهدای قرآنی که از قاریان، حافظان و خادمان قرآن کریم بودند با توجه به انس و ارتباطی که با قرآن داشتند، قرآن دست آنها را گرفت و آنها را به این راه پرافتخار هدایت کرد؛ یک جلوه از هدایت‌گری قرآن همین است که اگر کسی اهل قرآن و نشست و برخاست با قرآن باشد قرآن در مواقع حساس او را هدایت می‌کند و دست او را می‌گیرد.



محمدحسین محمدزاده:

## لزوم برگزاری یادواره «سوره‌های سرخ» در استان‌ها

### تربیت فرزند صالح سخت، اما دل‌کنند سخت‌تر است

تربیت فرزند صالح خیلی مهم و البته سخت است اما دل‌کنند از آن فرزند صالح نیز کاری به مراتب سخت‌تر است که خانواده‌های شهدای قرآنی این کار را انجام دادند.

تا یک سال گذشته اقدام خاصی در جهت تکریم شهدای قرآنی و معرفی آنها به جامعه انجام نشده بود و یادواره سوره‌های سرخ در واقع آغاز تکریم شهدای قرآنی است که امیدواریم که این تکریم‌ها و توجه به شهدای قرآنی از این پس نیز ادامه داشته باشد. یادواره سوره‌های سرخ برای نخستین بار به سراغ قاریان و حافظان قرآن کریم که شهید شده‌اند رفت تا علاوه بر معرفی آنها به جامعه، خانواده آنها را نیز تکریم کند.

پیشنهاداتی برای معرفی و تکریم شهدای قرآنی داریم؛ یکی از کارهایی که برای معرفی و تکریم شهدای قرآنی باید انجام شود، تهیه آرشیو و بانک اطلاعاتی کامل از شهدای قرآنی است که البته این بانک اطلاعاتی باید در فضای مجازی قابل دسترسی باشد و یاد نمایشگاه و دبیرخانه دائمی قابل بازدید باشد تا علاقه‌مندان بتوانند از اطلاعات آن استفاده کنند.

### یادواره‌های استانی برای تکریم شهدای قرآنی

یادواره سوره‌های سرخ به این دلیل که از سوی سازمان قرآن و عترت بسیج محمد رسول‌الله(ص) تهران بزرگ برگزار می‌شود از نظر جغرافیایی فقط تهران را در برمی‌گیرد، هرچند که به جهت وسعت و جمعیت تهران کار بسیار ارزشمندی است، اما خوب است که نهادهای مشابه این سازمان در سایر استان‌ها نیز چنین یادواره‌هایی را در جهت تکریم شهدای قرآنی برگزار کنند. ما در رسانه ملی آمادگی آن را داریم که علاوه بر یادواره سوره‌های سرخ در تهران، سایر یادواره‌هایی که در استان‌ها برگزار می‌شود نیز پوشش رسانه‌ای و سراسری دهیم و این برنامه‌ها را از سایر شبکه‌های رادیویی نیز تحت پوشش قرار دهیم.



محمدحسین محمدزاده، مدیر رادیو قرآن  
به تشریح مهم‌ترین دستاوردهای کنگره  
«سوره‌های سرخ» پرداخت:

یکی از مهم‌ترین اهداف برگزاری این یادواره، معرفی شهدای قرآنی به عنوان الگوهای موثر برای نسل جوان است و چه الگویی بهتر از اینکه شهدای قرآنی توانسته‌اند به هر آنچه که عقیده داشته‌اند، عمل کنند و با شهادت خود مهر موفقیت به کارنامه اعمال خود بزنند. معرفی شهدای قرآنی و معطر کردن عطر قرآن و شهادت در فضای جامعه موجب می‌شود تا افراد جامعه و به ویژه نوجوانان و جوانان مسیر زندگی خود را به گونه‌ای بهتر انتخاب کنند که انتخاب درستی باشد و راه را تا مسیر کمال طی کنند.

### تأثیر دیدار با خانواده شهدای قرآنی بیشتر بر روی بازدیدکنندگان است

دیدار با خانواده‌های شهدای قرآنی چهارشنبه هر هفته در قالب یادواره سوره‌های سرخ انجام می‌شود. تأثیراتی که دیدار با خانواده‌های شهدای قرآنی در پی دارد بیشتر برای بازدیدکنندگان است و این دیدارها موجب می‌شود تا روحیه مسئولان قرآنی و قرآنیانی که به دیدار می‌روند، جلا پیدا کند که البته کسانی که در این دیدارها حاضر می‌شوند در حقیقت به دستورات قرآنی عمل کرده‌اند و به تکریم بزرگان قرآنی که در قرآن کریم نیز سفارش شده است، پرداخته‌اند.

۱۰۹

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

## ترسیم الگوی شهدای قرآنی برای جوانان

تلاوت و یا ترجمه می‌کردم، این کار را در خط مقدم، پشت جبهه‌ها و حتی در سنگرهای انفرادی انجام می‌دادم که هم برای خودم زیبایی‌های خاصی داشت و هم اینکه برای رزمنده‌ها زیبا بود.

مهم‌ترین اثری که تلاوت آیات قرآن کریم بر روی رزمنده‌ها داشت ایجاد آرامش در آنها بود و در جبهه‌های جنگ، داشتن آرامش بسیار مهم است که رزمنده‌های کشورمان به این آرامش با استفاده از تلاوت آیات رسیده بودند و معنویت خاصی را در محیط جبهه‌ها ایجاد کرده بود.

### همراهی قرائت با تدبیر در جبهه

اگر محیطی فراهم شود که آیات قرآن کریم را با تأمل و تدبیر برای مردم تلاوت کنیم باعث بالا رفتن جو معنوی جامعه در زمان فعلی نیز خواهد شد، چرا که مردم علاقه به شنیدن کلام الهی دارند به این شرط که به خوبی برای آنها ترجمه شود و واقعاً تاکنون کسی نبوده است که وقتی آیات قرآن کریم را گوش می‌دهد از آن استفاده نبرده باشد.

با وجود اینکه تلاوت قرآن کریم، نیاز به برخی مقدمات دارد و برگزاری جلسه قرآن اقتضائاتی دارد، اما در جبهه‌ها با توجه به اینکه فضا کاملاً آماده بود از هر لحظه‌ای برای تلاوت قرآن کریم استفاده می‌شد.

در بهشت درجاتی وجود دارد که قاریان و حاملان قرآن کریم در بالاترین آن هستند. برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی باعث می‌شود تا افرادی که کمتر شناختی با شهدا دارند بهتر و بیشتر جذب راه و مسلک شهدا شوند.

برگزاری بزرگداشت شهدای قرآنی بر روی خانواده‌ها و بازماندگان آنها تأثیرات خوبی دارد. قطعاً برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی رضایت خاطر بیشتری برای بازماندگان به دنبال خواهد داشت و این امر خود ارزش بالایی دارد.

### ارائه الگوی قرآنی به جوانان

تأثیر اصلی برگزاری چنین یادواره‌هایی بر روی افرادی که دنبال الگو هستند خواهد بود، جوانانی که در زندگی به دنبال الگوهای خاصی می‌گردند بسیار مفید است، برخی از شهدای ما در زمره علما و صلحا بوده‌اند و هر کدام ویژگی خاص و بارزی دارند که همین امر در الگو شدن آنها اثرگذار خواهد بود.

در زمان‌هایی که توفیق حضور در جبهه را داشتم و بسیار با آن مواجه می‌شدم ارتباط معنوی بسیار بالای رزمنده‌ها با قرآن کریم بود و رزمنده‌ها از هر فرصتی که به دست می‌آمد برای مراجعه به قرآن و خواندن آیاتی از کلام‌الله مجید اقدام می‌کردند و این بهترین خاطره و تصاویری است که در جبهه‌ها می‌دیدم.

حشمتی گفت: بیشتر زمانی که در جبهه حضور داشتم برای رزمنده‌ها قرآن

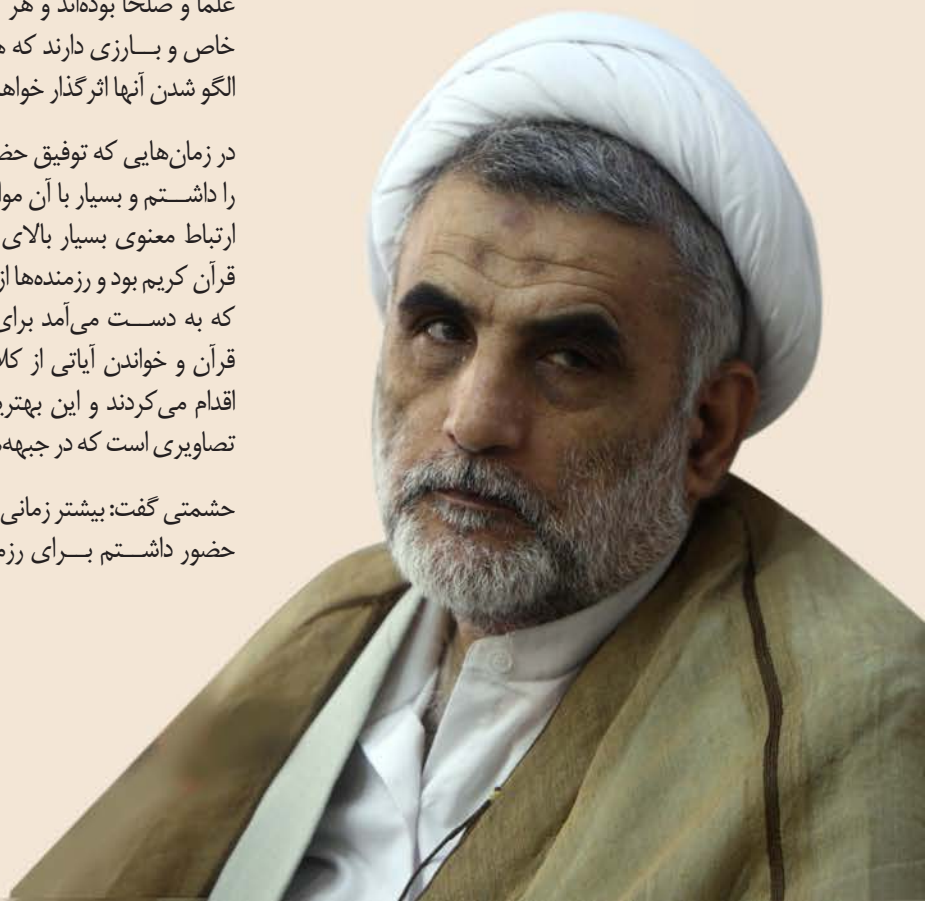
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا حشمتی، معاون قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به تشریح برکات معنوی برگزاری کنگره سوره‌های سرخ پرداخت:

تمامی شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس قرآنی محسوب می‌شوند. این یادواره دو خصوصیت بارز دارد، اول اینکه در مورد شهدا است و دوم اینکه در مورد شهدایی است که حافظ، قاری و یا فعال قرآنی بوده‌اند.

این دو ویژگی اقتضا می‌کند که تمام تلاش خود را برای برگزاری یادواره شهدای قرآنی که به نام «سوره‌های سرخ» نام‌گذاری شده است به کار ببندیم تا بزرگداشتی در خور شأن و منزلت آنها برگزار شود.

۱۱۰

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی





حسن گروسی:

## دیدار با خانواده‌های شهداء وظیفه نهادهای قرآنی



### خانواده شهدا به دنبال تکریم نیستند

بنده با خانواده‌های شهدای قرآنی همراه با مسئولان سازمان قرآن و عترت بسیج محمد رسول الله (ص) حضور یافتیم. خانواده شهدا، دنبال آن نیستند که کسی به آنها سر بزند و توقعی هم ندارند اما وظیفه مسئولان قرآنی و فرهنگی است که برای شهدای قرآنی و خانواده‌های آنها وقت بگذارند؛ همین که به خانواده یک شهید قرآنی سر بزنیم و یادآوری کنیم که شهید آنها همیشه زنده است خیلی خوب است و نهایتاً خودمان انرژی مثبت می‌گیریم.

دستگاه‌های قرآنی و فرهنگی باید در جهت معرفی فرهنگ شهادت در جامعه تلاش کنند؛ دستگاه‌های مختلف قرآنی و فرهنگی می‌توانند طرح‌های مشابه سوره‌های سرخ را برنامه‌ریزی کرده و زمینه‌ای را فراهم کنند که فرهنگ شهادت و تکریم شهدای در جامعه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

فضای آن روزها و ماه‌های جنگ تحمیلی فضایی معنوی و معطر بود. زمانی که پدر و مادری، فرزند خود را از زیر قرآن رهسپار جبهه می‌کردند، خیلی از آنها امید نداشتند که فرزندشان دوباره برگردد و در حقیقت تمام هستی خود را به جبهه می‌فرستادند؛ برگزاری یادواره‌هایی مانند سوره‌های سرخ کار بسیار کوچکی است در برابر از خودگذشتگی‌هایی که شهدا و خانواده‌های آنها در طول جنگ تحمیلی داشتند.

حسن گروسی، مدیر شبکه قرآن و معارف سیما به تبیین ضرورت برگزاری یادواره «سوره‌های سرخ» پرداخت:

مقام معظم رهبری فرموده‌اند؛ تکریم شهیدان، تکریم ایثار و اخلاص است و در یادواره سوره‌های سرخ، فرمایش مقام معظم رهبری درباره تکریم شهدا مورد توجه بوده است. سازمان قرآن و عترت بسیج محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، نخستین دوره از یادواره سوره‌های سرخ را با موفقیت اجرا کرد. برگزاری چنین یادواره‌ها و برنامه‌هایی بهانه‌ای می‌شود در جهت تحقق فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص تکریم شهدا و خانواده‌های آنها که برای حفظ ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران جنگیدند. وظیفه ما است که شهدا را به نسل‌های جدید به خصوص نوجوانان و جوانان معرفی کنیم.

برای تکریم شهدا به ویژه شهدای قرآنی و خانواده‌های آنها همه دستگاه‌ها و نهادها باید دست به دست هم دهند و در این طرح مشارکت داشته باشند؛ هر چند که همه دستگاه‌های قرآنی و فرهنگی در یادواره سوره‌های سرخ مشارکت دارند، اما برخی از دستگاه‌ها همکاری جدی‌تری دارند که سایر دستگاه‌ها نیز باید همکاری خود را با این طرح بیشتر کنند، زیرا اگر رشادت‌های شهدا نبود امروز ما در جامعه ناب اسلامی زندگی نمی‌کردیم.

هر چند که حدود سه دهه از جنگ تحمیلی می‌گذرد و برگزاری یادواره سوره‌های سرخ به منظور تکریم شهدا به ویژه شهدای قرآنی دیر بوده است، اما همین که این یادواره بعد از ۲۶ سال از سوی سازمان قرآن و عترت بسیج محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ برگزار می‌شود، جای تجلیل دارد.

۱۱۱

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

# حضور همزمان جوانان در جلسات قرآن و جبهه‌ها

بیايند تا تکریم شهدای قرآنی به عنوان یک کار مستمر انجام شود. همچنین بهتر است فضایی ایجاد شود تا مردم ما شهدای قرآنی را بیشتر بشناسند و یاد و خاطره شهدای قرآنی به فراموشی سپرده نشود.

شهدای قرآنی باید شناسایی و احصاء شوند. ما در سازمان دارالقرآن، همکاری خوبی با سازمان قرآن و عترت بسیج محمد رسول‌الله(ص) داشته‌ایم و نامه‌ای به استان‌ها زده‌ایم تا شهدای قرآنی در استان‌ها را معرفی کنند که در خیلی از استان‌ها این کار صورت گرفت.

## تکریم شهدای قرآنی محدود به برنامه‌های تبلیغاتی نشود

برای شناسایی و احصاء شهدای قرآنی ابتدا باید شاخصه‌هایی که یک شهید داشته باشد تا بتوانیم از او به عنوان شهید قرآنی نام ببریم مشخص شود و در مرحله بعد اجرای برنامه‌های سمبولیک در جهت زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای قرآنی و معرفی آنها را داشته باشیم. نباید برای زنده نگه داشتن یاد شهدا، فقط صرف اجرای برنامه‌های سمبولیک و کارهای تبلیغاتی عمل کنیم.

باید در قالب برنامه‌هایی مانند یادواره سوره‌های سرخ بتوانیم ویژگی‌های شخصیتی شهدای قرآنی از جمله؛

دستگاه‌ها و نهادهای قرآنی به طور خاص، وظیفه تکریم شهدای قرآنی را دارند و باید برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای قرآنی و ادامه دادن راه آنها تلاش کنند.

## انجام بیشتر در جهت زنده نگه داشتن یاد شهدای قرآنی

طی سال‌های گذشته، حرکت‌هایی برای تکریم شهدای قرآنی و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آنها انجام شده است، اما این حرکت‌ها منسجم نبوده است و باید چنین فعالیت‌هایی با انجام بیشتر و در سطح ملی تری اجرا شود. حدود ۱۰ سال پیش در کمیته قرآن ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی مراسم باشکوهی به منظور تکریم خانواده‌های قرآنی برگزار شد که بعد از آن فعالیت‌ها به صورت پراکنده دنبال شد و سال گذشته به همت سازمان قرآن و عترت بسیج محمد رسول‌الله(ص) تهران بزرگ در قالب یادواره «سوره‌های سرخ» از سرگرفته شد.

## تکریم شهدای قرآنی به یک کار مستمر تبدیل شود

امیدوارم برگزاری یادواره سوره‌های سرخ طی سال‌های آتی نیز استمرار داشته باشد و دستگاه‌ها و نهادهای قرآنی دیگر نیز باید به کمک بسیج



## مهدي قره‌شيخلو، رئیس سازمان دارالقرآن به بیان ضرورت بزرگداشت یاد شهدای قرآنی پرداخت:

ما به عنوان مسئولان قرآنی، وظیفه داریم یاد و خاطره عزیزانی که در طول جنگ تحمیلی هشت‌ساله برای گسترش فرهنگ انقلاب و قرآن زحمت کشیده‌اند و بالاترین دارایی خود که جانشان بود، فدای آرمان‌های انقلاب اسلامی و قرآن کرده‌اند را زنده نگه داریم.

شهدای قرآنی و خانواده‌های آنها باید تکریم شوند. علاوه بر تکریم شهدای قرآنی باید برنامه‌هایی داشته باشیم که شهدا، الگوهای رفتار و عملی ما و نسل امروز قرار بگیرند؛





## اولین دوره تجوید را نزد شهید رضا سخاوتی آموزش دیدم

شهید رضا سخاوتی همانند بقیه بچه‌های رزمنده روحیات خوبی داشت و طلبه قم و از بچه‌های باسواد قرآنی بود، من چون سنم کمتر از شهید سخاوتی بود، اولین دوره تجوید را پیش رضا سخاوتی آموزش دیده بودم؛ این شهید، کتاب‌های دیگری در زمینه علوم قرآنی برای مطالعه به ما پیشنهاد می‌کرد و هدف او از این کار آن بود که ما چون در جریان قرائت قرآن هستیم اطلاعات خود را در دیگر حوزه‌ها نیز کامل کنیم و فعالیت ما آنگونه نباشد که فقط به تجوید قرآن اکتفا کنیم.

اولین کتابی که در دوران نوجوانی خواندم همین کتابی بود که شهید رضا سخاوتی به من داده بود، نام کتاب را به خاطر ندارم اما تمام پیام کتاب این بود که وقتی استعمار روی کشوری کار می‌کند سرمایه‌گذاری اصلی آن بر روی نوجوانان است و اگر نوجوانان را از اهداف اصلیشان منحرف کند نقشه خود را در آن کشور پیاده می‌کند.

به اجرای برنامه‌های قرآنی برای رزمندگان پردازند که بنده سه بار با این کاروان به جبهه اعزام شدم؛ قرآنیانی که در قالب کاروان «قاریان کربلا» به جبهه اعزام می‌شدند در واحدهای مختلف تقسیم شده و به اجرای برنامه‌های قرآنی و آموزشی می‌پرداختند تا فضای قرآنی خاصی در جبهه‌ها ایجاد کرده و انگیزه مضاعف در بین رزمندگان ایجاد کنند.

از بچه‌های جلسه قرآنی‌مان، اسماعیل میرزائزاد، رضا سخاوتی، حسین حیدری، سیدرضا خدام‌حسینی، حیدر صفایی، جواد همتی، فریدون بذر، حسین محمدی و... شهید شدند.

یک سال در قالب کاروان «قاریان کربلا» با شهید رضا سخاوتی از اساتید قرآنی در یکی از تیپ‌های زرهی ارتش بودیم و دو سه هفته‌ای را با هم در جبهه ماندیم و به اجرای برنامه‌های قرآنی و آموزشی پرداختیم.

اعتقادات قرآنی آنها و فعالیت‌هایی که در این حوزه انجام می‌دادند به جامعه امروز معرفی کرده و این روحیه را بین نوجوانان و جوانان کشورمان ترویج کنیم

در طول جنگ تحمیلی چندین بار برای فعالیت‌های قرآنی و به عنوان نیروی رزمی به جبهه‌ها اعزام شده بودم. به هر حال جلسات قرآنی دهه ۶۰ حال و هوای معنوی خاصی داشت و خیلی از بچه‌های قرآنی که در این جلسات حضور پیدا می‌کردند همزمان در جبهه‌ها نیز حاضر می‌شدند؛ تمامی بچه‌های قرآنی که در جلسات قرآن شرکت می‌کردند و به جبهه‌ها هم اعزام می‌شدند، تیپ انقلابی داشتند و با آرمان‌های انقلاب اسلامی رشد کرده بودند که خیلی از آنها شهید شدند.

ابتکاری که واحد قرآن سازمان تبلیغات اسلامی در دهه ۶۰ انجام داد اعزام قرآنیان در طول جنگ تحمیلی به جبهه‌ها بود تا با حضور در جبهه‌ها

حسین کوششی:

## قرآنی کوچک در جیب پیراهن همه رزمندگان

قابل ذکر است نباید با برپایی این یادواره این تلقی صورت گیرد که برخی شهدا قرآنی هستند و برخی دیگر از شهدا قرآنی نیستند.

### شان و جایگاه شهدا و خادمان قرآن حفظ شود

کارها و برنامه‌هایی که برای بزرگداشت شهدا و تعظیم شعائر انجام می‌شود، باید بسیار عالی و بدون نقص برگزار شود تا شأن و جایگاه شهدا و خادمان قرآن که جان خود را در راه خدا از دست داده‌اند، حفظ شود.

همه نهادها و دستگاه‌ها و متولیان قرآنی و کسانی که با فعالیت‌های قرآنی در ارتباط هستند باید در جهت شکوفایی و پر بارتر شدن این یادواره و برنامه‌های این چنینی قدم‌های خوبی را بردارند و در همه کارهای این یادواره دخیل شده تا این مراسم با کیفیتی عالی برگزار شود.

زمانی که بنده در جبهه حضور داشتم، همه لحظات آن خاطره و همه خاطرات با قرآن و آموزه‌های قرآنی مرتبط بود و می‌توان گفت در هیچ‌جای جبهه نمی‌توان خاطره‌ای بدون قرآن پیدا کرد.

در جبهه همه رزمندگان با قرآن مأنوس بودند و در جیب تک تک این بزرگواران قرآن وجود داشت و بیشتر این رزمندگان تا آیتانی از قرآن را تلاوت نمی‌کردند به خواب نمی‌رفتند.

### هم‌نشینی با قرآن؛ مهم‌ترین معیار رزمندگان اسلام

رزمندگان صبح‌ها و بعد از همه نمازها، قرآن را قرائت کرده و انس با قرآن را در دستور کار روزانه خود داشتند. اصلی‌ترین رموز موفقیت در عرصه‌های سخت جنگ و پیروزی در درگیری‌ها، قرآنی بودن رزمندگان ما در جبهه‌ها بود و اگر این اعتقاد، اعتماد و اتکای به قرآن در رزمندگان وجود نداشت، قطعاً این افراد نمی‌توانستند، سختی‌های جنگ را تحمل و پیروزی‌های پی در پی را به ارمغان بیاورند.



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین کوششی،  
مدیرعامل اتحادیه مؤسسات قرآنی - مردمی کشور به  
تشریح ثمرات ارزنده برگزاری یادواره شهدای قرآنی  
پرداخت:

یک نکته در این یادواره قابل تأمل است و آن هم این موضوع که ما، معتقد هستیم که همه شهدای انقلاب اسلامی قرآنی هستند. شهدای ما اگر قرآنی نبودند، راه شهادت را انتخاب نمی‌کردند و لذا اینکه خواسته باشیم تعدادی از شهدا را به طور خاص به قرآن تخصیص دهیم کار پسندیده‌ای نیست، البته اینکه ما متخصصان و پیشکسوتان قرآنی که شهید شده‌اند یاد کرده و برای بزرگداشت آنان به طور ویژه، یادواره‌ای را برگزار می‌کنیم کاری قابل تقدیر و ارزشمند است.

۱۱۴

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی





## انس با قرآن یک شعار نبود، بلکه یک واقعیت در جبهه‌ها بود

انس با قرآن یک شعار نبود، بلکه یک واقعیتی بود که در جبهه‌ها وجود داشت و چیزی که همه رزمندگان در آن اشتراک داشتن، قرآنی بود که در همه لحظات همراهشان بود.

برگزاری این برنامه‌های قرآنی، تاثیر بسزایی در توسعه فرهنگ قرآنی در جامعه خواهد داشت به طوری که تعظیم شعائر، ایجاد رقبت خواهد کرد تا افراد برای حضور در مسیر قرآنی بتوانند با انگیزه بیشتری حاضر شوند.

اگر فعالان قرآنی را تجلیل و تقدیر کنیم، قطعاً نیروهای علاقه‌مندی که در حوزه قرآن فعالیت می‌کنند، احساس خواهند کرد که این مسیر، مسیری است که با یک کرامت و عاقبت به خیری روبرو بوده و همین امر باعث توسعه فعالیت آنان در مسیر قرآنی خواهد بود.

تجلیل از خوبی‌ها تعظیم شعائر است و این کار از آن دسته کارهایی است که باید به آن توجهی ویژه شود.



## شهادی قرآنی مجریان اتم و اکمل حق تلاوت قرآن

برگزاری این گونه کنگره‌ها، قدم کوچکی است برای توجه دادن افراد به مقام شامخ این عزیزان و برپایی این کنگره‌ها اثرات بالایی را در وجود خانواده‌های این افراد دارد که جامعه ما هیچ‌گاه اینها را فراموش نمی‌کند و نکرده است.

درباره این کنگره باید مراقب باشیم که این کار در عین اینکه کار ارزشمند و گسترده‌ای است دچار جو آماری این موضوع نشویم و بیشتر بر روی این افراد کار کنیم و بیشتر این افراد را به جامعه معرفی کنیم.

اساتید قرآن بعد از خانواده‌ها ذهن، فکر و اندیشه و احساس شاگردانشان را شکل می‌دهند. با توجه به اینکه بچه‌ها، کلاس قرآن و اساتید قرآنی را انتخاب می‌کنند و به اینها عشق می‌ورزند و خودشان، نگاهشان، زندگی، نگاه و رفتارشان را منتخب با خواست اساتیدشان می‌کنند که اینها بیانگر نقش بی‌بدیل اساتید برای حاضران در جلسات قرآن به ویژه برای نوجوانان و جوانان است.

آیاتی که در جلسات تلاوت می‌شد و برداشتی که از آیات صورت می‌گرفت و مباحث مفهومی که در حوزه آیات صورت می‌گرفت سعی می‌شد که مناسب با مسئله جنگ، دفاع مقدس، جایگاه شهدا و تکالیف اجتماعی باشد و از این طریق روح جهاد و دفاع مقدس را زنده می‌کرد.

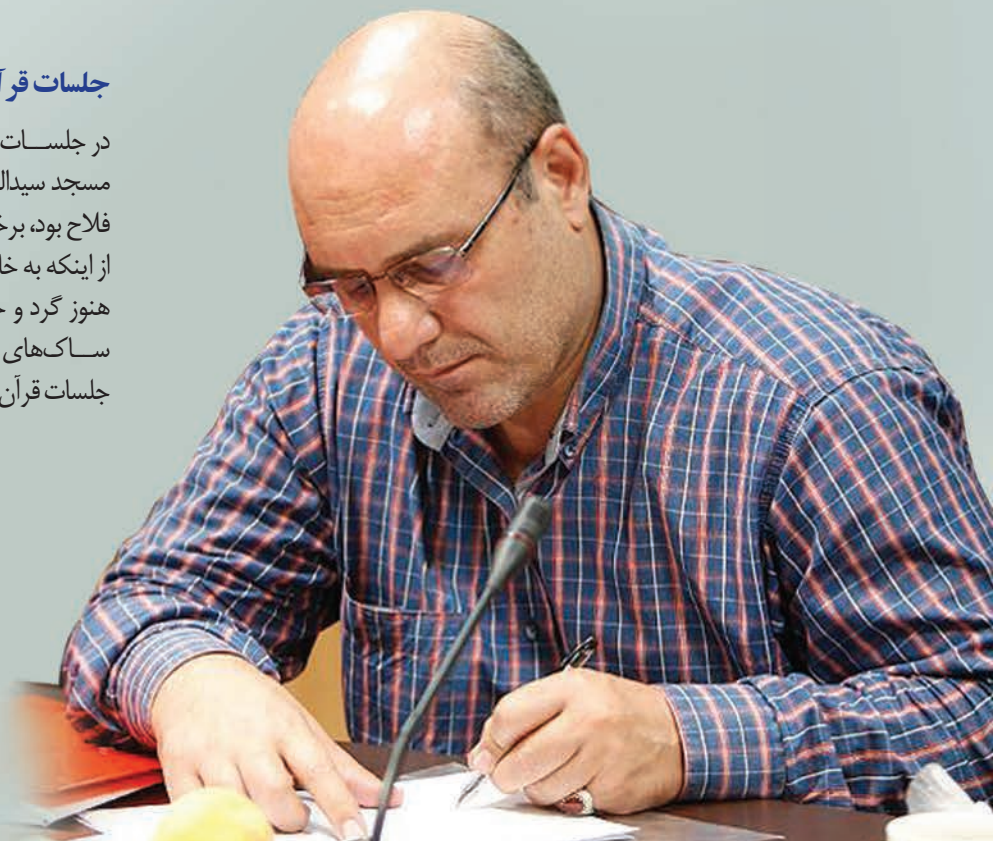
### جلسات قرآن گمشده رزمندگان

در جلسات قرآن سیدمحسن خدامحسینی در دهه ۶۰ که در مسجد سیدالشهدای قلعه‌مرغی و بعدها در مسجد ابوذر محله فلاح بود، برخی از شاگردان هنگامی که از جبهه می‌آمدند قبل از اینکه به خانه بروند، اول به جلسه قرآن می‌آمدند در حالی که هنوز گرد و خاک جبهه بر روی سروصورتشان بود و با همان ساک‌های برزنتی جنگ و با پوتین به جلسه می‌آمدند و این جلسات قرآن انکار گمشده‌شان بود.

علی اکبر توپچی، رئیس فرهنگ‌سرای قرآن به بیان ضرورت‌های برگزاری کنگره «سوره‌های سرخ» و میزان تأثیرگذاری این کنگره در سطح جامعه و معرفی شهادی قرآنی پرداخت:

این اقدامی مهم و تأثیرگذار بوده است؛ زیرا یکی از مباحث مهم در حوزه اجتماعی، حلقه زدن به دور وجود عزیزی است که به عنوان شاگرد مکتب قرآن بودند. این تجلیل و تکریم خانواده‌ها، نقش بسیار مهمی را برای جامعه ما دارد و وقتی این شخصیت‌های بزرگ مطرح می‌شوند، جامعه ما زنده و پویا می‌شود و حیات پیدا می‌کند و بیان این نکته خالی از لطف نیست که گذشته از بحث خانواده‌ها، مطرح کردن قاریان شهید و ایجاد توجه و انطباقی که در جامعه نسبت به وجود مقدس این بزرگواران صورت می‌گیرد، ارائه الگوهای حقیقی به جامعه است.

ما به جامعه می‌گوییم که از این عزیزی که اهل قرآن هست و دغدغه‌اش مردم و جامعه بوده است، تجلیل می‌شود و جوانان امروز باید این را متوجه شوند که برای اینکه در وادی قرآن قرار بگیرند، این نیست که فقط قرآن بخوانند بلکه باید بدانند که قرآن از آنها چنین شخصیتی می‌سازد.





حسن محمدی:

## قهرمان پروری از شهدای قرآنی؛ عالم ترویج فرهنگ قرآن

حسن محمدی، مدیرعامل اتحادیه تشکل‌های قرآن و عترت به تبیین ضرورت همکاری فعالانه‌تر و پویاتر تمامی دستگاه‌ها در بزرگداشت شهداء پرداخت.

برگزاری یادواره شهدای قرآنی با عنوان «سوره‌های سرخ» یک حرکت ارزشمند و مقدسی است که خلأ آن در جامعه احساس می‌شد و باید برای این افراد که همه چیز خود را در راه قرآن، نثار کرده‌اند از این دست برنامه‌ها به صورت باشکوه برگزار شود.

این شهدا در راستای ترویج فرهنگ قرآن و اسلام، جان خود را از دست داده و لازم است که از این شهدا و خانواده‌های آنان، تجلیل ویژه‌ای می‌شود که به امید خدا با تدبیری که از سال گذشته در همایش سوره‌های سرخ در این راستا صورت گرفت این بزرگداشت‌ها ادامه خواهد داشت.

در حال حاضر، اعضای این اتحادیه در راستای اهداف این یادواره، هر هفته میهمان یک خانواده شهید قرآنی بوده و از این خانواده و شهید با برنامه‌های خاص تجلیل می‌شود که مورد استقبال خانواده شهدا و عموم مردم قرار گرفته است.

### قهرمان پروری در حوزه قرآن

ما هر کاری را که در بخش تجلیل و تشکر از شهدای قرآنی انجام دهیم باز هم کاری نکرده‌ایم و حتماً باید با توجه به سپاس‌گذاری‌ها و چالش‌هایی که بررسی شده و طرح‌هایی که داده شده به دنبال قهرمان پروری در حوزه قرآن باشیم.

قهرمان پروری در این حوزه باعث خواهد شد، الگوسازی‌های استاندارد، مشخص و سالمی برای جوانان و نوجوانان در جامعه صورت گیرد و این الگوپروری ترویج فرهنگ قرآنی و رشد کسب آموزش‌های قرآنی را در پی دارد و بهترین الگو برای قرآنیان شهدای قرآنی هستند.



شهدای قرآنی با توجه به فعالیت در آموزش و ترویج قرآن، عاملیت به قرآن و دستورات آن را با جهاد و شهادتشان به خوبی انجام داده‌اند.

### تعامل تمامی نهادها برای زنده نگه داشتن یاد شهداء

برای بهتر برگزار شدن این یادواره یک عزم ملی نیاز است و همه نهادها و دستگاه‌ها، فعال شوند تا فرمایش مقام معظم رهبری که فرمودند زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست در جامعه محقق شود.

می‌طلبند که دستگاه‌ها، همه ظرفیت خود را به کار گیرند و در این راستا فعالانه‌تر و پویاتر قدم بردارند، زیرا اگر بنا باشد زحمت این کار بر دوش یک نهاد باشد قطعاً کاستی‌هایی در آن پدیدار خواهد شد.

این اتحادیه در همه مراحل و فعالیت‌ها در این زمینه پای کار بوده و برای بهتر برگزار شدن این یادواره از هیچ کوششی در زمینه تبلیغات، اطلاع‌رسانی و غیره دریغ نخواهد کرد.

۱۱۲

ویژه‌نامه  
شهدای قرآنی

## لیست اسامی شهدای قرآنی استان تهران که تاکنون شناساسی شده‌اند

شهید سید حسن هاشمی نسب	علی اکبر حسن بیگی	علی اصغر آل آقا	محمود ریاحی
عباس کیانی ادیب	خدا کرم محمد حسینی	مصطفی نبوی	عباس نورایی
محمد علی اسمعیل زاده	حسنعلی شاکری	عباس سلیمانی	ابراهیم عاکفی
محمد قربانی دستجردی	جواد غفارزاده	سعید ظروفچیان	حسن کوهستانی
فرامرز فللفیان	محمد حسین پور	ایرج عباسی	ناصر شفیعی
حسین فیروزیان	محمد رضا شیخ حسن	مجتبی غلامی	حسین هوشیار
محمد گودرزی	حسین محمدی	محمد رضا غلامی	زکریا زنده دل
محمد آقاجانی	محمد سیف الهی راد	محمود تاج الدین	ابوالقاسم سلیمانی
علی اصغر رجبی	علی یزدیان	حسن طاهری	حمید پیوندی
سید حسین مومنی	سید علی اکبر فاطمی	عباس دین محمدی	سعید علی مددی
مهدی فراهانی نسب	سید مصطفی سجادیان	محمد رضا کشاورزی	مهدی ضرغامی
حسن منزوی	منصور طهماسبی	محمد کرامت نیا	محمد نبی شیخی
شهید مسعود دارچینیان	رضا شعبانی	صادق غیبی	علیرضا حاجتی
رضا ترابی	سعید شعبانی	حمید رضا نظام	بهرام مساوات
مجتبی عظیمی	ابراهیم خسرو آبادی	محمود دره‌هوش	قاسم اسدی فر
علی سلیمی طلبه	حسن لاجوردی	رضا سخاوتی	علی سوهانی
حسن شوکت پور	غلام حسین آشنا	فریدون بزم	احمد علی ازگلی
محمد نوری	قاسم شریفی	کمال شیر خانی	محسن اسدی
محمد خلیلی	علم الله علومی	رضا خدام حسینی	احمد انصاری
مجید محمودی برمسی	رضا علی محمدی	قاسم اسلامیان امیری	احمد اربابی
سیف موذن	محمد دستواره	علیرضا افشار نادری	اسماعیل میرزا نژاد
جعفر تورانی	محمد رضا دستواره	حسین حیدری	جواد همتی
علیرضا رحمانی	حسین دستواره	مهدی رجب بیگی	حیدر صفایی
مجید قاری	حسین طاهری یکتا	مصطفی میردامادی	عبدالله مداح
غلامرضا نظری	مسعود خضرابی	مهدی خندان	شهید حبیب الله کلهر



شهید سعید حشمی کلهر	شهید محمد الهی	مرتضی نعمتی جم
شهید علی اوسطی	مهدی میر فرشی	حمید رضا واضحی فرد
شهید علی کلهر	مجتبی محمدی دارانی	عباس واضحی فرد
شهید علیرضا کلهر	شهید علی صادقی نیا	جواد واضحی فرد
شهید عنایت الله نصیر	شهید احمد هویخت	جواد سلیمانی
شهید محمد ابراهیم نصیر	علی طاهری	تقی صادقی
شهید محمد رضا علی اوسط	سیامک (رضا) خاکنجاتی	حمیدرضا نظام
شهید حمیدرضا مشتاقیان	مجتبی اصل جوادیان	خسرو عبدالکریمی
شهید آیت الله محمد رضا سعیدی	حمید رضا پورزرگری	علیرضا خلیلی شهانقی
شهید حمید صائمی	ناصرالدین باغانی	علی اکبر رضائیان
رضا شاه حسینی خلجانی	حسین حاج میرزا علی	مجید کشتکار
شهید سردار اسد الله ذولقدر	حسین کربلایی	داوود کشتکار
شهید محمد حسین پور اکبر	علی اکبر شاه مرادی	حمید حاجی ها
شهید سید کمال البین کامروا	حمید صفاری	محد باقر اعلمی
شهید سید جلال الدین شاهچراغی	حسین فلاح	شهید حسین کثیری
مهدی صدیقی	رضا فیض آبادی	علی مفتاحی
حجت الاسلام مصطفی حجتی	تقی قاسمیان	رضا کارآمد
شهید داود عبدالهی	مصطفی کاشفی	شهید طالبی پور
شهید محمود سرخیلی	مجتبی کاشفی	علی اصغر اصغری
شهید حسین ناجیان	حاجی مرادی	حجت السلام محدث
شهید مهدی ماستری فراهانی	ابوالفضل محمدی	شهید علی محمد محمودی
شهید مهدی عاصی تهرانی	روح اله محمد صالحی	حسن چهار دوری
شهید مهدی ابویی مهریزی	محسن ممی نواز	شهید علی اکبر

احمد ملائی	سیف الله سلمانی ماهینی	سعید جهانی
محمد رضا مولایی	صفدر سلمانی ماهینی	حسن ابراهیم
علی مراد خانی	محسن طحانی	حسین ابراهیم
عباس حاجی لو	سعید عباسی	سید محسن دربندی
رضا عباسی	هادی محبی	شهید ایرج ریشه‌ری
محمودایلخان	همایون شیخ الاسلام	شهید حسام ذوالعلی
محمدامانی	محمود مفید	امیر صفایی
صادق پور مهدی	احمد مفید	فرید صدیقی
فرهاد مبارکی	محمود ابدی	حمیدرضا ثابتی
شهید چوبداران	محمود غفاری محلاتی	بهروز تر کاشوند
مصطفی اقبالی	یوسف پاک دامن	محمد جواد تندگویان
علی گرجی	علی اصغر رسولی	محسن شعبانلو
محمود باطنی	امیر افراسیابی	احمد صفر خانی
طالب طاهری	مجتبی امیری	علی قاسم بلند
حمید رضا مزینی	ایرج ایزد پناه (محمد آبادی)	حسین نوش آبادی
محمد حسین چینی	رضا علی محمدی طرقی	شهید حمید قلمن بر
مجید فلاح	محمد مهدی یزدان پناه خوزانی	اصغر شیروانی
حسن چینی	محمد رضا محمودیان	حسن سالمی
محمد رضا خانی	محمد محمدی مقدم (شالچی)	غلامعلی دولت آبادی
طاهر شریفی منش	علی نه‌ری قاضیانی	حسین آسایش
حسن عامری	محمد رضا حمیدی	شاهین باقری
حسین درخشان	علی اصغر سلیمانی	محمد خیر قلی
مهدی اعلمی	حجت الاسلام حیدر حیدری	جواد دانش بدی
محمد علی مرادی	مصطفی نعمتی جم	حمید معزم
حسین رضائیان	ابوالفضل واعظی	سید علی محمودیان